

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

# پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ از شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، دارای درجه علمی - ترویجی است.

## هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری  
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد  
استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی  
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سید رضی موسوی گیلانی  
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی  
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده  
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی  
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی  
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری  
عضو هیئت علمی پژوهشگاه حج قم

مترجم چکیده های عربی:  
ضیاء الدین خزر جی (پیراسته)

صفحه آرا:  
علی قنبری

حروف نگار:  
ناصر احمد پور

طراح جلد:  
ا. اکبرزاده

مدیر مسئول:  
سید مسعود پورسید آقایی

سر دبیر:  
نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:  
مجتبی خانی

ویراستار:  
محمد اکبری

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷  
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵  
صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵  
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲  
شمارگان: ۱۰۰۰  
قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال  
پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com  
سایت دسترسی به نشریه: mashreqmouood.ir

---

دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، دوران حاکمیت حقیقی توحید،  
معنویت، دین و عدل بر شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی  
انسان هاست.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

---

#### فهرست عناوین

|                                                                                                                           |     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| آسیب شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه ساز آنان / راضیه علی اکبری .....                                     | ۵   |
| تحلیل اخلاق وفاقی زمینه ساز بر تعدد اندیشه ها / محمدرضا کریمی والا .....                                                  | ۲۵  |
| نقش معلّم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی / محمدرضا سرمدی، سید محمد میردامادی، خجسته شیروانی .....                  | ۵۱  |
| جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام / محمد مهدی حائری پور .....                                                             | ۷۵  |
| شبیه ابن حجر درباره سرداب امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه</small> و ردّیه های منظوم آن / احمد رنجبری حیدر باغی ..... | ۹۳  |
| مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت / عبدالحسین خسروپناه، مصطفی ورمزیار .....                                           | ۱۱۷ |
| نقش فرم در پرداخت محتوای مهدوی در هنرهای تجسمی / مهدی بهرامی .....                                                        | ۱۳۹ |
| چکیده مقالات به عربی .....                                                                                                | ۱۵۹ |

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع مهدویت با روی کردهای: قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، علوم تربیتی، روان شناسی، حقوق و سیاست، جامعه شناسی، ادیان و مذاهب، فرق انحرافی، آینده پژوهی و هنر موعود استقبال می کند.

### راهنمای تدوین مقالات

#### الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در دیگر نشریات به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

## ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

## ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

## آسیب شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه ساز آنان

راضیه علی اکبری\*

### چکیده

در جامعه زمینه ساز، شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت (ع) فراهم است. چنین جامعه ای از خانواده های کوچک شروع می شود و گستره جهان اسلام را دربر می گیرد. اما متأسفانه امروزه ساختار و کارکرد خانواده ها به گونه ای نیست که بتوانند زمینه ساز ظهور باشند. امروزه موضوع تحصیل و اشتغال زنان، از جمله عوامل آسیب زا در خانواده ها به شمار می رود. اگرچه فرصت تحصیل برای زنان در شکل گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل های منتظر تأثیر دارد، اما در عصر جدید، تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب در زندگی شان همراه شده و آسیب های بسیاری به همراه داشته است. گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه ها، کمابیش منجر به دگرگونی در خانواده شده است؛ در حالی که زنان، در پرورش افراد جامعه رسالت تربیتی دارند و بیش از هر فردی می توانند جامعه را در زمینه سازی برای ظهور آماده کنند. اما مسئله تحصیل آنان، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، آسیب هایی در زندگی به همراه دارد که باید با ارائه راهکارهای مناسب و جامع نگر، به کاهش آن ها و جهت دهی به سمت نقش زنان در زمینه سازی ظهور پرداخته شود.

### واژگان کلیدی

جامعه زمینه ساز ظهور، زنان، تحصیل، آسیب ها، راهبردها.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم (aliakbari.qom@gmail.com).

## مقدمه

امروزه پدیده جهانی‌سازی فرهنگ منحنی مادی، به امری گسترده تبدیل شده و تمدن مادی توانسته از جوانب مختلف، نفوذ خود را در سایر جوامع نهادینه کند. به طور طبیعی جوامع اسلامی و همچنین قشر عظیمی از بانوان جامعه نیز از تأثیرات این موج عظیم بی‌آسیب نماندند و شرایط تاریخی پس از دو جنگ جهانی سبب شد برنامه ریزی برای تحصیل زنان در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد (کینگ و هیل، ۱۳۷۶: ۱۲).

در اسلام نیز از همان آغاز، به فراگیری علم به عنوان فریضه، برای مرد و زن تأکید شد (احسائی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۷۰)؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱)

تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است.

از این رو بنابر آموزه‌های دینی در سبک زندگی اسلامی ایرانی، حق تحصیل زنان با در نظر گرفتن شرایطی از جمله تناسب با روحیات زنان، حجاب و عفاف، عدم اختلاط با مردان، تعارض نداشتن با حقوق شوهر و وظیفه مادری به رسمیت شناخته شده و از آن جلوگیری نگردیده است (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۲۹۷)؛ اگر چه فرصت تحصیل برای زنان به عنوان نیمی از جمعیت - که در شکل‌گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل‌های تازه به طور مؤثر دخالت دارند - مهم تلقی شده، ولی به تازگی تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب همراه شده و آسیب‌هایی با آن همراه گردیده است؛ زیرا گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، کم و بیش به دگرگونی در ساختار و کارکردهای خانواده انجامیده است. از سویی نیز هدف از تحصیل برای آنان، برخلاف سبک زندگی سنتی، کسب مهارت‌های خانگی یا افزایش آمادگی برای نگهداری از فرزندان نیست (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۱۱۵)، بلکه ارتقای مهارت‌هایی است که به کسب استقلال اقتصادی، حضور و مشارکت اجتماعی، افزایش دانش، تحصیل هویت و... کمک می‌کند (سوبارائو، ۱۳۷۷: ۱۸). بنابراین یکی از عرصه‌های تحول زندگی اجتماعی بانوان، تغییرات و تحولات در سبک زندگی بر اثر روند تحصیل آنان است. این تغییر و تحولات، دامنه وسیعی از تغییر باورها و انگاره‌های اجتماعی درباره زنان تا تغییر نقش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را در سبک زندگی دربر می‌گیرد. مدرنیته تأثیرگذار بر این سبک، بر مفاهیمی مبتنی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه‌های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده و باید به عنوان

منشأ اصلی آسیب ها تلقی شود. از آن جا که شاخص مهم مدرنیته «تغییر» است، در این نگاه، همه چیز در جهان در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می شوند. بنابراین خانواده و کارکردهای آن نیز به ناچار پایه پای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. خانواده مدرن، فردگراست و هر فرد به مصالح خویش می اندیشد. بر این اساس زنان در این نوع از سبک زندگی غربی، به تعریف جدیدی از آموزش فراخوانده می شوند؛ تعریفی که در آن، میل به ایفای نقش مادری و همسری و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش دگرگونی می گردد، در حالی که در فرهنگ اسلامی، هدف از تحصیل و افزایش و رشد میزان آگاهی زن، تربیت بهتر فرزندان و انجام بهتر وظایف همسری و مادری اوست. از این رو بررسی آسیب های تحصیل زنان و راهکارهایی در راستای ایفای نقش آنان در زمینه سازی ظهور، مورد توجه نوشتار حاضر قرار گرفته است.

در این نوشتار در پی پاسخ گویی به این پرسش ها هستیم:

- تحصیل زنان چه آسیب هایی به دنبال دارد؟

- برای ایفای نقش زنان در زمینه سازی ظهور چه راهکارهایی پیشنهاد می شود؟

برای دستیابی به اهداف مورد نظر، بررسی اسناد و مدارک و نتایج تحقیقات و پژوهش های علمی انجام شده مدنظر بوده است. به منظور بررسی آسیب های موجود در مسیر تحصیل زنان و ارائه راهکار برای کاهش این آسیب ها، بر اساس آمار و اطلاعات موجود در سایت های معتبر جهانی و ایران، به ویژه مطالعات انجام شده و مقالات و کتب مکتوب منتشر شده، این مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از این رو روش تحقیق در مستند سازی، روش تحقیق کتابخانه ای است.

## ۱. آسیب های تحصیل زنان

آسیب به معنای آفت، گزند، بیماری و عیبی که بر چیزی عارض شود و موجب فساد و تباهی آن گردد و عارضه ای که به هر چه برسد نابودش می کند، است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ۱۶). از جمله عوامل مهم و مؤثر بر کارکرد مطلوب هر نظام - اعم از انسانی یا غیر انسانی - شناسایی آسیب های آن می باشد. این شناخت پایه اصلی تعدیل یا اصلاح آسیب ها تلقی می شود. بی توجهی به آسیب یک عنصر مشخص در هر نظام، نه تنها منجر به تشدید آن خواهد شد، بلکه بر اساس اصل ارتباط متقابل عناصر، به اختلال و ایجاد آسیب در سایر عناصر نظام خواهد انجامید. این موضوع می تواند تا آن جا پیش رود که آسیب های نظام متعدد و پیچیده شده،

به گونه‌ای که گردش کار نظام با اختلال جدی مواجه شود و در نهایت کلیت آن را از کار بیندازد. از این رو آسیب‌شناسی نظام‌های اجتماعی - اعم از خرد و کلان - برای اصلاح و بهبود آن‌ها لازم و با اهمیت است.

فرد، خانواده و جامعه، مثلی را تشکیل می‌دهند که اختلال در هر یک از آن‌ها، سبب ایجاد آسیب‌های بسیاری می‌شود. وجود پیوندهای مستحکم عاطفی بین افرادی که دچار آسیب‌اند، اندک است. از این رو آسیب‌ها، امنیت خانواده و جامعه را به خطر می‌اندازد. نگارنده می‌کوشد آسیب‌های موجود بر سر راه تحصیل زنان را به عنوان یک کل شناسایی کرده و به آسیب‌شناسی خانوادگی و اجتماعی بپردازد، سپس در جهت ایفای نقش زنان در زمینه‌سازی راهکارهایی ارائه کند.

#### الف) آسیب‌های خانوادگی

##### یکم. ارزشی نبودن خانواده

از جمله جدی‌ترین آسیب‌های موجود در مسیر تحصیل زنان، «ارزشی نبودن خانواده» است. برای بیشتر زنانی که به کار یا تحصیل مشغول‌اند، خانه‌داری، تربیت فرزند و همسر داری، امری ارزشی به شمار نمی‌آید (چیل، ۱۳۸۸: ۲۷)، بلکه این امور تنها به علایق شهروندی تبدیل می‌شود. این روند پس از مدتی به فردی شدن زندگی و فروپاشی خانواده می‌انجامد؛ زیرا وقتی خانواده ارزش نداشته باشد، زندگی مشترک به یک زندگی خصوصی فردی تقلیل می‌یابد و محدود کردن ارتباط اعضای خانواده، در طول زمان به نابودی خانواده منجر می‌شود (هیولت و وست، ۱۳۸۸: ۹۴؛ فاکس جنووز، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

کاهش حضور زن در خانه به سست شدن کانون خانواده می‌انجامد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی می‌تواند روی پایداری و تنزل نهاد خانواده، آمار طلاق، نرخ تجرد قطعی و... تأثیرگذار باشد (ودادهیر، ۱۳۸۸: ۴۶؛ قدیر، ۱۳۸۰: ۹۶۴).

##### دوم. تغییر ساختار خانواده

در الگوهای سبک زندگی اسلامی، قوانین مشخصی درباره وظایف زن و مرد و انجام فعالیت‌های مربوط به زندگی زنانه وجود دارد؛ اما با تحصیل زنان و مشارکت و کنترل آن‌ها بر منافع اقتصادی و ساختار خانواده و چگونگی توزیع و اعمال قدرت که متوجه



تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است تغییر یافته است (اولسون<sup>۱</sup>، ۱۹۶۹: ۵۴۷؛ کارلسون<sup>۲</sup>، ۱۳۸۸: ۶۳). بنابراین یکی دیگر از آسیب‌های خانوادگی تحصیل زنان که به سست شدن کانون خانواده منجر می‌شود، مسئله «تضعیف اقتدار مرد» است. زن خود را در جایگاه ایده‌پردازی می‌بیند و می‌خواهد در تمام امور نظر دهد و در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشد. در این صورت جایگاه و اقتدار مرد متزلزل می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که هرگروهی برای ساماندهی کارها و حل مشکلات به رهبر و رئیس نیاز دارد، اگر در خانواده هم رئیس نباشد و زن تحصیل کرده در اداره امور خانه خود را برابر مرد بداند و به خود حق دخالت دهد، این مسئله روابط خانوادگی را متلاطم می‌سازد. این امر در ابعاد اجتماعی نیز مؤثر است؛ چرا که وقتی موقعیت حاکمیت مرد در منزل سست شد و همسر و فرزندان برای آن جایگاهی قائل نبودند، در محیط بزرگ‌تر - یعنی اجتماع - نیز تسلیم حاکم و رهبر جامعه نمی‌شوند و این‌گونه در گذر زمان، پایه‌های رهبری ولایت فقیه هم توسط همان خط‌شکنان متزلزل می‌گردد.

### سوم. جدایی از طبیعت

منظور از این آسیب، کنترل و مهار طبیعت و فطرت خدادادی و در عین حال جدایی از قوانین حاکم بر طبیعت است. دو حوزه از این واقعیت عبارت‌اند از:

۱. کنترل موالید: خانواده از تولید مثل به شیوه طبیعی اجتناب می‌کند؛ چرا که ازدواج به طور طبیعی با تولد فرزندان همراه است (ناک، ۱۳۸۲: ۱۴). نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که زنان تحصیل کرده در مقایسه با زنان خانه‌دار در تعیین تعداد موالید نقش برجسته‌تر و تعیین کننده‌تری دارند. این جاست که کاهش تعداد فرزندان از یک سو و ارتقای فرزندمداری<sup>۳</sup> از سوی دیگر به آزادی زنان، مشارکت آنان در جامعه و در نتیجه ارتقای جایگاه‌شان در خانه می‌انجامد. در عین حال، این عنصر (جدایی از طبیعت) خود تحت تأثیر تحصیل زنان تقویت می‌گردد، تا آن‌جا که گاه به یک فرزند اکتفا می‌شود. البته افزایش مشارکت زنان در تحصیل می‌تواند از طریق افزایش سن ازدواج و سهم ایشان در نیروی کار جامعه، باعث کاهش باروری خانواده‌ها شود (MC Donald, 2002). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد زنانی که برای تحصیل خود برنامه‌ریزی می‌کنند، انتظار فرزندان کمتری دارند؛ در واقع صاحب فرزندان

1. Olson

2. Carlson

3. filocentrism

کمتری می‌شوند، دیرتر ازدواج می‌کنند و احتمال این که بدون فرزند بمانند بیشتر است (بستان، ۱۳۸۳: ۷۲).

۲. فاصله بلوغ از زناشویی (افزایش سن ازدواج): این عنصر نیز به ظاهر در ارتقای جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است؛ زیرا زنی که پس از انجام تحصیل در سطح بالا و درسین بالاتر ازدواج می‌کند، هم به حقوق خود واقف است، هم از آن دفاع می‌کند و هم توان لازم برای دفاع را در اختیار دارد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در تحصیلات و آموزش عالی می‌تواند نوع و گزینه‌های ازدواج و سن ازدواج افراد را تحت تأثیر قرار دهد. اما دختران تحصیل کرده در ازدواج خود از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و علاقه‌مند هستند بعد از اتمام تحصیلات یا دوره مورد نظر ازدواج کنند (بانکی پور فرد، ۱۳۸۹: ۱۹). بنابراین اگرچه در نگاه نخست، آمارهای رو به افزایش تحصیل زنان، نشان دهنده رشد علمی آنان است، اما از دیدگاهی کارشناسی و دقیق، تهدیدی جدی برای امنیت ملی در راستای شکل‌گیری نهاد خانواده به شمار می‌آید؛ زیرا از جمله پیامدهای آن، فقدان شوهران هم‌تا در آینده نزدیک برای بیش از ۳۰٪ بانوان تحصیل کرده است و این پدیده به معنای شکل‌گیری بحران اختلال در امر ازدواج برای بانوان تلقی می‌شود. بنابراین شرایطی متناقض‌گونه برای زنان پدید می‌آید، به این معنا که هر چه پیشرفت تحصیلی آنان افزایش یابد، زمینه محرومیت انسانی‌شان از تشکیل خانواده موفق بیشتر می‌شود.

در پژوهش‌های انجام شده نیز این آسیب به تأیید رسیده است؛ چنان‌که به عقیده شوئن و چونگ<sup>۱</sup>، انصراف از ازدواج با افزایش سطح تحصیلات مرتبط است (Strong, 2088: 322). همچنین در میان فاکتورهای نظریه مدرنیزاسیون مبنی بر دلایل افزایش سن ازدواج، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی اشاره کرد (آستین افشان، ۱۳۸۰: ۱۵). نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد گرایش به تحصیلات دو تا سه سال، به افزایش میانگین سن ازدواج منجر می‌شود (کاظمی پور، ۱۳۸۸: ۹۳). بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۷۵، میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران تقریباً ۲۶ سال و برای دختران تقریباً ۲۳ سال بوده است. در واقع بلوغ با سن ازدواج در دختران و پسران دست‌کم ده سال فاصله دارد و پیش‌رسی ازدواج - یعنی ازدواج زیر بیست سال - در چهل سال گذشته برای دختران از ۴۱ درصد به ۱۸ درصد رسیده است.

1. Schoen & Cheng

تغییرات یاد شده نشان دهنده سیر پیش رونده تأخیر در ازدواج و افزایش فاصله بلوغ و ازدواج است (گلدوست عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲). بنابراین فرایند جوانی، طولانی شده است و جوانی به دوران کم و بیش طولانی شده ای اطلاق می شود که در حد فاصل بلوغ جسمانی و بلوغ اجتماعی قرار دارد (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۷۰). اگر این آسیب برطرف نشود، پس از مدتی آسیب های دیگری از جمله خلل های روحی روانی در زنان را به همراه خواهد داشت؛ زیرا آنان فاقد هرگونه اسم و عنوانی در خانواده هستند (Friedan, 2001: 205) و هیچ نقش همسری و یا مادری که مقتضای فطرت شان است ندارد. از این رو بیشترین مراجعه کنندگان به روان شناسان (۶۶٪) را زنان مجرد تشکیل می دهند (Baran, 1989: 55).

## ب) آسیب های اجتماعی

### یکم. تغییر در سبک زندگی اسلامی

با افزایش رو به رشد تحصیل زنان، سبک زندگی سنتی تغییر یافته و به سبک زندگی مدرن مبدل شده است. از جمله این که نهادهای آموزشی - اعم از فرهنگ عمومی و دانش کلاسیک - در ایران با الگوبرداری از مدل های غربی، متولی اصلی در تربیت نسل ها به شمار می آیند؛ در حالی که پیش از این، مادران به تربیت فرزندان می پرداختند و بیشترین وقت خود را برای خانواده می گذاشتند. این دوری فرزند از مادر، سبب شده هجده های فرهنگی، عنان تربیت را از دست مادر خارج کرده و آن ها را در ایفای نقش خود دچار مشکل کند. افزایش سن ازدواج به دلیل افزایش گرایش زنان به تحصیل، خود آسیب هایی در پی دارد که این نیز به دلیل تغییر سبک زندگی است. تغییر در ساختار هرم قدرت در خانواده، تضعیف روابط زناشویی، خانوادگی و خویشاوندی در خانواده ها مشکلاتی است که تحصیل زنان به بار آورده است. اصلاح این سبک، به الزامات بیرونی و اصلاح هنجارهای متعددی نیاز دارد، اما پیش از همه خود زنان و خانواده ها باید با تغییر سبک زندگی خود و انتقال آن به سبک زندگی اسلامی، آسیب ها را از میان بردارند.

رهبر معظم انقلاب در این باره می فرماید:

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت های اجتماعی موافقم؛ زن ها نصف جامعه اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه اصل را باید ندیده نگرفت: یک اصل این است که این کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و

مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. دومین مسئله، مسئله محرم و نامحرم است؛ مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه محرم و نامحرم باز برمی‌گردد به خانواده؛ یعنی چشم پاک و دل بی‌وسوسه و ریب برای هریک از زوجین موجب می‌شود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

### دوم. واگذاری کارکردهای خانوادہ به نهادهای هنجارساز

آموزش و پرورش، رسانه و مهدکودک‌ها بیشترین سهم را در همیاری زنان در مسیر تحصیل بر عهده دارند و بخشی از مهم‌ترین مسئولیت‌های زنان به عهده این نهادها گذاشته می‌شود که این کار آسیب‌هایی دربر دارد؛ زیرا آموزش پرورش - که تمام مسئولیت آموزش فرزند را به عهده می‌گیرد - پرورش دانش‌آموزان را متناسب با مدل آموزشی ادبیات توسعه برای رشد فناوری و تخصص تنظیم کرده است. در واقع سیستم آموزش و پرورش، پیچیدگی تکنولوژی را بیش از روابط انسانی به دانش‌آموزان می‌آموزد و این نظام آموزش مدرسه‌ای - که به ناچار بر پایه حضور اجباری در مدارس و برنامه درسی غیرمنعطف شکل می‌گیرد - دانش‌آموزان را به تماشاگران بی‌تفاوتی تبدیل می‌کند که تنها محتوای درسی را می‌بلعند (ایلیچ، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در حال حاضر نهادهای آموزشی، با تحمیل هزینه‌های گزاف بر خانواده‌ها، مسئولیت خانواده‌ها را اگرانبارتر کرده‌اند؛ چرا که مشغله اصلی خانواده‌ها تأمین وضعیت تحصیلی فرزندان است. چنین مشغله‌ای امکان رسیدگی خانواده به مسائل دیگر فرزندان را از آن‌ها سلب می‌کند؛ در حالی که خانواده، مرکز اصلی پرورش انسان‌های اخلاقی است و مادر به عنوان مظهر عاطفه، ایثار و فداکاری، مربی اصلی فرزند به شمار می‌رود و او توان آموزش حقیقی به فرزندان خود را دارد.

دیگر نهادی که مسئولیت زنان در حال تحصیل را بر عهده دارد، مهدکودک‌ها هستند! سپردن کودکان به مهدکودک‌ها - آن هم در زمانی که او بیشترین نیاز را به مادر دارد - ممکن است اسباب بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم آورد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷۰، به نقل از عطارد، ۱۳۸۵: ۱۴۹). بزرگ‌ترین آسیب اجتماعی این مسئله، دگرگون کردن رابطه بین مادر و کودک است که فراگیر شدن آن ممکن است ساختار خود جامعه را نیز به طرز خطرناکی تغییر دهد (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

### سوم. برابری جنسیتی

برابری آموزش زنان و مردان سبب شده آموزش زنان در قالب‌هایی مشابه با الگوی آموزش

مردان توسعه یابد و برنامه های آموزشی فارغ از جنسیت بریادگیری اطلاعات و مهارت هایی متمرکز شود که برای فعالیت در مراکز تولیدی، تحقیقاتی، خدماتی و سیاسی ضرورت دارد؛ اما اشباع فرصت های شغلی و افزایش رقابت های مربوط به آن، توسعه آموزش زنان را به لحاظ کیفی و کمی با تهدیدهای جدی روبه رو ساخته است. بنابراین آموزش زنان با انتظارات بازار شغل هماهنگ شده و آموزش معطوف به اشتغال، درگرو برآورد دقیق فرصت های شغلی و برنامه ریزی برای افزایش آن هاست.

## ۲. راهکارهایی برای ایفای نقش زنان زمینه ساز ظهور

آسیب های تحصیل زنان - که در بخش نخست مورد تبیین و بررسی قرار گرفت - زمانی قابل برطرف شدن است که بدانیم زنان جزو گروهی از منتظران حکومت مهدی علیه السلام و از زمینه سازان ظهور هستند، در جامعه رسالتی بزرگ دارند و باید در جهت دگرسازی آن بکوشند. آنان با تبلیغ دین و اصلاح جامعه و با ترویج اخلاق و فضایل، درصدد مهیا کردن یک جامعه ایده آل مهدی پسند هستند و با دعوت به دین خدا و توجه دادن به مهدی علیه السلام و انجام وظایف، روح امید را در جامعه بشری زنده می کنند. از این رو در ادامه به ارائه مهم ترین راهکارها برای ایفای نقش زنان زمینه ساز ظهور می پردازیم:

### الف) زمینه سازی در خانواده

اگر اعضای خانواده به حال خود رها شوند و زن و شوهر به دنبال خواسته های خود بروند، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی آید و هرج و مرج و بی بندوباری بر آن حاکم خواهد شد؛ زیرا اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانوادگی است که آن نیز مرهون زحمات و تلاش و فداکاری مادر و زن خانواده است. از آن جا که اصلاح جامعه، به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد اصلاح نشود، جامعه نیز اصلاح نخواهد شد و در این اصلاح، نقش زن در خانواده، اهمیتی بسزا دارد. به طور کلی، اجتماع همان ویژگی های افرادش را به خود می گیرد و وقتی محیط سالم می شود که افراد آن جامعه، مردمی پرهیزگار باشند و پیوسته در راه اصلاح، قدم بردارند. این حرکت تربیتی و اخلاقی در جامعه نشان گر وجود زنان و مادرانی است که مردانی بالیمان و باتقوا را در خانواده و در دامن پر مهر خویش می پرورانند.

زن به منزله موجودی که خداوند در آفرینش او هدفی والا دنبال کرده، از ابتدا در جهت زمینه سازی ظهور، در کانون گرم خانواده با پیروی از حضرت زهرا علیها السلام نمونه های اخلاقی و دینی

را تحویل جامعه می‌دهد تا به هدف اصلی خود - که پرورش نسل منتظر است - برسد. زن، رکن اساسی و عنصر اصلی خانواده است و اسلام برای نقش زن در خانواده، اهمیت بسیاری قائل است؛ زیرا با پای بندی زن به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پرمهر مادر، نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد. بنابراین یکی از مهم‌ترین نقش‌های زن در زمینه‌سازی ظهور، تربیت نسل منتظر است.

### یکم. تربیت نسل منتظر

در مسیر تربیت نسل منتظر، زنانی که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، باید نقشی سازنده داشته باشند. انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام همچون هر نهضت و انقلاب دیگر، بدون مقدمه و زمینه‌سازی به پیروزی نخواهد رسید؛ زیرا انقلاب جهانی حضرت مهم‌ترین انقلاب‌های جهانی است. تربیت نسل منتظر، از جمله موارد زمینه‌سازی برای این نهضت بزرگ است که مهم‌ترین وظیفه زنان باایمان به شمار می‌آید؛ زنانی که تنها به آماده شدن خود برای استقبال از امام عصر علیه السلام کفایت نمی‌کنند، بلکه خود را موظف به ایجاد زمینه‌سازی در دیگران نیز می‌دانند و به تربیت منتظران واقعی می‌پردازند. آنان در این مسیر، با احساس تکلیف نسبت به این وظیفه بزرگ، به بهانه ادامه تحصیل و اشتغال، از مسئولیت شانه خالی نمی‌کنند. زنان منتظر راستین با ادای چنین تکلیفی راه یاری رساندن به امام خویش در زمان غیبت را می‌یابند. اگر همه بانوان در انجام این هدف کوشا و پرتلاش باشند، افزون بر این که خود جزو یاران امام علیه السلام قرار می‌گیرند، صف یاران حضرت را نیز پرشمارتر می‌کنند.

دامان مادر، نخستین مدرسه و پایگاه تربیتی است که کودک در آن علم و اخلاق و دین می‌آموزد و این امر مخصوصاً باید در سال‌های اول زندگی پایه‌گذاری شود (قائمی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). از آن‌جا که تولید مثل و بقای نسل مهم‌ترین هدف تشکیل خانواده به شمار می‌رود (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۰ - ۳۳)، یکی از راهبردهای اصولی کاهش آسیب‌ها در این وادی، توجه خاص زنان به این امر است؛ به‌ویژه آن‌که امروزه جامعه ما با کاهش رشد جمعیت نیز روبه‌روست و از فرامین مقام معظم رهبری، حل این مسئله است. اصولاً مادری در زنان ضرورتی حیاتی است و فرزندی که در دامن مادر تربیت نشوند و به دلیل تحصیل مادر، به مهد کودک‌ها سپرده شوند، ناقص‌اند و اعتماد به نفس ندارند (حکیمی، ۱۳۸۱: ۹) بنابراین هدف زنان از تحصیل، باید تبدیل شدن به مادرانی لایق برای پرورش فرزند باشد، نه برای این که دکتر یا استاد شوند (کارل، ۱۳۵۴: ۱۰۳).

رهبر فرزانه انقلاب در این باره فرموده‌اند:

این (پرورش فرزند) جایگزین ندارد. زن اگر بچه خود را در خانه تربیت نکرد، یا اگر بچه نیاورد، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خود باز نکرد تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد و تعیین با این است. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

اصولاً شخصیت و ارزش هر کس به این است که وظایف فطری و طبیعی‌اش را درست انجام دهد. وظیفه تربیتی مادران، بسیار مهم‌تر از تحصیلات عالیه بی‌نتیجه است. تحصیل مادر هر چقدر هم بالا باشد، نمی‌تواند خلأ آغوش مادر را برای فرزند جبران کند. بنابراین نباید تحصیل مادر، در تربیت فرزند خلل ایجاد کند و فرع فدای اصل شود. برای اسلام هم تعالی بشر و انجام وظایفی که به هر کسی متوجه است، مطرح است. (بیانات در تاریخ ۷۶/۷/۳۰)

بنابراین هیچ‌کس تأثیر مثبت تحصیل زنان در خانواده و جامعه را انکار نمی‌کند؛ اما موفقیت زنان در امر تحصیل نباید با کوتاه‌بینی، کم‌بهای و بی‌ارزشی به نقش همسری و مادری‌شان همراه باشد؛ چون مادران و زنان خانه‌دار واقعی، مسئولیت‌های سنگین‌تری بر عهده دارند (بورک، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط نه تنها در رفع نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز تأثیر می‌گذارد. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و وی تا مدتی طولانی، عمده‌ترین نقش را در زندگی بازی می‌کند (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۵۸). روان‌شناسان معتقدند وجود مادر در خانه - به‌ویژه در یکی دو سال اول زندگی - لازم است و این به سبب دلبستگی عاطفی کودک به مادر است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مادران در یکی دو سال نخست زندگی کودک به تحصیل مشغول نشوند. امام خمینی علیه‌السلام بر اساس یک بینش ژرف انسان‌شناسانه و با عقیده‌ای عمیق به اسلام و هدف آن - یعنی تربیت انسان و با اعتقاد به شرافت والای شغل انسان‌سازی که شغل انبیاء است - شغل اول زنان را مادری می‌دانست و دیگر امور را در درجه بعد قرار می‌داد:

دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. آن‌چه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم؛ در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم. یک وظیفه انسانی

است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۲۴۰)

این مادر - که بچه در دامن او بزرگ می‌شود - بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل را دارد؛ شغل بچه‌داری. (همو: ج ۶، ۲۶۱)

### دوم. پویایی ارتباطات خانوادگی

زنانی که در مسیر تحصیل قرار گرفته‌اند، باید مدیریت روابط خود با اعضای خانواده را به گونه‌ای کنترل کنند که ضمن در امان ماندن از آسیب‌های مسیر تحصیل، به نقش زمینه‌سازی ظهور نیز بپردازند. از این رو توجه زن به اصلی‌ترین وظیفه خود - یعنی همسر داری که در کتاب و سنت همواره مورد تأکید قرار گرفته است - جایگاهی ویژه دارد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۰). این وظیفه از نظر ارزش، معادل دشوارترین تکلیف مردان - یعنی جهاد - شمرده شده است؛ لذا زن باید همیشه برای انجام این وظیفه شرعی و قانونی آماده باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ۱۷۶) که در این صورت، مردان در محیط اجتماع به دنبال ارضای نیازهای خود نخواهند بود و در نتیجه زن با انجام این راهکار، جامعه را از فساد نجات داده و زمینه‌سازی ظهور را فراهم کرده است. اما اگر به دلیل دغدغه‌های تحصیلی زن، نیازهای طبیعی مرد در خانه به درستی اشباع نگردد، به ناچار باید در خارج از محیط خانه، به گونه‌های مختلف برآورده شود یا این که مرد با این محرومیت بسازد که این مسئله سبب بروز آسیب‌های روحی و روانی بسیار می‌شود و زیان‌های فردی و اجتماعی به بار می‌آورد (قطب، ۱۹۶۳: ۱۱۲ - ۱۱۵).

رهبر انقلاب در مراسم عقد دو زوج جوان فرمودند:

اسلام مرد را قوام<sup>۱</sup> و زن را ریحان<sup>۲</sup> می‌داند. این نه جسارت به زن است و نه جسارت به مرد؛ نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه درست دیدن طبیعت آن‌هاست. ترازوی آن‌ها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود؛ نه آن برای ترجیح دارد و نه این بر آن. (بیانات در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲)

یکی از ابعاد این موضوع، اطاعت زن از مرد است و این که او با هر مدرک تحصیلی، مطیع و

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». (نساء: ۳۴)

۲. اشاره به حدیث معروف امام علی علیه السلام: «الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ۲۵۳)



فرمان بردار همسر خود باشد. مفهوم قوام بودن مرد نسبت به امور خانواده و همسر، یعنی پذیرفتن مسئولیت گرداندگی امور زندگی بر اساس موازین حقوقی و اخلاقی که بر این اساس رسالت سنگین حاکمیت و ریاست زندگی به مرد واگذار می شود (میرخانی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). بنابراین تحصیل زن نباید اقتدار مرد را از بین ببرد. اگر زن در محیط خانه از همسر خود اطاعت کند، زمینه ظهور در خود او نهادینه می شود و در زمان ظهور نیز از امام زمان علیه السلام پیروی خواهد کرد.

### سوم. تکامل گرایی زنان

تکامل گرایی زنان به معنای حضور آنان در تحقق ارزش ها، ارتقای تفکرات و تعالی رفتار عمومی جامعه است. پیشرفت زنان تنها به ادامه تحصیل آنان محدود نمی شود، بلکه آنان - همچنان که خود را در ارتقای سطح علمی و فهم عمومی جامعه مؤثر می دانند - باید خویش را در تغییر ارزش ها، باورها و اخلاقیات جامعه و زمینه سازی ظهور، عنصری مؤثر به شمار آورند. مقام معظم رهبری در تبیین نقش پررنگ زنان در جامعه اسلامی فرموده اند:

زنان مسلمان باید بدانند که امروز سنگربان ارزش های اسلامی در برابر وضع جاهلی دنیای غرب هستند و باید با پرورش اسلامی و پیشتاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد از حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت کنند. (بیانات در تاریخ ۷۶/۷/۳۰)

زن از مسند مسئولیتش در خانه می تواند تکامل گرایی خود را به افراد خانواده و با واسطه به اجتماع منتقل نماید. از این رو خانه داری، حلقه لازم و مکمل تکامل گرایی زنان به شمار می رود. بنابراین وجود این ویژگی در زنان، به معنای حضور آنان در حمایت مستقیم از نظام ولایت در جامعه اسلامی است؛ زیرا تکامل گرایی زن به معنای نقش آفرینی او در تعریف و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی است. حضرت امام خمینی رحمه الله می فرمایند:

خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم و همه کس بالاتر است و امری است که انبیا می خواستند. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

بنابراین اگر زنان جامعه، تکامل گرا نباشند و تنها به تحصیل خود بیندیشند، توان زمینه سازی برای حرکت سایر اجزای مجموعه در حمایت از نظام ولایت و آمادگی ظهور را از دست می دهند.

### چهارم. اثربخشی زن در خانه

رهبر انقلاب درباره اهمیت بالای مدیریت کدبانوی خانه چنین می گویند:

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه زحمتش کمتر؛ شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای این که این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد؛ چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست؛ تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پر زحمتی است؛ خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت ها را رعایت کند. (بیانات در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۶)

در آموزه های دینی نیز توصیه به خانه داری مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر زنی که در خانه همسر خود کاری انجام داده و جابه جایی انجام دهد و هدف او اصلاح امور خانواده باشد، خداوند براو نظر رحمت می افکند و هر کس خدا براو نظر رحمت کند هرگز عذاب نخواهد شد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۱۱)

## ب) زمینه سازی در اجتماع

### یکم. مدرسه

تربیت و پرورش فرزندان در مدرسه به دست والدین و مربیان است. یک زن در مرحله نخست به منزله مادر نمونه و در مرحله دوم به عنوان معلم و مربی نمونه، مسئولیتی خطیر بر عهده دارد تا بتواند رسالت خود را به بهترین شکل به انجام رساند. در مدرسه، فرزند (کودک) آن قدر رشد کرده است که بتواند مفاهیم را درک کند و برای یادگیری مطالب از هر جهت آماده است. بنابراین باید به او مفاهیمی خوب بیاموزیم و آینده ای روشن، همراه با حرکت صحیح نشانش دهیم. به همین سبب، اسلام مقرر می دارد که برای تربیت و پرورش افراد در راستای شکوفایی استعدادها و جلوگیری از هرز رفتن توانایی هایشان باید محیطی سالم به وجود آید و این محیط سالم، جز با افرادی چون زنان و مردان باایمان و باتقوا که در زندگی فرزندان صالح پرورش می دهند و در جامعه و محیط مدرسه، آینده سازانی صالح و زمینه سازان ظهور را می سازند، پدید نمی آید.

در قرآن مجید آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و فرزندان تان را از [عذاب] آتش حفظ کنید.

یعنی برای فرزندان و وابستگان خود محیطی سالم به وجود آورید تا از فساد و تبهکاری

برکنار باشند و در نتیجه از آثار آن - که عذاب الهی است - حفظ شوند. از این رو بر زنان است که کودکان و فرزندان جامعه را در محیط سالم مدرسه، با روحی پاک و اخلاقی نیکو پرورش دهند تا با تربیت و آمادگی این انسان‌های پاک، در آینده بر یاران و زمینه‌سازان ظهور افزوده گردد.

## دوم. در جامعه

زن، سازنده زیربنای اخلاقی جامعه است و پایه‌های اخلاقی را در ذهن افراد استوار می‌سازد و با تربیت اخلاقی خود، انسان‌هایی تحویل جامعه می‌دهد که بتوانند در آینده جامعه، نقشی مهم ایفا کنند و جزو گروه منتظران راستین باشند. بنابراین، زن در نقش مادر، همسر و معلمی دلسوز در جامعه مدیریت می‌کند و پایه‌های خوشبختی یا بدبختی مردان دنیا را بنا می‌گذارد و سرنوشت جامعه به دست زنان رقم می‌خورد. زن می‌تواند جامعه‌ای پاک با افرادی صالح پدید آورد. او در نظام اجتماعی با ادامه تحصیل یا پذیرش پایگاه اجتماعی یا مشاغل اعتباری، نقش‌های گوناگونی برعهده می‌گیرد که اگر همه نقش‌ها در مجموع، یک مفهوم را داشته باشند و آن کمک به انسانیت انسان و زمینه‌سازی ظهور باشد، فرد برای کمک به ظهور آماده می‌شود.

از جمله مسئولیت‌های زنان در جامعه اسلامی و منتظر، ایجاد انگیزه و امید در منتظران است که زمینه تلاش و ایثارگری را در آن‌ها به وجود خواهد آورد. زنان می‌توانند با برنامه‌هایی مناسب، سمبلی برای ایجاد تحول فرهنگ، اتحاد، پایداری در زمان، اتصال به رهبر و حضور در صحنه‌های اجتماعی برای جوانان در جامعه باشند. زنان با حجاب اسلامی خود - که نمونه بارز یک زن مسلمان و باایمان است - می‌توانند در جامعه، الگویی برای دختران، زنان و منتظران ظهور باشند؛ چون انتظار به منزله دیدگاهی جامع و فراگیر می‌تواند همه انگیزه‌های افراد را تحت پوشش قرار دهد و زمینه رشد آنان را فراهم سازد. حجاب یک زن مسلمان، لباس این انتظار است که او با انتخاب ظاهری معنوی، همچون سربازی لبیک‌گو به ندای مذهب پاسخ می‌دهد و با این کار، خود و جامعه را در تحولی بزرگ، سهیم و آماده می‌سازند. حرکت زنان در توسعه تفکر دینی، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به گونه‌ای که قدرت تصمیم‌گیری فرهنگی آنان بیشتر از مردان مؤمن است. زن مسلمان، علاوه بر خانه و مدرسه، در جامعه نیز نقشی بزرگ بر عهده دارد. از جمله نقش‌های او حجاب اسلامی است که در این راه، با تحکیم بخشیدن به این امر مهم و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند جامعه را به بهترین شکل آماده ظهور کند. بنابراین نقش زنان در عصر غیبت، در حقیقت به مفهوم آماده‌سازی جامعه برای تحول‌آفرینی،

نشانه قدرت فرهنگی زنان منتظر است و در دوران غیبت، یاران و منتظران امام زمان (عج) - از جمله زنان منتظر - باید همیشه و در همه حال در صحنه‌های اجتماعی حضور داشته باشند و در راه اصلاح جامعه بکوشند.

### نتیجه

نوشتار حاضر، نتیجه بررسی کتب، مقالات، مستندات، آمار، ارقام و پژوهش‌های علمی درباره تحصیل زنان و زمینه‌سازی ظهور است. از این مجموعه دریافتیم که تحصیل زنان، مصلحت‌های مهمی در خانواده و اجتماع در پی دارد و در عین حال می‌تواند مخاطراتی را برای سبک زندگی اسلامی به وجود آورد که نباید به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. امروزه دنیا به حضور و مشارکت جدی زنان در عرصه علم و فناوری به منزله یکی از اصلی‌ترین و کارآمدترین روش‌های اجرایی برای دستیابی به توسعه پایدار جوامع می‌نگرد و از آن‌جا که خانواده در نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت ساختارهای ادبیات توسعه، در محیط مدرنیته زندگی می‌کند و در نظام مدرنیته زن بیش از این که نقش همسری و مادری داشته باشد، درگیر تحصیل و سپس اشتغال شده است، این تأثیر ناخودآگاه الگوی زنان جامعه ما قرار گرفته و در پی آن، آسیب‌های بسیاری به وجود آورده است. بنابراین از نظر نگارنده، راه برون‌رفت از این بحران، پس از شناسایی دقیق آسیب‌های موجود، به‌کارگیری راهبردهای مطرح شده درباره نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور است.

آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی موجود در مسیر تحصیل زنان، چالشی عمده برای آنان به شمار می‌آید. از این‌رو از جمله این راهکارها، کارآمد کردن تحصیل زنان با نگرش جامع بر تمام ابعاد، با رویکرد زمینه‌سازی ظهور است که در این مقاله، راهبردهای گوناگونی ارائه شد؛ از جمله نقش زمینه‌سازی زن در خانواده (تربیت نسل منتظر، پویایی ارتباطات خانوادگی، تکامل‌گرایی زنان و اثربخشی در خانه) و در اجتماع (مدرسه و جامعه).

خانه‌داری بستر فرهنگ‌سازی و اصلاح اجتماع و رشد انسان‌هاست و اداره این کانون حساس زندگی و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعی بیشتر به دوش بانوان است. از این‌رو باید زن در کنار انجام وظایف اصلی خویش اگر فرصت دیگری یافت، به ادامه تحصیل خود بپردازد تا در دیگر نقش‌های اصلی‌اش خلل وارد نشود؛ زیرا در سبک زندگی ایرانی اسلامی به طور حتم اولویت با خانواده است. اگر زنی در تحصیلات خود بسیار پیشرفت کند، اما مادر خوبی برای

فرزندانش نباشد، در حقیقت موفقیت او در زندگی شخصی اش تأثیری نداشته است. زن تحصیل می‌کند تا نسل موفق منتظری تربیت کند؛ اگر قرار باشد زمان مفید زندگی خود را تنها برای تحصیل سپری کرده و در پی آن، فرزند خود را به دستان پرستار بسپارد، هرچند در ظاهر در مسیر تحصیل موفق شده، اما در اصل، انسانی بی‌ثمر است. اسلام دین تعادل است و زن مسلمان باید در همه جنبه‌های زندگی تعادل برقرار کند. اگر او تنها به یک جنبه توجه کند و از ابعاد دیگر غافل شود، هرگز موفق نخواهد بود. در حقیقت، هدف سبک زندگی اسلامی - ایرانی این است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، همه تلاش‌ها در خدمت یک مجموعه بزرگ به نام «خانواده» قرار گیرد و موجب نشاط، سلامتی، پویایی و بالندگی خانواده باشد و خانواده‌ها نیز زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر (عج) باشند.

## منابع

- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی الثانی*، قم، بی نا، ۱۴۰۳ ق.
- اولسون، دیوید و دیگران، *مهارت‌های ازدواج و ارتباط زناشویی کارآمد*، ترجمه: رضا بحیرایی، تهران، نشر روان‌شناسی و هنر، ۱۳۸۸ ش.
- ایلچ، ایوان، «ایوان ایلچ و آموزش فارغ از مدرسه»، *مجموعه مقالات خانواده‌آموزش و فرهنگ*، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- آذربایجانی، مسعود، «اسلام و اشتغال زنان»، فصل‌نامه تخصصی *طهورا* در عرصه مطالعات زنان و خانواده، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۸ ش.
- آستین افشان، پروانه، *بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن، طی سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۷۷* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ش.
- بانکی پور فرد، امیرحسین، *مطلع مهر: راهکارهای جامع و کاربردی انتخاب همسر*، اصفهان، نشر حدیث راه عشق، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۸۹ ش.
- بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
- بورک، رابرت، *درس‌رأشیی به سوی گومورا*، ترجمه: الهه هاشمی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۸ ش.
- بی‌ریا، ناصر و دیگران *روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع/اسلایع اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
- چیل، دیوید، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، محمد مهدی لبیبی، تهران، نشر نقد افکار، ۱۳۸۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
- حکیمی، محمد، *دفاع از حقوق زن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- خمینی، سید روح الله، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
- \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

- ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۰ ش.
- سوبارائو، ان. اس، *سهم زنان در آموزش عالی (پیشرفت‌ها، محدودیت‌ها و اقدامات نویدبخش)*، ترجمه: محمدرضا کرامتی، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۷ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الامالی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- \_\_\_\_\_، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق.
- عطارد، فاطمه، «اشتغال زن؛ پیامدها و راهکارها»، فصل‌نامه *بانوان شیعه*، سال سوم، ش ۸، ۱۳۸۵ ش.
- فاکس جنووز، الیزابت، «زنان و آینده خانواده»، ترجمه: محمد تراهی، *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶ ش.
- قانع‌راد، محمدامین؛ فرهاد خسروخارو، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، *پژوهش زنان*، دوره چهارم، ش ۴، ۱۳۸۵ ش.
- قائمی، علی، *نقش مادر در تربیت*، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ ش.
- قدیر، محسن، «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب»، *مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵ ش.
- قطب، سید محمد، *شیب‌ها حول الاسلام*، نجف، دارالنعمان، ۱۹۶۳ م.
- کارل، الکسیس، *انسان، موجود ناشناخته*، ترجمه: پرویز دبیری، افست، ۱۳۵۴ ش.
- کارلوسون، جان؛ لن اسپری؛ جودیت لوپس، *خانواده درمانی*، ترجمه: شکوه نوابی نژاد، تهران، انتشارات سازمان اولیا و مربیان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- کاظمی پور، شهلا، «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای این نوع از ازدواج‌ها با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، فصل‌نامه علمی - ترویجی *دانشگاه اسلامی*، سال سیزدهم، ۱۳۸۸ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کینگ، الیزابت؛ آن هیل، *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*، ترجمه: غلامرضا آزاد، تهران: روشنگران، ۱۳۷۶ ش.
- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶ ش.
- گلدوست عارفی، عباس، «تنهایی، زنگ خطر تباهی»، *روزنامه جام‌جم*، ۱۳۸۲/۷/۲۲.

- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴ق.
- محبوبی منش، حسین، «بررسی وضعیت اعتیاد به مواد مخدر جوانان»، *گزارش ملی جوانان*، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱ش.
- میرخانی، عزت السادات، *رویکردی نوین در روابط خانواده*، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰ش.
- ناک، استیون، *ازدواج در زندگی مردان*، ترجمه: سعید غفاری، انتشارات گوهر کمال، ۱۳۸۲ش.
- ودادهیر، ابوعلی، «زنان و آموزش عالی؛ تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران»، فصل نامه کتاب زنان، ش ۱۵، ۱۳۸۸ش.
- هیولت، سیلویا؛ کورنل وست، *جنگ علیه والدین*، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
- Baran, Annette, *Lethal secret*. Grand central, 1989.
- Friedan, Betty, *Feminine mystique*. W.W. Norton & company, 2001.
- MC Donald, P, 'Low Fertility' Unifying the Theory and the Demography, 82.Tehran, University of Tehran, The Faculty of Social Sciences, Lecturing at the Department of Demography, 23 April, 2002.
- Strong, Bryan, *The Marriage and Family Experience*. Thomson higher Education, 10 Davids, Belmont, C.A 942002 – 3098, 2008.



## تحلیل اخلاق وفاق‌ی زمینه ساز بر تعدد اندیشه‌ها

محمد رضا کریمی‌والا\*

### چکیده

بی‌گمان تحقق اخوت و همدلی با زدودن تیرگی‌های تفرقه و جدایی، بستری لازم برای عزت و شکوه یک ملت و زمینه رشد و تعالی آنان خواهد بود. بدین روی یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی و نیز فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های گوناگون فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه چنین خصلتی با لحاظ تكثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سلايق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و ازهم‌پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - چیست؟ آیا می‌توان با سیطره یک نظام فکری و رفتار منفعلانه در برابر آن، در پی سازواری اجتماعی زمینه‌ساز بود، یا این‌که چنین کاری بی‌ارزش و حتی ناممکن است و ناگزیر حل مسئله را باید در مسیری دیگر جست؟

اما آن‌چه با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومان (علیهم‌السلام) فراروی اخلاق زمینه‌ساز حاکمیت جهانی مهدوی می‌توان احراز نمود، وفاق و سازواری همگانی، نه بر اساس همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومان (علیهم‌السلام) و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با محوریت اراده الهی صورت گیرد که

بی‌تردید مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، اراده‌های مقدس حضرت مهدی علیه السلام است.

### واژگان کلیدی

جامعه مهدوی، اخلاق وفاق، زمینه‌ساز، تکثراندیشه‌ها، انتظام اندیشه‌ها.

### مقدمه

اخلاق، جمع واژه خُلُق، مجموعه صفات، ویژگی‌ها و حالاتی است که سرمنشأ گفتار و رفتار انسان‌هاست. در برابر خُلُق که مراد هیأت و شکل ظاهری آدمی است.<sup>۱</sup> اخلاق نیک - که منشأ رفتار و گفتار نیک است - در معاشرت‌های اجتماعی باعث همدلی و رفاقت می‌شود و در تأثیر سخن، اثری شگفت دارد. از این رو خدای متعال، پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی عطوف و آراسته به اخلاق نیک قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارده، آنان را به سوی آیین حق جذب کنند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که قرآن کریم، این مزیت گران‌بهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته و می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾  
(آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرم خو شده‌ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

بی‌گمان مزیت آراستگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به خُلُق عظیم<sup>۲</sup> - که فلسفه رسالت او را اتمام مکارم اخلاق قرار داد<sup>۳</sup> - سهمی بسزا در پیروزی آن حضرت داشت و اگر این اخلاق

۱. راغب در مفردات می‌گوید: کلمه «خُلُق» چه با فتحه و چه با ضمه «خاء» خوانده شود، در اصل به یک معناست و لیکن در اثر استعمال بیشتر، اگر به فتحه «خاء» استعمال شود، معنای صورت ظاهر و قیافه و هیئت را - که با بصر دیده می‌شود - می‌رساند. و اگر به ضمه «خاء» استعمال شود معنای قوا و سجایای اخلاقی را - که با بصیرت احساس می‌شود - افاده می‌کند. پس این‌که قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، معنایش این است که تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۹)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام توصیه فرمودند: «يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرَاةٍ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ: اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي؛ ای علی، هر گاه به آینه نگاه کردی سه بار تکبیر گفته و بگو: بار خدایا، همان طور که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو گردان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۶۵)

۲. ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم: ۴)

۳. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

کریمه و ملکات فاضله نبود، آن عادات خشن و رسوم انعطاف ناپذیر جاهلی، هرگز اجازه نمی داد که مردم در آغوش اسلام قرار یابند و به مصداق «لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ» همه پراکنده می شدند.

آری، آن حضرت با بهره مندی از چنین خُلقی، توانست تیرگی های قوم گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت و برادرکشی، حمیت و تفاخر جاهلی را به اخوت، همدلی و وفاق تبدیل سازد و زمینه رشد و تعالی انسان ها را با تحکیم بنیاد توحید و باور به ربوبیت مطلق خداوند، به ارمغان آورند. در این راستا می بینیم که ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، همراه با عقد قراردادهایی بین گروه های گوناگون بود. این پیمان ها را - که هدف اصلی شان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت آمیز جوامع گوناگون در مدینه است - می توان از بارزترین راهکارها برای تحقق اخلاق وفاق و اخوت اسلامی در جامعه آن زمان برشمرد که قرآن کریم آن را مرهون لطف الهی دانسته، می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ الصُّلَّةَ وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَا كَيْنَ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۲)

او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل های آن ها را با هم الفت داد! اگر تمام آن چه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی؛ ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

در آیه ای دیگر نیز با تأکید بر یادآوری نعمت الهی وفاق و همدلی، پس از جدایی ها و دشمنی ها می فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

این همه، بدان روست که تداوم شیرازه نظام اجتماعی در گرو خُلق وفاق و همدلی است و وقتی در جامعه ای با تأکید بر وجوه اشتراک، همراهی و سازواری حاصل شد و از خشنودی یکی، غریب شادی از همگان برآمد، و اندوه یکی، دیگران را بر گشایش اندوه او مشغول ساخت، بالندگی و انتظامی پایدار و پویا ارزانی چنین اجتماعی می شود و غبار جدایی و عزلت جز از خدعه گری ناهلان، از چهره آن رخت برمی بندد:

خلوت از اغیار می باید نه یار پوستین، بهر دی آمدنی بهار

(بلخی رومی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵، دفتر دوم، بیت ۱/۲۵)<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پایداری بر خلق سازواری و همدلی، بیان های گوهرینی دارد. در یکی از این سفارش ها می فرماید:

وَالزُّمُّو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۷)

با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. از کناره گیری و پراکندگی بپرهیزید که آن که کناره گرفت، طعمه شیطان خواهد بود، همان گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است.

آن حضرت در سخنی دیگر فرموده است:

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاغْلَمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَالْفَتْحَ مَعِي، أَتَبْغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرِيمَ الْمَنَاقِبِ؛ (همو: نامه ۷۸)

در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله از من حریص تر و انس او نسبت به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد. من از این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.

این سیره حضرت امیر علیه السلام بدان روست که عزت و پایداری هر ملتی تنها از رهگذر وفاق و همدلی آنان میسر است و به فرموده قرآن کریم، فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می کند:

﴿لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ (انفال: ۴۶)

نزاع [و کشمکش] نکنید، تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

همچنین تفرقه را در ردیف عذاب های الهی به شمار می آورد:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾؛ (انعام: ۶۴)

بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های

۱. یعنی آن چنان که پوستین را در دی و زمستان می پوشند تا از سرما در امان باشند، نه در هوای بهاری، خلوت گزینی نیز باید برای رهایی از ناجنسان و نااهلان باشد؛ زیرا «روح را صحبت نا جنس عذابی است الیم» (حافظ)

پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشانند.

بنابراین، در واکاوی اخلاق اجتماعی مؤمنان راستین، به روشنی عزم دائمی آنان را در پایداری خیمه همدلی و خلق سازواری اجتماعی شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از چهره جامعه رخت بریندد و با دعای: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾<sup>۱</sup> (حشر: ۱۰) روح محبت، صفا و همدلی در میان شان، همیشه جاری گردد که جدایی، خصلت بارز جامعه شرک آلود است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾؛ (روم: ۳۱-۳۲)  
و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند.

با این توصیف، درمی یابیم که یکی از مهم ترین بایسته های اخلاقی زمینه سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفته گی های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است. در روایت نبوی می خوانیم:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَيِّدُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْني سُلْطَانُهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)  
از مشرق زمین، مردمانی قیام می کنند و زمینه ساز حاکمیت مهدی علیه السلام می شوند.  
امام صادق علیه السلام درباره شاخص مهم یادشده - که از ویژگی های برجسته جامعه آرمانی مهدوی بوده و در دوران ظهور، بر گسترش آن توجهی ویژه صورت می گیرد - می فرماید:

أَمَّا مُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدَّ اللَّهُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)

آیا دوست نمی دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟!<sup>۱</sup>

۱. پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار داده.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه خصلت همدلی و وفاق چیست؟ آیا لازمه اخلاق وفاقی زمینه ساز، یک دستی، یک رنگی و پیروی از نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن است، به گونه ای که افراد و گروه های اجتماعی، به یک شیوه اندیشیده، از نقد و نظر در عرصه های مختلف منصرف شوند؟ آیا می توان تکثر اندیشه ها را نادیده گرفت یا از کثرت آن کاست؟ یا این که چنین کاری بی ارزش و حتی ناممکن است و چاره ای جز پذیرش تکثر و تنوع افکار نیست؟ در این صورت، در برابر این تکثرها - که به توقعات، سلیق و مواضع متنوع و گاه متخالف منجر می شود و می تواند منشأ تفرقه و ازهم پاشیدگی وفاق و انسجام اجتماعی گردد - سلوک و اخلاق زمینه ساز کدام است؟ این نوشتار بر آن است که با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومین علیهم السلام دیدگاه مقبولی از اخلاق وفاقی زمینه ساز و مهیا برای ظهور مهدی موعود علیه السلام را با لحاظ تکثر اندیشه ها، ترسیم نماید.

### ۱. راهکارهای سه گانه

در برابر سؤال های پیش گفته، سه راهکار به عنوان سلوک یا اخلاق زمینه ساز قابل فرض است:

#### الف) راهکار همانندگرا

در این راهکار، اساساً تعدد اندیشه ها و افکار و در نتیجه آن تکثر آراء و انظار، منشأ تفرقه در نظام اجتماعی و ناسازگار با اخلاق همگرایی تلقی می شود و اعتقاد بر آن است که تنها با همانند سازی اندیشه ها، از طریق التزام اندیشه وران بر سیر فکری واحد و تمرکز بر یک غایت - یعنی تمهید ظهور منجی موعود - می توان به اخلاق وفاقی زمینه ساز دست یافت. از این رو برای جلوگیری از هر نوع انحراف از این غایت، به جد باید کوشید تا اندیشه های رقیب غیرمعتقد به نظام جهانی مهدوی را طرد کرد، تمایزهای فکری معتقدان به این نظام را از بین برد و دسته بندی های نظری را کنار گذاشت تا پیوند فکری همگان بر مبنای واحد سامان یافته، شوق و همت اندیشه ورزان و نظریه پردازان، بر فراهم ساختن مقدمات ظهور امام زمان علیه السلام همگرا و همراه شود.

#### ب) راهکار تثبیت گرا

در این راهکار تأمین آرامش و امنیت جامعه، دغدغه اصلی بوده، هر مؤلفه مهم اجتماعی، از این منظر مورد توجه و ارزیابی قرار می گیرد. برابر این مشی، باید تلاش شود تا نه بر مبنای میل

و اراده، اعتماد و هویت جمعی گروه های فکری، بلکه در سایه ثابت نگهداشتن سطح تنوع اندیشه ها، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه فکری - که حضور آن موجب آشفتگی و تشتت انتظار می شود - آرامش فکری جامعه تضمین گردد. در این نگرش، فرض بر آن است که نبود دامنه ای برای تکثر اندیشه ها، بی گمان تمرکز فکری جامعه را در برابر تهدیدهای امنیتی، پراکنده و رو به تحلیل خواهد برد و در یک اجتماع ناامن، هیچ زمینه و آمادگی برای دولت جهان شمول حضرت حجت علیه السلام فراهم نخواهد شد.

### ج) راهکار تعددگرا

در این راهکار، توسعه و تعالی جامعه، حاصل مشارکت اجتماعی، و لازمه آن تنوع و تعدد اندیشه هاست. در این نگرش، اندیشه های متکثر، سبب تکامل فکری و معرفتی جامعه، ظهور حق ناب و استکمالی شدن فعالیت انسان ها - به ویژه در آراستگی به اخلاق زمینه ساز و آمادگی برای درک ظهور امام زمان علیه السلام - است؛ دورانی که در پرتو عنایات حضرت حجت علیه السلام غبار تنگ نظری ها و کوتاه بینی ها و رذایل اخلاقی از رخسار جامعه زدوده می شود و اندیشه ها در مراتب عالی شکوفا می گردد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آن ها را متمرکز می سازد و اخلاقشان را به کمال می رساند.

در این شیوه، هیچ گاه از طریق شیوع اندیشه و باوری واحد یا تثبیت تکثرهای فکری جامعه، نمی توان در انتظار بستری فعال و مستعد برای پذیرش دولت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام بود. بر این اساس، باید تلاشی همه جانبه صورت گیرد تا برای تمام نیروهای متفکری که چارچوب قوانین الهی و هنجارهای انسانی را پذیرفته و کوشیده اند اندیشه خویش را بر اساس ایمان به خداوند استوار سازند، همه عرصه های تحقیق و تفکر و عرضه اندیشه ها، فراهم شود که بتوانند اندیشمندانه به شکوفایی دانش و معرفت بپردازند.

حال که مسئله اصلی تبیین شد و شیوه های قابل فرض، فراروی آن مطرح گردید، برای یافتن اقتضای اخلاق وفاق زمینه ساز و تقویت فرض قابل پذیرش، بحث را با محوریت موضع قرآن کریم و دیدگاه پیشوایان دین، در ضمن تبیین اصول چهارگانه، پیش می گیریم.

## ۲. اصول چهارگانه، در وصول به طرح اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز

### الف) اصل تکثر اندیشه‌ها

قرآن کریم از یک سو بر آن است که ملاک انسان در همه چیز باید علم و آگاهی باشد و جز از طریق اندیشه و تفکر نباید راه به مقصدی بییماید یا کورکورانه از کسی پیروی کند:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

از این رو عصر ظهور، عصر آگاهی و حکمت است:

تَوَتَّوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

در دوران او (امام مهدی علیه السلام) شما از حکمت برخوردار می‌شوید.

از دیگر سوی، قرآن کریم بر تکثر افکار و اندیشه‌ها صحه گذارده، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؛ (هود: ۱۱۸)

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را يك امت [بدون هیچ گونه اختلاف] قرار می‌داد، ولی آن‌ها همواره مختلف‌اند.

بنابراین وجود اختلاف در فکر و اندیشه انسان‌ها، در اراده الهی ریشه دارد و نتیجه تکامل تربیتی آگاهی‌ها، حالات متغیر و متغایر جسمی و روحی، شرایط ناهمگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، تنوع توانمندی‌های ذوقی و پیش‌زمینه‌های ذهنی افراد است.

بدین ترتیب نه تنها تکثر اندیشه‌ها اصلی خدشه‌ناپذیر است، بلکه به خاطر پاسداشت گوهر تفکر، و به تأسی از رسالت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم<sup>۱</sup> لازم است تمام پای‌بندهای تنگ‌نظری، خرافه‌گرایی، استضعاف و بردگی اندیشه‌ها را گسست تا اهل اندیشه و نظر را در عرصه‌ای فراخ، بر شناسایی بهترین سلوک انسانی و اخلاقی زمینه‌ساز تحریر کرد. با این حال، لازم است به این نکته توجه شود که گرچه پذیرش تکثر اندیشه‌ها و ستایش آن بر اساس اراده الهی و از آن روست که خداوند، انسان را تکویناً اندیشمند و صاحب اراده، آفریده است و او در گزینش هیچ باوری مجبور نیست؛ اما به حکم عقل و تشریعاً، انسان موظف است اولاً در پی تحصیل

<sup>۱</sup>. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد. (اعراف: ۱۵۷)



حق باشد؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)

این فرمایش در اشاره به این است که وقتی راه رشد و کمال و هدایت، از بیراهه گمراهی و ضلالت جدا و متمایز شده است، هر انسان خواهان سعادت و کمال لازم است هدایت الهی را مغتنم شمارد و از طغیان و طاغوت ورزی دوری گزیند و به خداوند ایمان آورد که در آن صورت، به دستگیره هدایت و ریسمان الهی دست یافته که هیچ گاه او را در میان راه نمی گذارد و از هدایت محروم نمی سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰).

ثانیاً برای آراستگی به اخلاق زمینه ساز، اندیشه و تفکر خویش را از کینه ها و حبّ و بغض های نفسانی آزاد سازد که به فرموده علی علیه السلام دوران ظهور امام زمان علیه السلام دوران آزادی دل ها از اسارت کینه هاست:

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّحَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)  
اگر قائم ما قیام کند ... کینه ها از قلوب بندگان خدا بیرون رود.

### ب) اصل پاک اندیشی انسان

بر اساس مطالب پیش گفته روشن شد که اساساً انسان ها دارای اندیشه های متکثرند و این امر در اراده الهی و تشخیص های متنوع فردی نهفته است. اما آیا می توان به پاک اندیشی بشر معتقد شده، با دیده ستایش و گران مایگی به افکار و اندیشه های او نگریست؟  
به طور حتم هیچ یک از نظریه هایی که انسان را موجودی اهریمن سرشت، منفعت طلب، تمامیت خواه و شرّ می دانند (نک: حلبی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)، نمی توانند تقدیس گر اندیشه های بشری باشند.

آری، تنها در صورتی می توان اندیشه های بشری را محترم و گران مایه دانست که معتقد باشیم نوع انسانی به طور فطری، پاک زاده شده، خواهان زیبایی هاست و از انحراف و زشتی ها روی گردان است و به فرموده قرآن کریم، بر فطرت پاک و توحیدی، سرشته شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان ها

را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

آیه شریفه در اشاره به این است که خداوند سرشت انسان‌ها را بر پاکی نهاده است و انسان‌ها در رویکرد به توحید یکسان‌اند و انبیا در دعوت انسان‌ها به توحید و پرستش خداوند با موجودی بی تفاوت روبه رو نبوده‌اند؛ گرچه ممکن است بیشتر انسان‌ها از این حقیقت بی‌خبر باشند و گمان برند که در سرشت آفرینش گوناگون‌اند.

از جمله آیاتی که با اذعان به گرایش درونی انسان به پاکی و حق، بر فطرت الهی او تأکید دارد، آیاتی است که دعوت انبیا به سوی خداوند را «تذکر» دانسته، وظیفه انبیا را یادآوری بشر و تنبّه و بیداری او معرفی می‌کند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»<sup>۱</sup> (غاشیه: ۲۱)؛ همان‌گونه که در آیاتی دیگر، خداوند قرآن را «تذکره» - یعنی وسیله یادآوری - معرفی کرده است: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» (مدثر: ۵۵؛ عبس: ۱۲).

این حقیقت در روایات نیز مورد تأکید است که ذات انسان‌ها، پاک‌اندیش و به طور فطری حق‌پسند و حق‌گوست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۱۰)  
یکتا دانستن خداوند، مقتضای فطرت انسانی است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فَطَرُهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳)  
سرشت آنان را بر پایه شناخت حق نهاده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

فَطَرُهُمْ جَمِيعًا عَلَى التَّوْحِيدِ؛ (همو: ۱۲)  
خداوند همه انسان‌ها را بر فطرت توحید آفرید.

از امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

بِالْفِطْرَةِ تَثَبَّتْ حُجَّتُهُ؛ (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵)  
تنها از راه فطرت است که حجت الهی ثابت می‌شود.

۱. خداوند در پنج آیه دیگر نیز با همین واژه «فَذَكِّرْ» یا «وَذَكِّرْ» به پیامبر امر فرموده که تذکر دهنده باشد. (نک: انعام: ۷۰؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ طور: ۲۹؛ اعلی: ۹)

از نمودهای بارز در قرآن کریم بر پذیرش اصل پاکی اندیشه و تفکر، می‌توان به تحریر مردم به اندیشه ورزی و بهره‌گیری از قدرت تفکر و عقلانیت در وصول به نظر و رأی مختار اشاره کرد؛ تا آن‌جا که افرادی که انتخاب‌شان بی‌بهره از فکر و اندیشه است، همچون چهارپایان و حتی از آن نیز گمراه‌تر معرفی می‌شوند:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾  
(اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها (عقل‌ها) بی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان‌اند [چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند].

بنابراین باید اندیشه‌های بشری را با دید اصل سلامت نگریست و به فطرت پاک اندیش او معتقد شد و هرگونه آلودگی و تباهی را حالت انحرافی و عارضی دانسته، برای پیراستگی چهره آن از غبار پلیدی‌ها و انحراف از حق، به جدّ بر راهکارهای مراغبت از فطرت پاک و حقیقت طلب او ملتزم گردید.

#### ج) اصل ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل بر اندیشه‌ها

در درگاه الهی حسن سریره، کمال ادب و خوش‌زبانی از ملاک‌های مهم برتری انسان‌هاست. از این‌رو خداوند به رسول اکرم ﷺ امر می‌فرماید که برای حفظ جامعه از فتنه‌گری‌ها و وسوسه‌های شیطان، مردم را به نیکو سخن گفتن و رعایت ادب در کلام، امر کند:

﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾؛ (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چراکه [شیطان به وسیله سخنان ناموزون] میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

در آیه‌ای دیگر، در تعلیم شیوه سخن گفتن برای دعوت به حق می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی - که نیکوتر است - استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

این آیات شریفه، روش گفت‌وگوی مردم با یکدیگر، استدلال و مناظره با مخالفان را می‌آموزد؛ چراکه مکتب، هر اندازه عالی و منطق، هر قدر نیرومند باشد، اگر با روش صحیح بحث توأم نگردد و به جای محبت، خشونت و عداوت بر آن حاکم باشد، بی‌اثر خواهد بود. در آیه شریفه یادشده، نخستین گام در دعوت به سوی حق را ارائه دلیل حساب شده معرفی می‌کند. دومین گام نیز استفاده کردن از عواطف انسان‌هاست؛ چرا که موعظه و اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه کرد و مقید کردن موعظه به حسنه شاید اشاره به این باشد که اندرز در صورتی مؤثر است که خالی از هر گونه برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجابت و مانند آن باشد. سومین مرحله در این مسیر، مناظره با روش نیکوست. این مرحله مخصوص کسانی است که ذهن آن‌ها از اندوخته‌های نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره، ذهنشان را از آن مسائل خالی کرد تا برای اندیشه حق، آمادگی پیدا کنند. بدیهی است مناظره هنگامی مؤثر است که نیکو باشد؛ یعنی عدالت، درستی، امانت و راستی بر آن حاکم باشد و در یک کلام تمام جنبه‌های انسانی در آن حفظ شود. آن‌گاه در پایان اضافه می‌کند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. در اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، این که از راه‌های سه‌گانه حساب شده فوق، چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد را تنها خدا می‌داند و بس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۴۵۵ - ۴۵۷).

روشن است که چنین آموزه‌هایی نه در پی حذف یا نادیده انگاشتن افکار یا همانندسازی و منع از تعدد اندیشه‌ها، بلکه با پذیرش ضمنی تکثر اندیشه‌ها، در صدد مناقشه، مباحثه خالصانه و مشفقانه و استوار ساختن انحراف‌ها در افکار، با پرهیز از تحمیل، اکراه یا نادیده‌انگاری برخی اندیشه‌هاست. این بدان روست که هر اندیشمندی، عقیده خود را بر اساس مقدماتی که برایش فراهم شده دریافت می‌کند و صحت یا بطلان آن عقیده به درستی یا نادرستی مقدمات و ترتیب منطقی آن‌ها بستگی دارد. به عبارتی دیگر، هر عقیده‌ای پس از یقین یا اطمینان به صحت مقدمات است و آن چه قابل مناقشه است، مقدمات تفکر و اندیشه

است، نه خود اندیشه و باور؛ زیرا اساساً عقیده و باور، عملی اختیاری نیست تا منع و تجویز به آن تعلق گیرد.<sup>۱</sup>

بدین رو خداوند متعال با ترسیم و ارشاد به عواقب امور، سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس!

در آیه‌ای دیگر اظهار می‌دارد:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ هَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل: ۹)

و بر خداست که راه راست را [به بندگان] نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است؛ و اگر خدا بخواهد، همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کند [ولی اجبار سودی ندارد].

در اشاره به این‌که بر عهده خداست که راه راست را به شما نشان دهد؛ هرچند برخی از راه‌هایی که در پیش رو دارید و شما می‌پیمایید، کج‌راهه است و خدا ضمانت نکرده که هر جا شما می‌روید حتماً به مقصد برسید؛ گرچه اگر خدا می‌خواست، به گونه‌ای شما را راهنمایی و مجبور می‌کرد که در راه راست حرکت کنید و حتماً هم به منزل برسید، ولی خدا چنین چیزی را اراده نفرموده، بلکه اراده کرده که خودتان انتخاب کنید و مسئول سرنوشت خویش باشید.

یعنی از دیدگاه اسلام، در روابط بین انسان‌ها احادی مجاز نیست که تفکر خود را بر افراد تحمیل نماید و از روی اکراه و اجبار، آنان را باورمند به عقیده‌ای خاص نماید، بلکه فرجام نیک و بد هر قوم و ملتی محصول تفکر و انتخاب آزاد خودشان است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است [با اختیار خود] تغییر دهند.

بر این اساس است که در عصر ظهور امام زمان علیه السلام و با وجود این‌که حق ناب به تمام معنا نمایان می‌شود و به فرموده امام صادق علیه السلام پیروان ادیان از روی فطرت حقیقت طلب خویش بر گرد حضرت مهدی علیه السلام خواهند آمد، به گونه‌ای که اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها

۱. العقيدة بمعنى حصول إدراك تصديقي يتعقد في ذهن الإنسان ليس عملاً اختيارياً للإنسان حتى يتعلق به منع أو تجويز أو استعباد أو تحرير، وإنما الذي يقبل الحظر والإباحة هو الالتزام بما تستوجبه العقيدة من الأعمال. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۷)

رفع می‌شود:

فَوَاللّٰهِ يَٰ مُفَضَّلُ لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا (حَلَّى، ۴۳۶:۱۴۲۱)

سوگند به خدا ای مفضل، اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می‌شود و دین همگی یگانه گردد.

البته این تبعیت به اکراه نخواهد بود؛ زیرا برخی حاضر نخواهند شد که از اندیشه و کیش خود منصرف شوند:

قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيُؤَدُّونَ الْحِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۱)

[راوی می‌گوید: عرض کردم: [امام مهدی ﷺ] با کافران ذمی چه می‌کند؟ فرمود: مانند پیغمبر با آن‌ها صلح می‌کند و آنان نیز با کمال ذلت به وی جزیه می‌دهند.

#### د) اصل لزوم انتظام اندیشه‌ها

از مطالب پیش‌گفته روشن شد که تأکید رهنمودهای شرع و کوشش پیشوایان دین و اندیشمندان بزرگ بر آن بوده است که اندیشه‌ها را از راه تبیین مقدمات بدیهی و تمهید طُرُق استدلال متین، پاک و استوار سازند و هرگونه آلودگی و نادرستی در اندیشه‌ها را معلول خلل و سهل‌انگاری در مقدمات می‌دانند. از این رو هیچ‌کس را به سبب اندیشه نادرست مورد نکوهش قرار نمی‌دهند، جز آن‌که در مقدمات فراهم شده وی به بحث و مناقشه می‌پردازند. بحث و گفت‌وگو، جنبه ارشادی دارد نه اعتراض و چون خالصانه و مشفقانه انجام می‌گیرد، غالباً موفق گردیده، کجی‌ها راست و انحرافات استوار می‌گردد و در شرع از آن با عنوان «جدال أحسن» یاد شده است (معرفت، ۱۳۷۸: ۸۹). در نمونه‌ای از تلاش امیرمؤمنان علیه السلام به منظور تصحیح و انتظام اندیشه مخالفان، در تاریخ نقل شده است که آن حضرت در یکی از خطابه‌های خود فرمود: «تا زنده هستم هر سؤالی دارید بپرسید.» شخصی که گویا از عرب‌های یهودی شده بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده حرف می‌زنی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بده! اصحاب حضرت ناراحت شدند. علی علیه السلام فرمود: «با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد؛ برهان خدا با عصبانیت ظاهر نمی‌شود.» سپس به آن مرد فرمود: «سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ؛ بدون هراس و با تمام وجود و با هرگونه بیانت بپرس!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲).

این بدان روست که توسل به تهدید، اکراه و تحمیل برای رفع انحراف در اندیشه ها نه تنها بی ارزش، بلکه ناممکن است؛ همان گونه که خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛ (یونس: ۹۹)

آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند؟

یعنی اجبار نتیجه بخش نیست، بلکه آن چه لازم است ابلاغ و تبیین آشکار حق است:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾؛ (نور: ۵۴)

بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود. اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.

در آیه ای دیگر نیز به پیامبر ﷺ می فرماید که به مردم بگوید ابلاغش حق و از سوی خداست، اما ایمان و کفرشان به اراده خودشان است:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ (کهف: ۲۹)

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هرکس می خواهد کافر گردد.

تبیین حقی که هلاکت و مسیر نجات و حیات را به روشنی نمایان ساخته، حجت را بر آنان تمام می کند:

﴿لَهْلَيْكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾؛ (انفال: ۴۲)

تا آن ها که هلاک [و گمراه] می شوند، از روی بینش و شناخت باشد و آن ها که زنده می شوند [و هدایت می یابند]، از روی دلیل روشن باشد.

البته به حکم عقل و تأکید قرآن، پس از ایمان و قبول حق، از روی شناخت و اختیار، باید به طور کامل به مقتضای ایمان، عمل شود و بعد از پذیرش از روی آگاهی و یقین، دیگر محل اختیار نیست.

﴿وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا الْمُؤْمِنَةِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾؛ (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به

گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

حال که از یک سوی اصل تکثر اندیشه‌ها و پاک‌اندیشی انسان و از دیگر سوی ناکارآمدی تحمیل و تثبیت اندیشه‌ها و لزوم انتظام افکار احراز گردید، معلوم می‌شود که مرکز ثقلِ همدلی و سازواری اجتماعی جز بر وفاق همگانی بر درستی استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌ها استوار نیست تا از این طریق زمینه برای تضمین سلامتی اذهان از انحراف‌ها فراهم شود و برابند افکار و اندیشهٔ افراد بر تعالی و آمادگی وصول به کمال معرفت و دریافت اشراقات معنوی حجت خدا، و مستعدّ اقبال از حاکمیت مهدی موعود علیه السلام شود که به فرموده امام باقر علیه السلام عصر ظهور امام زمان علیه السلام عصر بلوغ اندیشه‌ها و کمال خرده‌های انسانی است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛  
(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

به برکت ظهور قائم ما، خداوند بر سر بندگان دست رحمت نهد تا در تعقل هماهنگ شوند و آرمان‌های آن‌ها کامل گردد.

### ۳. محورهای نیل به اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز در پرتوانتظام اندیشه‌ها

پس از تبیین اصول چهارگانهٔ پیش‌گفته، روشن شد که مشی وفاق‌ی زمینه‌ساز تنها از رهگذر استوار ساختن مقدمات و انتظام استدلال‌ها و پاییدن اندیشه‌ها از کج‌راهه‌هاست. اما راه وصول به این غایت کدام است؟

به طور عمده محورهای ذیل را می‌توان در این باره از آیات قرآن و توصیه معصومین علیهم السلام رصد کرد:

#### الف) بهره‌گیری و تبعیت از گفتار معصومین علیهم السلام

محور نخست، توجه به این مسلّم است که تنها با تکیه بر فهم بشری، تضمینی بر مصونیت از خطا و انحراف نیست؛ به‌ویژه که گاهی حق و باطل چنان آمیخته می‌شود که به طور عادی شناسایی حق ناب ناممکن می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آن جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت. (شریف‌رضی،



در این شرایط برای محافظت اندیشه‌های بشری از انحراف و اعوجاج، لازم است از پیشوایانی مصون از خطا و هدایت یافته به امر الهی تبعیت شود؛ کسانی که معیارشان در راهبایی و هدایت، اوامر الهی است، نه تمنای نفس و در این راه به درجه‌الای صبر و کمال یقین نایل آمده و از ناحیه خداوند به عنوان شایستگان ولایت و صاحبان اصلی حاکمیت الهی معرفی شده‌اند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴)

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

قرآن کریم با صحنه‌گذاردن بر ضرورت راهنمایی معصوم و مصون از سهو و خطا و لزوم تبعیت از آنان، اساساً فلسفه ارسال رسولان را در نمایاندن تفکر صحیح، ارشاد به اندیشه حق و اتمام حجت دانسته، می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است.

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بَعْدَ الَّذِي نَذَلْنَاهُمْ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنُخْزَى﴾ (طه: ۱۳۴)

اگر ما آنان را پیش از آن [که قرآن نازل شود] با عذابی هلاک می‌کردیم، [در قیامت] می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن‌که دلیل و رسوا شویم؟

بنابراین یکی از اسباب اتقان استدلال‌ها و حراست افکار از بی‌راهه‌ها، بهره‌مندی عالمانه از گفتار معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه در طراح‌ی و سامان‌دهی نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در تحریر به این مهم فرمود:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

خوشا به حال کسی که در غیبت قام ما چنگ به گفتار ما زند و بعد از آن‌که هدایت یافت دلش از دین حق برنگردد.

آن حضرت در بیانی دیگر، در تأکید بر تکلیف تبعیت و اطاعت کامل از امامان معصوم علیهم السلام از این عنصر به عنوان ویژگی برجسته یاران صدیق امام زمان علیه السلام یاد کرده، می فرماید:

هُمْ أَطَوْعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)  
اطاعت آنان از امام، از فرمان برداری کنیز از مولایش بیشتر است.

### ب) تقوای پیشگی

قرآن کریم، در سفارش اهل ایمان به رعایت حد اعلای تقوای الهی و پایداری بر حریم مسلمانی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ (آل عمران: ۱۰۲)  
ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید، مگر این که [تا پایان عمر] مسلمان باشید.

حق تقوا، تقوای پیشگی در تمام ساحت های زندگی است؛ به گونه ای که نه تنها اعمال و رفتار اعضا و جوارح را دربرگیرد، بلکه مشتمل بر آراستگی به تقوا در ناحیه امیال، عواطف، آرزوها، خیال و اندیشه ها نیز گردد که به فرموده امام صادق علیه السلام رهاورد عظیم و افتخار آفرین آن، همراهی و یآوری آخرین حجت خداست:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛  
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)  
هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

این افتخار، پیش تر در نقش تقوای پیشگی بر سلامت و اتقان اندیشه ها در راهیابی به حق نهفته است:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ (انفال: ۲۹)  
ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].

در آیه ای دیگر تأکید می فرماید که در پرتو تقوای پیشگی، تعلیم الهی فراروی اندیشه ها خواهد شد:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ (بقره: ۲۸۲)

از خدا بترسید؛ خدا شما را تعلیم می دهد که او به همه چیز داناست.

کنار هم بودن جمله های «اتَّقُوا اللَّهَ» و «يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» پیام آور پیوند تقوا و حصول اندیشه و شناخت الهی است.

از منطق قرآن، آلودگی به گناه و عدم تزکیه روح، ابزارهای شناخت انسان را از اندیشه پیرامون حق و شناسایی آن از باطل مخطّل نموده، سبب می شود که هرگز سخنان حق را درک نکند:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ \* وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یونس: ۴۲ - ۴۳)

گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می دهند [اما گویی هیچ نمی شنوند] آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هرچند نفهمند؟! و گروهی از آنان به سوی تو می نگرند [اما گویی هیچ نمی بینند] آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟!

این بدان روست که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و حتی در تفکر و اندیشه او مؤثر است و بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است: «كَثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسَدَةٌ لِلْقَلْبِ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۶). این جاست که گناهان در نظر انسان، حسنات جلوه می کند و حتی به گناه افتخار می نماید؛ او راه و چاه را تشخیص نمی دهد و دچار افکار اشتباه و نظرهای عجیبی می شود که همه را حیران می کند و این خطرناک ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید. در ترسیم بلیغ امیرمؤمنان علی علیه السلام در نمایاندن نتیجه آلودگی به خطا و گناه و نهایت نیک تقوای پیشگی، چنین می خوانیم:

أَلَا وَإِنَّ الْخَطِيئَةَ خَيْلٌ شُمْسٌ، جُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ جُمُهَا فَتَقَحَّخَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ  
إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلِّلَ جُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

بدانید که خطاها مرکب های چموش و سرکش اند که افسارگسیخته سواران خود را به پیش می برند و به ناگاه می تازند و به آتش دوزخ سرنگون می کنند و بدانید که تقوا مرکب های راهوار و نجیب اند که مهارشان به دست سواران شان سپرده شده و در نتیجه آنان را وارد بهشت می نمایند.

در اهمیت اجتناب از گناه و اعمال ناپسند و آراسته شدن به فضیلت های انسانی و اسلامی و

پیاده شدن عملی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، همین اندازه بس که امام زمان عجل الله تعالی فرجه در توقیعشان به شیخ مفید رحمه الله فرمودند:

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)  
پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا اعمال ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

از این رو در توصیه اکید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت به یاران منتظر خویش در حراست حریم الهی چنین آمده است:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلِيَجْتَنِبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأًا يَبْغِثُهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَّمَ عَلَى حَوِيَّةٍ؛ (همو: ۱۷۶)  
پس هر یک از شما باید آن‌چه را که موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هر چه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.

این بدان روست که گناه و پیروی از هوای نفس، دل را تیره کرده، درک حق و تشخیص خیر و شر، ناممکن می‌شود:

«كَأَلَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (مطففین: ۱۴)  
چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال شان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است.

گناه بصیرت دل را می‌زداید و آن را تیره و نابینا می‌کند:

«فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»؛ (حج: ۴۶)  
چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

حاصل این بیگانگی از تقوای الهی و غفلت از محوریت حق در سامان‌یابی اندیشه‌ها، غوطه‌وری در شک و تردید است:

«بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»؛ (دخان: ۹)  
ولی آن‌ها در شک‌اند و [با حقایق] بازی می‌کنند.

شک و تردیدی که موجب از هم پاشیدگی قوام و انتظام افکار شده، حقیقت را برای

اندیشه ها جز از نقاب هوس بنیان، نمایان نمی سازد و مبدأ ضلالت و تباهی می گردد:

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ (مؤمنون: ۷۱)

اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و همه کسانی که در آن ها هستند تباه می شوند.

### ج) محوریت حقیقت پایدار

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر انتظام اندیشه ها، باور به این حقیقت است که ورای اندیشه انسان، مطابقی ثابت و معیاری غیرمتغیر وجود دارد تا همه انسان ها درباره آن وحدت نظر داشته، بینش ها، نگرش ها و امیال خویش را در چارچوب آن پذیرا شوند و درستی و نادرستی مقدمات اندیشه ها، را بر اساس آن بسنجند؛ نه آن که هیچ حقیقت ثابت و اصل غیرمتغیری وجود ندارد و تمام انگاره های بشری نسبی و متحول است.

در واقع التزام به معیار بودن اندیشه افراد و اصالت تفکرشان، نتیجه نفی هر گونه حجیت ثابت و مطلوبیت پایدار از هر امری یا انکار شناخت و بیان آن است. در این صورت است که می توان مستند اندیشه های انسان را تنها در پیش زمینه های متغیر و نسبی او جست و جو کرد و در برابر این سؤال که «آیا فارغ از پندارهای افراد، درباره مدلول گزاره یا نظام فکری خاص، می توان قضاوت کرد؟» پاسخ داد که چنین سؤالی نارست است؛ زیرا با صرف نظر از این پندارها و پیش زمینه های فکری افراد، معیاری دیگر در میان نیست و این همان سفسطه باطل و یادآور عقاید دوران سوفیستی است.

بی تردید بنای اندیشه و معرفت در تفکر اسلامی، ممکن نیست که بر پایه های سست و لرزان سفسطه و انکار ملاک صائب و پایدار در درک حقیقت، پی ریزی شود. در این نظام فکری، هرگز حقیقت امری نسبی و استوار بر انگاره های متحول و تابع معیارهای متغیر و آمیخته ای از افراط و تفریط ها نیست؛ بلکه حقیقت، واقعیتی ثابت و صراطی مستقیم است که پیام آوران الهی ترسیم گر آن هستند:

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ التَّبْوَةِ وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

چپ و راست گمراهی و ضلالت است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی - و آثار نبوت بر آن قرار دارد و گذرگاه سنت پیامبر ﷺ است و پایان کار به آن منتهی می شود.

بنابراین نمی توان سوگیری اندیشه های متکی بر معیارهای متحول بشری را شاخص حقانیت و محور عدالت دانست؛ بسا که معیاری نادرست رویکرد غالب اندیشه ها شود. همان گونه که برای آگاه سازی مردم به این امر، در دستور خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

﴿قُلْ لَا يَنْتَوِي الْحَبِيبُ وَالْطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ (مائده: ۱۰۰)

بگو: هیچ گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هرچند فزونی ناپاک ها تو را به شگفتی اندازد. از مخالفت خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

در همین راستا سفارش علی علیه السلام به مردم چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۱)  
ای مردم، [از حرکت] در طریق هدایت به سبب کمی اهل آن وحشت نکنید.

از این رو وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جماعت امت - که همواره بر صراط حق اند - سؤال شد، فرمود:

جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۴)  
جماعت امت من بر حق استوارند، هرچند اندک باشند.

همچنین فرمود:

إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرٌ؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)  
همانا مؤمنان [حق باور]، گرچه اندک باشند [انبوه امت و] اکثریت مورد قبول را تشکیل می دهند.

اما حق از نگاه قرآن کریم، امری واقعی و باثبات، و باطل امری موهوم و معدوم است. از این منظر، خداوند سبحان، یگانه حق محض و مطلق است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛ (حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰)  
این بدان سبب است که خداوند حق است و آن چه را غیر از او می خوانند باطل است.

ضمیر فصل «هو» به همراه معرفه بودن خبر به «ال» مبین لسان حصر درآیه است؛ به این معنا که آن چه حق است، به خداوند سبحان اختصاص دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). بنابراین تنها تکیه گاه عالم هستی، خداوند است و همه اجزای هستی از جمله انسان، تجلی

کمالات، آیت و جلوه های او هستند، به گونه ای که با معرفت به این آیات، راه یابی به سوى حق محض، امکان پذیر می شود.

براین اساس باید توجه داشت که وصول به استدلال های متقن و پیش زمینه های ذهنی مصون از کج راهه ها از رهگذر امیال و اغراض ناپایدار بشری میسر نیست؛ بلکه چنین خواسته ای تنها در سایه سار توجه خالصانه به حقیقت لایزال الهی و این که همه اجزای هستی تجلی کمالات، آیت و جلوه های او هستند، به دست می آید.

با توجه به مطالب پیش گفته روشن می شود که چرا تأکید روایات بر بایستگی بیعت با امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، مبتنی بر حقانیت الهی او و مستند به خواست خداوند در برپایی حاکمیت جهانی آن حضرت است و در این باره اشاره ای به برآیند اندیشه های بشری و استناد این حقانیت بر آن ها نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛

(اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۰)

مهدی علیه السلام در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکنده قیام می نماید. در آن ابر گوینده ای اعلام می دارد: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست؛ از او پیروی کنید.

همچنین آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ عَتَرَتِكَ، يُقَالُ لَهُ «الْمَهْدِيُّ» يَهْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَهْتَدِي بِهِ الْعَرَبُ، كَمَا هَدَيْتَ أَنْتَ الْكُفَّارَ وَالْمُشْرِكِينَ مِنَ الصَّلَاةِ. ثُمَّ قَالَ: وَمَكْتُوبٌ عَلَيَّ رَاحَتُهُ: بِأَعْيُوهُ، فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۹)

ای علی، اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی می سازد تا فردی از عترت تو به نام «مهدی» مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می کند و عرب به او هدایت می شود، آن گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: و بر دو کف دست مهدی علیه السلام مکتوب است: با او بیعت کنید؛ زیرا بیعت برای خداوند عزوجل است.

سید بن طاووس می نویسد:

فی رایة المهدی مکتوب: البیعة لله؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۴)

بر پرچم مهدی نوشته شده است: بیعت برای خداوند است.

در بیانی از امام باقر علیه السلام درباره پیروی سریع از این فراخوان، آمده است:

تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ يُعْتَبَرُ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۵۸)

پرچم‌های سیاهی که از خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت به حضور او گسیل می‌شوند.

### نتیجه

هنگامی که تداوم شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پابندگی هرملتی بر خُلقِ وفاق و سازواری آنان استوار باشد و رشد و تعالی انسان‌ها با زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرأیی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی از اندیشه‌ها میسر گردد، به روشنی احراز می‌شود که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتنی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خُلقِ همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی آنان است.

در مسیر وصول به طرح و نقشه اخلاقی وفاقِ زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود علیه السلام با در نظر گرفتن تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقّعات، سلايق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و از هم پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - راهکارهای سه‌گانه همانندگرا، تثبیت‌گرا و تعدّدگرا را می‌توان فرض کرد که در مباحث این نوشتار، با بهره‌مندی از آیات الهی و سیره معصومین علیهم السلام در پی بهترین راهکار برآمديم و در این مسیر با مطالعه اصول چهارگانه «تکثر اندیشه‌ها»، «پاک‌اندیشی انسان»، «ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل اندیشه‌ها» و «لزوم انتظام اندیشه‌ها» روشن شد که طرح اخلاقی وفاقِ زمینه‌ساز برای حاکمیت جهانی مهدوی، نه از رهگذر همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بروفاق همگانی بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومین علیهم السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با شاخص اراده الهی صورت گیرد که بی‌گمان مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، اراده‌های مقدس حضرت بقیه الله الاعظم مهدی موعود علیه السلام است.



## منابع

- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشريف بالمتن فی التعریف بالفتن*، قم، مؤسسة صاحب الأمر علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تحلیل و تصحیح: استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- \_\_\_\_\_، *شناخت شناسی در قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- حلبی، علی اصغر، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ش.
- حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخراج والجرائع*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- \_\_\_\_\_، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- معرفت، محمد هادی، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، فصل نامه *اندیشه حوزه*، قم، ش ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

## نقش معلم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی

محمدرضا سرمدی \*

سید محمد میردامادی \*\*

خجسته شیروانی \*\*\*

### چکیده

این پژوهش به مطالعه نقش معلم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه عدل مهدوی می پردازد. در این نوشتار، رسالت نظام آموزشی با تأکید بر مؤلفه معلم و نقش و رسالت وی در تربیت نسل منتظر و در نهایت، ایجاد آمادگی، زمینه و بستر مناسب در اجتماع و فراتر از آن در جهان برای ظهور منجی موعود حضرت مهدی (عج) تبیین می شود. روش پژوهش کیفی - توصیفی است و با استفاده از شیوه مصاحبه - مصاحبه با صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت و نیز حوزه مهدویت، به جمع آوری داده ها پرداخته شده و گفتمان به شیوه کیفی - تحلیلی تجزیه و تحلیل گردیده است.

### واژگان کلیدی

معلم، زمینه سازی ظهور، جامعه عدل مهدوی.

---

\* استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران.

\*\* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور تهران.

\*\*\* کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

(shirvany@yahoo.com)

## مقدمه

زمینه‌سازی در لغت، به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۸۷۷). براین اساس، زمینه‌سازی ظهور در نگاه اولیه، به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۳). جامعه جهانی در سیر حرکت تکاملی خود به سوی جامعه مهدوی و تحقق وعده الهی حرکت می‌کند. محقق شدن این وعده، زمینه و بستری، می‌طلبد که باید متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی آن جامعه مورد نظر (جامعه مهدوی) آماده گردد. زمینه‌سازی به معنای آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد، زمینه‌سازان باید به تقویت و توسعه آن‌ها بپردازند؛ اما اگر جامعه‌ای از آن شرایط خالی بود، زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه‌ای الهی دارد و انقلاب مهدی علیه السلام از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضایی مناسب برای آن موجود باشد. بنابراین مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر، از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (همو: ۱۷۷). نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور به شمار می‌رود. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آن‌هاست. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکتی صحیح کنند که تعلیم و تربیتی متناسب داشته و بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی، توان شرکت در جامعه‌سازی داشته باشند. از این رو، جایگاه تعلیم و تربیت بسیار رفیع‌تر از جایگاه همه مناسبات و معاملات مدنی و فرهنگی به شمار می‌آید. در آیات قرآن و روایات به تعلیم و تربیت و نیروسازی توجهی ویژه شده است (همو: ۱۷۸-۱۷۹).

خداوند در قرآن کریم، وعده حکومت بر زمین را به کسانی می‌دهد که از تربیت خاصی برخوردارند؛ از این رو می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد.

روایات نیز ویژگی‌های خاصی را برای زمینه‌سازان ظهور برشمرده‌اند که از عهده هر نوع نظام تعلیم و تربیتی برنمی‌آید. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَتَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

هرکس می‌خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار بکشد و در همین حال، خود را به تقوا و سجایای اخلاقی بیاراید.

براساس روایات، هیچ کاری در عالم وجود، به اندازه تعلیم و تربیت ثواب و اجر اخروی ندارد.

یوزن يوم القيامة مداد العلماء و دم الشهداء فيرجع مداد العلماء على دم الشهداء؛ (پاینده، ۱۳۹۰: ۴۱۵)

روز قیامت مداد علما و خون شهیدان [بایکدیگر] سنجیده می‌شود و مداد علما از خون شهیدان سنگین‌تر است.

مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید بعد از والدین، شخصیت و منش معلمان است. به طور کلی معلم، عنصری مؤثر در پایداری بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به شمار می‌رود (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴). معلم به عنوان هدایت‌کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی نقشی مهم بر عهده دارد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۷-۸).

با توجه به این‌که نظام جمهوری اسلامی نظام زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آید و آرزوی نهایی آن اتصال به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از جمله اساسی‌ترین وظایف این نظام، انتقال ارزش‌ها، بینش‌ها و نگرش‌ها و فرهنگ‌های آن است که بر عهده نظام آموزشی آن کشور است. نظام آموزشی یکی از بهترین کانال‌های حاکم شدن فرهنگ مهدویت در جامعه و مؤثرترین سیستم در ارتقای معرفت مهدوی در جامعه است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۷).  
مقام معظم رهبری درباره اهمیت نظام آموزشی می‌فرماید:

ما اگر بخواهیم از قافله حرکت جهانی عقب‌نمانیم - چه برسد به این‌که بخواهیم نقش

تعیین‌کننده، پیش‌رونده و پیش‌برنده ایفا کنیم - چاره‌ای نداریم جز این‌که یک نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش بیندازیم. (دیدار با معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲)

با توجه به دغدغه‌های مقام معظم رهبری و آن‌چه گفته شد باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت تجدید بنا گردد تا خروجی آموزش و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۵). مربیان و معلمان از جمله مهم‌ترین ارکان نظام آموزشی به شمار می‌آیند و بالاترین نقش را در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی بر عهده دارند. مقام معظم رهبری در اهمیت این ضلع نظام آموزشی می‌فرماید:

اگر دستگاه تعلیم و تربیت در کشور خوب باشد و آموزش فرهنگی به وسیله افراد صدیق و امین و توانا انجام گیرد، آینده آن مملکت تضمین شده است. (دیدار با اعضای مراکز تربیت معلم و دانش‌آموزان انجمن‌های اسلامی تربت حیدریه در تاریخ ۶۳/۱/۵)

در نظام تربیت مهدوی، اصل بر اصلاح بنیادین امور و تغییر و تحول واقعی و درونی انسان‌هاست؛ براین اساس، به اثرگذاری تعلیم و تربیت نگاهی خاص می‌شود. این رویکرد کاربردی، تنها برای رفع تکلیف و آموزش‌های رسمی و انتقال معارف نیست؛ بلکه در صدد تعمیق ارزش‌های انسانی و درونی کردن مکارم اخلاقی، در نهاد جان آدمی است. از این رو، تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان‌سازی و فرهنگ‌نامه رشد و کمال است و با هدف تأثیرگذاری و ژرفابخشی، قلوب و اذهان را شکوفا می‌سازد و تا رسیدن به مقصود نهایی و مشاهده تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی واقعی، از فعالیت باز نمی‌ایستد و تا اصلاح و تکمیل رفتارها پیش می‌رود و به مطلوب می‌رسد. جامعه منتظر نیز با تأسی به این الگوی مطلوب دینی، باید نظام تربیتی پویا و کاربردی داشته باشد و اساس را بر دگرگونی و تغییر احوال و عادات گذارد (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۳۹). تقریباً بین ۱۲ تا ۱۸ سال از زندگی یک فرد ایرانی - اعم از دختر و پسر - در نظام آموزشی سپری می‌شود. یعنی با شاخص متوسط عمر یک ایرانی (هفتاد سال) حدود ۲۵٪ عمر مفید در نظام آموزشی سپری می‌گردد. حال آن‌که با نگاهی کوتاه به فرایندهای آموزش در موضوع آموزه‌های مهدویت در نظام آموزشی و شیوه‌های انتقال آن، نشان می‌دهد در این مبحث کمترین توجه را داشته‌ایم و اگر اقداماتی نیز انجام داده‌ایم، کافی، پاسخ‌گو و انسان‌ساز نبوده است.

آیا می‌توان ادعا کرد که جوان فارغ التحصیل ما از نظام آموزشی، جوانی مهدی‌باور، مهدی‌ی‌آور، مؤمن، ایثارگر با روحیه تعاون و همکاری، مشارکت‌پذیر در امور اجتماعی، پیش‌تاز در امور خیر، باتقوا، دارای بصیرت ولایی و طوع و رغبت مهدوی خواهد بود؟ اگر مجموعه نظام آموزشی کشور را متشکل از چهار قسمت: فضای آموزشی، دانش‌آموز یا دانشجو، محتوای مواد آموزشی و معلم و استاد بدانیم، همه این حوزه‌ها با مشکل جدی مواجه‌اند و رد پای اندیشه‌های مهدویت و فرهنگ انتظار را در برخی از این قسمت‌ها یا اصلاً مشاهده نمی‌کنیم یا در بعضی آن قدر ضعیف است که حتی ارزش ذکر کردن را نیز ندارد. دغدغه‌هایی که رهبر انقلاب اسلامی از نظام آموزشی به‌ویژه آموزش و پرورش دارند، همان دغدغه دین‌ورزان درباره آن‌چه قرار است در نظام آموزشی اتفاق بیفتد است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

مسئله این است که اگر برای ایجاد تحول و تغییر در زیرساخت‌های جامعه با هدف رسیدن به نقطه مطلوب - که همان ایجاد جامعه مهدوی است - همه نهادها، سازمان‌ها و بنیادهای سازنده جامعه به شکل فعال سهم خویش را به اجرا می‌گذارند، در این میان سهم نهاد آموزش و پرورش و به‌طور مشخص سهم و نقش «معلم» چیست؟ اهمیت نقش و جایگاه ویژه نظام تعلیم و تربیت در تربیت نسل منتظر و ترویج فرهنگ انتظار و مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق انقلاب جهانی حضرت حجت علیه السلام وقتی روشن‌تر می‌شود که با توجه به آیات و روایات پی ببریم قیام حضرت مهدی علیه السلام به یارانی نیاز دارد و این امر میسر نخواهد شد، مگر با تعلیم و تربیت مهدوی. نقش و جایگاه «معلم» نیز به عنوان رکن اصلی و کلیدی این نظام چنان مهم جلوه می‌کند که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

براین اساس، مسئله اساسی این پژوهش، بررسی و مطالعه نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز برای ظهور حضرت حجت علیه السلام است. بدین منظور، چهار سؤال کلی - که هریک شامل سه پرسش فرعی است - مطرح می‌شود که از رهگذر پاسخ‌ها و یافته‌های آن بتوان به اهداف بلند زمینه‌سازی برای ظهور از مجرای تعلیم و تربیت به صورتی کاربردی و عملیاتی دست یافت و منشأ اثراتی نیکو در تربیت نسل منتظر و آماده سازی اجتماع برای ظهور حضرت حجت علیه السلام شد. چهار سؤال به قرار زیر مطرح می‌شوند:

۱. آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد، تعریف شده است؟

۲. با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می‌تواند عامل مؤثر در زمینه‌سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

۴. معلم زمینه‌ساز باید چه شاخصه‌هایی داشته باشد؟

این پژوهش با توجه به ماهیت اهداف و موضوع آن، از نوع کاربردی است و راهبردی کیفی دارد؛ اما بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها نوع این تحقیق، توصیفی است.

جامعه آماری پژوهش نیز مشتمل بر افراد صاحب نظر در دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت است که با توجه به موضوع مورد مطالعه، تعداد بیست نفر در مجموع و در هر حوزه ده نفر به صورت بینابین در نظر گرفته شده است.

در تحقیق حاضر، با توجه به دانش و تخصص افراد صاحب نظر شرکت کننده در مصاحبه (برای جمع‌آوری اطلاعات) و تعداد اندک آنان، از روش نمونه کل جامعه استفاده شد و کل جامعه پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. افراد انتخاب شده از مسئولان شاغل در وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش آموزش و پرورش، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله بوده‌اند.

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کیفی بوده، از شیوه مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است. از این رو به تناسب آن، از روش تحلیل گفتمان برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

#### ۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم

پرسش نخست این بود که آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد، تعریف شده است؟

در شرح این پرسش به مواردی نیز پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم؛
۲. نقش متناسب با هدف تحقق جامعه عدل مهدوی برای معلم؛
۳. میزان تأثیر معلمان تربیت شده مسلط به مسائل مهدوی در تربیت نسل منتظر.



بر اساس یافته‌ها در پاسخ به این سؤال:

۱. نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم باید تعریف شود. نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت نقشی محوری است. با توجه به آن که یکی از زمینه‌های ظهور، تربیت نیروی انسانی کارآمد است، معلم سنگ بنای تحقق جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آید که باید در سیاست‌های فرهنگی کشور به این مطلب تصریح شود. در جامعه مهدوی، معلم کسی است که با آماده‌سازی و پرورش نیروها و استعدادها و آموزش صحیح معارف دینی آینده‌نگر و آینده‌ساز، در شکل‌گیری این جامعه تأثیری بسزا دارد. از این رو برای معلم باید نقش زمینه‌ساز ظهور تعریف شود.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - راهکار ۴-۱ از هدف نخست - چنین آمده است: ایجاد ساز و کارهای ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ ولایت‌مداری تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر، روحیه جهادی و انتظار، زمینه‌سازی برای استقرار دولت عدل مهدوی عجل الله تعالی فرجه با تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت حوزه‌های علمیه و نقش الگویی معلمان و اصلاح روش‌ها (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۹).

قهرمانی فرد و همکاران (۱۳۹۰) به نقل از موسوی (۱۳۸۸) و حائری‌پور (۱۳۸۹)، معلم را عنصری مؤثر در پایداری بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان می‌دانند. از این رو چنانچه معلمان در فرایند آموزش، این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به دانش‌آموزان القا کنند و انتقال دهند، تربیت‌یافتگان نظام آموزش و پرورش به عنوان بازتابی از همه دریافت‌های رسمی و غیررسمی کارگزاران نظام آموزشی همچون منتظرانی کارآمد و مسئول تربیت خواهند شد.

۲. تمام ویژگی‌هایی که طبق هدف‌گذاری در سند تحول بنیادین برای تربیت‌یافتگان و دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، نخست باید در خود معلم موجود باشد؛ زیرا این ویژگی‌ها زیر چتر خصوصیات معلم در دانش‌آموز شکل می‌گیرد. روشن است معلمی که صاحب این ویژگی‌ها نباشد، نمی‌تواند حتی درباره آن‌ها سخن بگوید، چه رسد به این که بخواهد دانش‌آموز را به سمت متخلق شدن به آن ویژگی‌ها و تحقق جامعه عدل مهدوی هدایت و رهبری کند.

سعدی و کاظمی مربیان و معلمان را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام آموزشی که بالاترین نقش در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی برعهده دارند می‌دانند. آنان برای تأثیرگذاری بهتر معلمان، ویژگی‌هایی برمی‌شمردند؛ از جمله این که معلم ابتدا باید خود

ویژگی‌های یک انسان منتظر را داشته باشد و خود با امام زمان علیه السلام ارتباطی معنوی و عاشقانه برقرار کند تا بتواند در مخاطبان خود تأثیرگذار بگذارد. همچنین معلم و مربی مروج فرهنگ مهدویت - که در پژوهش حاضر به معلم مهدوی، معلم منتظر و معلم زمینه‌ساز تعبیر شده است - باید از معارف مهدوی اطلاعات کافی داشته باشد تا در ابلاغ پیام توفیق به دست آورد. (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۵ - ۴۰۱).

مرتضوی نیز در لزوم ایجاد تحول در نظام آموزشی به تربیت معلمان و استادان شایسته اشاره می‌کند و برای آن‌ها ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد که نشان می‌دهد معلمان برای آن‌که بتوانند الگوی دانش‌آموزان شوند باید خود به دکتترین مهدویت آشنا و مسلط باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۲). همچنین با یافته‌های پژوهشی که شیرمحمدی در سال ۱۳۹۱ انجام داد، جهان‌بینی معلم در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیرگذار است؛ یعنی معلم باید خود از تربیت اخلاقی بهره‌مند بوده، صاحب ویژگی اخلاقی بالایی باشد تا بتواند همان ویژگی را به دانش‌آموز منتقل کند.

۳. نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور است. مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید پس از والدین، شخصیت و منش معلمان است. در این راستا تأسیس مدرسه مهدوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ضروریاتی به شمار می‌رود که در زمینه‌سازی برای ظهور نقشی محوری و مهم ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴، ۲۱۴). می‌توان اذعان داشت که لازمه مدرسه مهدوی، وجود معلم مهدوی است که به آموزه مهدویت و فرهنگ انتظار مسلط باشد. ادیب و همکاران (۱۳۸۸) و اعظمیان بیدگلی و افروز (۱۳۹۱) نیز آموزش و پرورش را از نهادهای بسیار تأثیرگذار در زمینه‌سازی دولت برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دانسته، تجهیز معلم عهده‌دار تعلیم و تربیت و تهذیب دانش‌آموزان را به علم و تقوا و آگاهی به مطالب روز و کوشایی در خودسازی و پرورش را ضروری می‌دانند. ملایی نیز در ارائه راهبردها برای دولت زمینه‌ساز، درگزینه‌های کارگزاران با معیار مهدی‌باوری به این اشاره دارد که اگر معلم پشتوانه معرفتی صحیحی درباره معارف مهدوی داشته باشد و با آگاه و آشنایی به مباحث مهدوی از ویژگی‌های یک منتظر برخوردار شود، می‌تواند به همان میزان بر دانش‌آموزان تأثیر بگذارد (ملایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۳۲). بنابراین معلم برای آن‌که بتواند این رسالت را به نحو احسن ایفا نماید، باید خود یک منتظر واقعی باشد.

## ۲. تربیت معلم به عنوان یک منتظر واقعی و مؤثر در زمینه سازی برای ظهور

دومین سؤال این بود که با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می تواند عاملی مؤثر در زمینه سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

این پرسش نیز سه زیر سؤال دیگر را دربر می گیرد، با دنبال کردن اهدافی که عبارت اند از:  
۱. بررسی میزان تناسب تربیت معلمان به صورت «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» با رسالت وی؛

۲. بررسی میزان کافی بودن آموزش های ضمن خدمت برای تربیت معلمان شایسته مهدوی؛

۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه ها، فرصت ها و راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم، نسبت به موضوع مهدویت و نقش و مسئولیت وی در زمینه سازی.  
براساس یافته های این سؤال پژوهش:

۱. مدل مطلوب معلم ما در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» می تواند تلقی شود؛ معلمی که از روح امید بسیار قوی نسبت به آینده برخوردار است و انگیزه ای بسیار بالا برای تلاش در جهت اصلاح و رشد و پیشرفت جامعه برای خود قائل است. او دانش آموزان را امانت الهی تلقی می کند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه از معلم انتظار دارند آن را خوب تربیت کند؛ معلمی با ویژگی های بالای شخصیتی که می تواند تربیت نسل منتظر را برعهده گیرد. از این رو تربیت معلم به صورت معلم مهدوی، منتظر یا زمینه ساز با رسالت معلم متناسب است.

تا زمانی که تربیت مهدوی بر پایه های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه سازی ظهور - که آماده کردن جامعه ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش های دینی و توحیدی است - نمی توان امید بست (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵). از این رو برای زمینه سازی انتظار و سایر مسائل مربوط به آن، به آموزش و پرورش نیاز است تا با تکیه بر قرآن و اهل بیت علیهم السلام فعالیت هایی به انجام رسد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۳۷۶).

۲. از یافته های این پژوهش - که کمتر به آن اشاره شده - ناکافی بودن آموزش های کوتاه مدت و دوره های ضمن خدمت در تربیت معلمان شایسته مهدوی است؛

زیرا این آموزش‌ها تنها مدتی به ذهن سپرده می‌شوند و اثری مقطعی دارند و هرگز عمیق، آینده‌ساز و تعالی‌بخش نیستند. بنابراین نمی‌توانند در شخصیت‌سازی معلم تأثیر بگذارند.

۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه‌ها، فرصت‌ها و راهکارهایی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم برای ایفای بهتر نقش زمینه‌ساز و تبدیل شدن به الگوی عملی یک منتظر واقعی در تربیت نسل منتظر، یافته‌ی دیگر این پژوهش است؛ ازجمله بهره‌گیری از قرآن و عترت و دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت، برگزاری همایش‌ها، هم‌اندیشی‌ها، برنامه‌های فرهنگی - هنری، مسابقات، معرفی کتاب‌های مناسب در این باره در قالب مسابقه، فعالیت‌های تبلیغی، انجام کارهای پژوهشی درباره مهدویت با توجه به روحیه پرسش‌گری فرهنگیان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، ایجاد سرفصل‌های جدید در موضوع مهدویت در تربیت معلم، دانشگاه فرهنگیان، استفاده از برنامه‌های صدا و سیما در این باره، استفاده از فضاها و فرهنگی جامعه، حوزه‌های علمیه، انس با علمای فرهیخته و عالمان مهدوی، تشکیل حلقات علمی و فکری میان خود معلمان با محور تربیت مهدوی در دانش‌آموزان، ایجاد فضای اردویی، ارتباط با مکان‌های مقدس همچون مسجد مقدس جمکران، زیارت‌ها و دعا‌های مرتبط با امام زمان (عج) و... البته یافته‌های پژوهش حاضر از حیث برنامه‌ها، فرصت‌ها، ابزارها و راهکارها برای ایجاد معرفت عمیق در معلم نسبت به نقش زمینه‌ساز ظهور و تربیت نسل منتظر، نسبت به پژوهش‌های مشابه متنوع‌تر و جامع‌تر است.

### ۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر

نقش معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

این سؤال نیز شامل سه زیرسؤال دیگر است که اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. شناسایی راه‌های مؤثر در توانمندسازی معلم برای آشنا ساختن دانش‌آموزان با امام عصر (عج) و تصویرسازی از جامعه پس از ظهور؛
۲. بررسی میزان اثربخشی کتاب‌های درسی با سمت و سوی مهدوی در تکمیل و تأیید نقش معلم (نقش زمینه‌ساز ظهور)؛
۳. بررسی میزان تأثیرگذاری نقش زمینه‌ساز ظهور معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه‌سازی.

براساس یافته‌های این پرسش:

۱. برای آشناسازی دانش‌آموزان با امام زمان (عج) معلم باید خود نسبت به موضوع مهدویت شناخت و معرفت و باور داشته باشد و عامل نیز باشد. بهره بردن از نمادهای عید نیمه شعبان، روز جمعه، ترتیب دادن مراسم خاص یا اردو، بهره‌گیری از دعا‌های مربوط به امام زمان (عج)، فضا سازی، اختصاص دادن زمانی خاص در کلاس در مدرسه به موضوع مهدویت و امام عصر (عج)، استفاده از تمثیل و داستان و شعر و ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به پذیرش مدیریت امام پس از ظهور ایشان، ایجاد و تقویت روحیه انتظار و نصرت امام، شناساندن آسیب‌ها و آفت‌ها و انحرافات در زمینه مهدویت، بیان معارف انتظار و برکات آن و بیان معارف عصر حضور و... که البته با رعایت ظرفیت و تناسب با رده سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموزان، مرحله‌بندی شده و موضوعات مطرح می‌شوند.

۲. سمت و سو دادن کتاب‌های درسی به مباحث مهدوی - البته مطابق با سن و فهم و ظرفیت دانش‌آموزان - افزون بر آن که بسیار ضروری است، می‌تواند مؤید و مکمل نقش زمینه‌سازانه معلم و بسیار اثرگذار باشد.

یافته‌های تحقیق حسین زاده و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد ایمان و باور قلبی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر تهران از امام عصر (عج) در حد متوسط بوده و هنوز به ایمان و باور قلبی مطلوب و عمیق دست نیافته‌اند. مردم جامعه نیز نسبت به حضرت و جایگاه ایشان شناخت و معرفتی که شایسته ایشان باشد ندارند و از همه مهم‌تر از تکالیف و وظایفی که در عصر غیبت بر عهده آنان است بی‌اطلاعند. هنوز احساس نیاز به حضرت دل‌ها را نمی‌لرزاند و سبب دوری از گناه نمی‌شود و احساس تضرع برای دوری از حضرت - که همه فضای جامعه را پر کند - وجود ندارد. با بررسی بیشتر، ریشه و اساس این همه دوری و غفلت را در بی‌توجهی یا کم‌توجهی نهادهای مسئول و در رأس آن‌ها نهاد پرطمطراق تعلیم و تربیت می‌یابیم (نک: طائبی، ۱۳۹۰). بنابراین باید برای همه دوره‌های تحصیلی، دروس و حتی کتب اختصاصی تهیه گردد و رسماً وارد نظام تعلیم و تربیت کشور شود. به باور تعدادی از شرکت‌کنندگان در این پژوهش، تنظیم و طراحی یک سند راهبردی برای تربیت نسل منتظر - که تحقق جامعه عدل مهدوی را تحقق بخشد - لازم و ضروری می‌نماید تا بتواند نقشه راهی برای نظام آموزشی در طی مسیر زمینه‌سازی برای ظهور باشد.

بدیهی است آموزش معارف مهدوی - که در سرنوشت شخص متعلم و بلکه جامعه جهانی

نقش تمام دارد - کم‌ارج‌تر از علوم رایج در مدارس نیست. از این رو بر عهده دولت اسلامی و زمینه‌ساز است که در بعد آموزشی کشور، از دبستان تا دانشگاه با استفاده از متخصصان مباحث مهدوی و با در نظر گرفتن شرایط سنی و فهم مخاطبان متونی را تهیه کنند و جزو مواد رسمی دروس مراکز آموزشی قرار دهند (ملایی و کریم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

تحلیل وضعیت موجود نشان می‌دهد نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی - به‌ویژه در بعد تربیت مهدوی و انتقال آموزه‌های مهدویت و ترویج فرهنگ انتظار - چندان موفق نبوده و تأثیرپذیری دانش‌آموزان در رفتارهای فردی و اجتماعی از معارف دینی و مباحث عرضه شده در مدارس بسیار ناچیز و حتی منفی بوده است. لذا آسیب‌شناسی اهداف و برنامه‌های تدوین شده - به‌ویژه در حوزه برنامه‌ریزی - درسی نشان می‌دهد که تنها در برخی متون درسی، فصل‌هایی به تبیین آموزه مهدویت اختصاص داده شده است. تحلیل اهداف آموزشی و پرورشی حاکی از آن است که هیچ نوع هدفی دال بر توجه به مقوله انتظار وجود ندارد. همان‌گونه که یافته‌های پژوهشی و تحلیل اهداف و اصول آموزش و پرورش نشان می‌دهد در آموزش و پرورش کشور توجه نظام‌مند و برنامه‌ریزی منظمی در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا درباره آموزش و گسترش «تفکر مهدویت» و ترویج فرهنگ، و مقوله انتظار صورت نپذیرفته است (قهرمانی فرد و همکاران، ۱۳۹۱).

برخی از مطالعات پژوهشی که در قسمتی از نظام آموزشی - یعنی آموزش و پرورش انجام گرفته است - نشان می‌دهد که در اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها هیچ اشاره‌ای به مقوله انتظار و کسب آگاهی و نگرش‌های لازم نشده است، بلکه از آموزش و فرهنگ مهدویت در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه نیز به عدد انگشتان یک دست نیز اثری از آموزه‌های مهدوی پیدا نمی‌کنیم. از این رو باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی در اصول، اهداف، فضای آموزشی، نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت و به‌خصوص محتوای مواد آموزشی بازننگری اساسی صورت پذیرد (کاظمی و سعدی، ۱۳۹۰: ۳۹۳-۳۹۴).

از جمله ضعف‌های نظام آموزشی، خلأ متون آموزشی ما از فرهنگ دکتربین مهدویت است. بنابراین اگر بناست مدیریت علمی دکتربین مهدویت را عهده‌دار شویم، باید متون آموزشی از نقطه آغازین تا پایان مراحل آموزش از چنان غنای علمی در این باره برخوردار باشد که فارغ‌التحصیلان مراکز، در شرح دکتربین مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات توانایی لازم و کافی

داشته باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۱ - ۳۴۲).

۳. تأثیر نقش زمینه‌سازی ظهور برای معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه‌سازی و ایجاد شرایط ظهور از یافته‌های دیگر این پژوهش به شمار می‌رود. نتیجه آن که چنان‌چه معلم نقش زمینه‌ساز ظهور را بتواند به بهترین شکل ایفا کند، قطعاً می‌تواند به میزان زیادی موجب تحرک و پویایی در اجتماع شود؛ به شرط آن که نخست خود را مخاطب فرهنگ مهدویت بداند. این یافته، با معیار و کلام قرآن کریم در آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) همسو است و با متون و مطالعات انجام شده نیز مطابقت دارد. با توجه به این که هدف ما مبنی بر ایجاد تحول جهانی برای زمینه‌سازی قیام جهانی با شرایط موجود تحقق‌پذیر نیست، نخستین کار، تحول در درون ما و جامعه ماست تا در پی آن، جهان متحول شود؛ وگرنه نباید انتظار هیچ تحولی را داشت (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۳۵).

در حقیقت افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴). به باور شهید سید محمدباقر صدر، علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است که سمت و سوی این خواست و اراده هنگامی که در کنار اندیشه جدید قرار گیرد، تغییر می‌کند. شهید مطهری نیز معتقد است با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی، مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی است که در پرتو‌گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۵).

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات به روشنی بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رو می‌توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. زمینه‌سازی ظهور نه تنها ممکن است، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلف‌اند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۶۱).

#### ۴. شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز

شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز چیست؟

این سؤال شامل چهار زیر سؤال دیگر، با دنبال کردن اهدافی است که عبارت‌اند از:

۱. بررسی میزان لزوم و ضرورت تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی، با توجه به نقش اساسی نهاد تعلیم و تربیت در شکل‌گیری جامعه؛
  ۲. شناسایی شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز؛
  ۳. شناسایی چگونگی بهره‌وری معلم از همکاری حوزه و آموزش و پرورش در ایفای نقش زمینه‌ساز ظهور؛
  ۴. بررسی میزان تأثیر تولید نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم به عنوان معلم مهدی‌ی‌آور، در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت.
- یافته‌های این سؤال پژوهش از این قرارند:
۱. صاحب‌نظران دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت معتقدند پرداختن به تعلیم و تربیت اسلامی از پایه‌های نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و با توجه به این که تعلیم و تربیت مهدوی همان تعلیم و تربیت اسلامی است، توجه بیش از پیش به ورود آن به نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران از اهداف بلند و مهم درسند تحول بنیادین آموزش و پرورش به شمار می‌آید.
- یافته‌ها نشان می‌دهد برای داشتن نسلی منتظر با ویژگی‌های خاص برای تحقق جامعه عدل مهدوی راهی جز توجه به مهدویت و تربیت مهدوی با چشم‌انداز زمینه‌سازی ظهور و تحقق آن نیست. تا هنگامی که تربیت مهدوی بر پایه‌های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه‌سازی ظهور - که آماده کردن جامعه‌ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های دینی و توحیدی است - نمی‌توان امید بست. از این رو چاره‌ای نیست جز این که دولت زمینه‌ساز بر پایه آموزه مهدویت و انتظار و آرمان بلند حکومت عدل مستضعفان به وزارت آموزش و پرورش و نهاد‌های همسو، توجهی ویژه کند. آموزه مهدویت و انتظار پیامدهای تربیتی معینی دارد که با هدف‌های تعلیم و تربیت همسوست؛ ضمن آن که مهدویت و انتظار، مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت، فلسفه بزرگ جهانی است و تنها از آن قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۵، ۱۹۰).
- با توجه به دغدغه‌های مقام معظم رهبری باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی



متخصص با تفکر مهدویت تجدید بنا گردد تا خروجی آموزشی و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد. تدوین سند چشم انداز مهندسی فرهنگی مهدویت و ایجاد نگاه راهبردی در نظام آموزشی به منظور ایجاد انضباط و انسجام در محتوای متون آموزشی برای حاکم شدن روح فرهنگ مهدویت بر اساس مبانی علمی با تعیین یک گروه کارشناسی و خبره در تألیف کتب درسی و... از جمله راهبردهای معرفتی به شمار می آید (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۰ و ۴۰۰).

از آن جا که جامعه از ترکیب افراد شکل می گیرد، تربیت مهدوی از الزامات جامعه آرمانی مهدوی است؛ یعنی در صورتی که افراد مهدوی تربیت شوند، از امام مهدی علیه السلام و رسالت وی آگاهی یابند، او را باور کنند و باورهایشان در عمل نیز تجلی پیدا کند، می توان وجود جامعه مهدوی را انتظار داشت. تربیت مهدوی در مفهوم خاص آن، مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم فرهنگی برای پرورش و تقویت ایمان و باورهای مهدوی در فراگیران است (صمدی، ۱۳۸۵).

۲. یافته مهم دیگر این پژوهش - که در کمتر مطالعه ای به آن اشاره شده - شاخصه های معلم زمینه ساز است. یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد معلم زمینه ساز ویژگی های فراتر از شاخصه های یک معلم مسلمان شیعه دارد؛ ویژگی هایی که می تواند او را به عنوان مربی نسل منتظر و زمینه ساز ظهور معرفی کند. معلم زمینه ساز باید در «حیطه شناختی» نسبت به امام و جایگاه امام معرفت و شناخت پیدا کند و در حوزه مهدویت دانش و اطلاعات عمیق داشته باشد. او باید به نظام تربیتی اسلام با قرائت اهل بیت علیهم السلام اشراف یابد، جامعه و وضعیت روز و همچنین ویژگی های هر دوره سنی را خوب بشناسد. او باید در «حیطه عاطفی»، با امام انس و ارتباط بالینی داشته باشد؛ نسبت به نقش زمینه سازی دارای انگیزه شود؛ زندگی اش را با رضایت امام معصوم همراه کند؛ نسبت به دانش خود در زمینه مهدویت باوری عمیق یابد؛ زمینه سازی برای ظهور، بزرگ ترین دغدغه اش به شمار آید؛ نسبت به مربی دلسوز باشد و احساس مسئولیت کند و نیز در انجام فعالیت تربیتی اش رویکردی آینده نگر و آینده ساز داشته باشد. در «حیطه مهارتی»، به دستورات و شعائر دین اسلام ملتزم باشد؛ در آشنا کردن دانش آموزان و مردم با امام زمان علیه السلام نشانه های ظهور، شبهات و... توانایی خویش را نشان دهد؛ ظرفیت وجودی اش توسعه یافته باشد؛ در مقابل فتنه های زمانه و آلودگی های اخلاقی مقاومت کند؛ با تقوا باشد؛ به دانسته هایش عمل کند تا بتواند برای مربی خود الگو و نمونه

عینی یک منتظر واقعی شود؛ حرف و عملش در تضاد نباشد. او باید روحیه جمعی، دقت، حوصله، شخصیتی قوی، اخلاقی نیکو، مدیریت و تدبیر و همچنین تعهد داشته باشد و در انتقال مفاهیم در حوزه مهدویت از خود مهارت کافی نشان دهد.

۳. برای آن که معلم بتواند نقش زمینه‌ساز ظهور را بهتر و موفق‌تر ایفا کند، حوزه علمیه و آموزش و پرورش باید همکاری و فعالیت خود را جدی بگیرند. حوزه علمیه با تشکیل کارگروه‌های تخصصی در حوزه مهدویت، برگزاری دوره‌های آموزشی، تدوین جزوه‌ها و مجموعه مطالب، ایجاد حلقه‌های معرفتی و فضاهای اخلاقی و ایجاد ارتباط سالم با معلمان، می‌تواند در آموزش آنان سهمیم شود و در ایفای نقش تربیتی یاری‌شان کند. آموزش و پرورش نیز می‌تواند با برنامه‌ریزی برای استفاده از روحانیون و اساتید و علمای متخصص در حوزه مهدویت و بحث‌های معرفت‌بخشی، زمینه تعامل معلمان با عالمان ربانی و فرهیخته و متعهد را فراهم آورد. ضمن آن که معلمان نیز می‌توانند به وسیله استفاده از متون و کتب، حضور در مکان‌های مذهبی مثل مسجد و...، ارتباط با روحانیون فعال، عالم و عامل، با حوزه‌ها ارتباط برقرار کنند.

۴. تأثیر تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با تأکید بر نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز ظهور در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت، یافته مهم دیگر این پژوهش است که نشان می‌دهد همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران با توجه به ارزش‌های اصیل اسلامی به جهان صادر شد و موجب بیداری و حرکت در سایر ملت‌ها گشت، نظریه تعلیم و تربیت مهدوی - که همان تعلیم و تربیت اسلامی با محوریت امام عصر (عج) است - چنان‌چه با فرهنگ معیار - یعنی قرآن و عترت - تطبیق یافته و تدوین گردد، می‌تواند با تمام نظریه‌های تربیتی موجود مقابله کرده، تحولی شگرف در نظام تربیتی جهان ایجاد نماید. مهم‌تر آن که اگر معلم در این نظریه به عنوان زمینه‌ساز ظهور مطرح گردد و رسالت و مسئولیت خود را به نحو احسن ایفا نماید، می‌تواند الگویی عینی و مدلی مطلوب و برانگیزاننده برای سایر معلمان در سراسر جهان شود و از رهگذر جهانی شدن شخصیت زمینه‌سازانه‌اش حکومت عدل جهانی حضرت بقیه الله الاعظم را - که مصلح جهانی و منجی موعود تمام ادیان و مذاهب است - محقق ساخته و در تعجیل ظهور ایشان نقشی مؤثر داشته باشد.

شیعه در زمینه‌سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ زیرا داعیه تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی‌گمان انجام دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در

عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش های عمومی ممکن نخواهد بود. بدیهی است دست یابی به چنین رهیافت سترگی، بایسته ها و شیوه های خاص خود را می طلبد که در جای خود به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راهکارها و راهبردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو در انداخت (صمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸ و ۲۶۲).

مهدویت و انتظار مقوله ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه ساز، حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت فلسفه بزرگ جهانی است و تنها مخصوص قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). به عقیده استاد شهید مطهری، آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ - گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشایی به سوی آینده است - آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی به شمار می آید. (همو: ۱۹۰-۱۹۱).

از آن جا که امروزه تئوری های گوناگونی درباره پایان تاریخ مطرح می شود و تنوع بحث «جهانی شدن» داغ است، باید حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ در کتاب های درسی به فراگیران معرفی کرد. نظام تعلیم و تربیت در بخش ترویج، باید به ایجاد ادبیات جدید در تبیین و انتشار معارف دینی به ویژه مسئله مهدویت بپردازد. در این راستا لازم است ادبیات و گفتمان تبلیغی شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشریح ادبیات و اهداف ظهور با نگاهی جهان شمول جهت گیری و سامان یابد. روشن است که نهادهای شدن این عملکرد کاری دشوار است که به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه، به خصوص در مراکز علمی، دانشگاهی، اماکن مذهبی، نهادها و ارگان های متولی امور فرهنگی و... نیاز دارد؛ زیرا کارکرد فرهنگی هم اندیشه ساز است و هم الگوپرداز؛ به ویژه آن جا که مسئله، ریشه دینی و اعتقادی نیز داشته باشد (صمدی، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۱).

### پیشنهادهای

تا زمانی که حضور و وجود امام و حجت خدا شناخته نشود و باور نشود و تا جایگاه ایشان به عنوان مدیر و مسئول این جهان ناشناخته باشد و آن حضرت را با غفلت ها و بی تفاوتی ها و به

تأخیر انداختن‌ها در غربت نگه داریم و به جهانیان معرفی نکنیم، هیچ چشم‌انداز و مطلوبیتی دست‌یافتنی نخواهد بود. باید دید از فرصت‌هایی کوتاه همچون مفتخر شدن و معتبر شدن به نقش و رسالت پیامبرگونه معلمی، چگونه می‌توان در راه یاری امام - که سفارش خدا در قرآن نیز و اهل بیت علیهم‌السلام در روایات متعدد است - بهره برد و ایشان را در ظهورش که استقرار جامعه عدل، امنیت، رفاه و هرچه خوبی است همراهی کرد.

در این راستا و برای تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم و همچنین دستیابی به اهداف مورد نظر این پژوهش پیشنهادهایی نیز ارائه می‌گردد:

۱. ضروری است متناسب با هدفی که در سند تحول بنیادین مبنی بر تربیت نسل منتظر و تحقق جامعه عدل مهدوی، برای تربیت یافتگان (دانش‌آموزان) تعریف شده است، نقشی متناسب با آن هدف نیز برای معلم تعریف شود؛ نقشی که در سایه آن، جهت و مسیر حرکت معلم به سمت دستیابی به هدف مشخص شود.

۲. توجه و عنایت به شکوفاسازی هرچه بیشتر فطرت توحیدی معلم پیش و بیش از دانش‌آموز در راستای اهداف سند چشم‌انداز برای محقق کردن جامعه عدل مهدوی.

۳. لازم است در معلمان، خصوصاً در دوره‌های آموزشی با مباحث دینی - به طور ویژه بحث مهدویت - ایجاد انگیزه شود. باید معلم به موضوع مهدویت آشنا و سپس مسلط گردد تا بتواند در تربیت نسل منتظر عملکردی بالا داشته باشد. به این منظور پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی از قبیل برگزاری همایش‌ها، برگزاری اردوهای مناسبی در جمکران، مراسم‌های دعای ندبه، شب‌شعرهای مهدوی، دیدارها و ملاقات با عالمان دینی و منتظر، در اختیار قراردادن منابع مفید و قابل فهم و البته مهم و ضروری برای معلمان با هدف آشنایی بیشتر با امام زمان علیه‌السلام و آشنایی آنان با وظایف و تکالیف در عصر غیبت، ایجاد موقعیت‌های پژوهشی در زمینه مهدویت با استفاده از مشارکت و همکاری حوزه‌های علمیه، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان درباره مهدویت با استفاده از افراد حوزوی مسلط و آگاه، تهیه لوح‌های فشرده از فعالیت‌های مهدوی و... در نظر گرفته شود.

۴. تهیه و تولید بسته‌های آموزشی علمی - فرهنگی - پژوهشی با موضوع مهدویت و ایجاد آشنایی بیشتر معلمان با وظایف و مسئولیت‌های خویش در عصر غیبت به عنوان ناصران و یاوران امام عصر علیه‌السلام.

۵. ایجاد تغییر و تحول در انتخاب و گزینش معلم متناسب با اهداف عالیه سند چشم‌انداز،

انتخاب معلمان باهوش و متدین با ویژگی‌های شخصیتی بالا و اخلاق اسلامی که برای تربیت نسل منتظر و زمینه‌ساز تأثیرگذار و عامل باشند.

۶. جایگزین کردن آموزش‌های پژوهش‌محور به جای آموزش‌های کوتاه‌مدت و غالباً مجازی، به دلیل آن‌که آموزش‌های کوتاه‌مدت، یادگیری عمیق و پایداری ایجاد نمی‌کنند، اما آموزش‌های پژوهش‌محور به دلیل درگیر شدن فرد با موضوع - به ویژه در موضوعاتی همچون مهدویت - می‌تواند تأثیری عمیق و ماندگار بر جای گذارد.

۷. استفاده بیش از پیش از قرآن و عترت در تعلیم و تربیت به عنوان ابزار اصلی در تربیت در قالب متون، فیلم‌ها و مجلات آموزشی، مجموعه مطالب مورد استفاده برای معلم، دانش‌آموز و خانواده‌های آنان - البته با رعایت مقطع سنی و دوره تحصیلی - که این امر، همت و همکاری حوزه و آموزش و پرورش را می‌طلبد.

۸. در نظر گرفتن فرصت‌هایی در کتب درسی با موضوعیت تربیت مهدوی، تحقق جامعه عدل مهدوی، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموزان با امام عصر علیه السلام و آشنایی با فلسفه غیبت، آشنایی با وظایف و تکالیف افراد در زمان غیبت، آشنا شدن به وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده یک فرد مسلمان است و نقش هر کدام در ایجاد آمادگی جامعه برای تحقق ظهور که البته ورود همه این‌ها کارشناسی شده و با در نظر گرفتن دوره تحصیلی و رده سنی دانش‌آموزان انجام گیرد که مستلزم کار مشترک بین دانشگاهیان (استفاده از دانش علمی)، آموزش و پرورش (حلقه واسط بین علم و دین) و حوزه‌های علمیه (دانش دینی با بهره‌گیری از منابع عظیم قرآن و عترت) است.

۹. لازم است برای معلمی که قرار است تربیت‌کننده نسل منتظر و یاور واقعی امام عصر علیه السلام باشد، دستمایه و محتوا و متن و مواد آموزشی متناسب با هدف و مقطع سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموز طراحی و تألیف گردد.

۱۰. پیشنهاد می‌شود علاوه بر کتب درسی و غیر درسی که درباره مهدویت و فرهنگ انتظار و جامعه پس از ظهور برای معلمان و دانش‌آموزان تهیه می‌شود، از امکانات دیگر از جمله بهره‌گیری از اردو، بهره‌گیری از ادعیه مرتبط با امام زمان علیه السلام، اختصاص دادن زمانی خاص از کلاس درس به امام مهدی علیه السلام، برگزاری جشنواره‌های ادبی فرهنگی هنری در این باره، اشتراک در مجلات تخصصی با موضوع مهدویت و... نیز در فرهنگ‌سازی مهدویت و انتظار در مدارس استفاده شود.

۱۱. تهیه نرم افزارهای آموزشی صوتی - تصویری جذاب برای معلمان، دانش آموزان و خانواده ها با موضوع آشنایی با وظایف منتظران و چگونگی یاری امام، که البته این بسته های آموزشی زیر نظر حوزه های علمیه و مراکز تخصصی مهدویت با همکاری آموزش و پرورش و دانشگاه تهیه می گردند و با بهره گیری از اساتید حوزه و دانشگاه آموزش داده می شوند.

۱۲. فراهم کردن فرصت ارتباط معلمان با مراکز تخصصی مهدویت و به عضویت درآمدن آن ها به عنوان مهدی یاوران که از این طریق به نقش و رسالت خویش در زمینه سازی برای ظهور بیشتر واقف شوند.

۱۳. تجدید نظر در تلقی نسبت به معلم و مربی در برنامه درسی ملی و افزودن باوری جدید از معلم و مربی، به عنوان «زمینه ساز ظهور و محقق کننده جامعه عدل مهدوی» و این که «معلم و مربی، خود یک منتظر واقعی و الگوی عملی در تربیت نسل منتظر است».

۱۴. ورود حوزویان به عرصه تعلیم و تربیت، و به عکس ورود فرهنگیان و معلمان به حوزه لازم و ضروری می نماید؛ به طوری که هر دو گروه به هر دو حوزه مسلط شده، سبب کیفیت بخشی و کسب توفیقات در عرصه تعلیم و تربیتی - که تحقق بخش ظهور و جامعه عدل مهدوی خواهد بود - شوند.

۱۵. لزوم ورود روحانیون و طلاب حوزه های علمیه در اداره های آموزش و پرورش به عنوان مشاور دینی با هدف دینی کردن تعلیم و تربیت یا همان تعلیم و تربیت اسلامی بسیار ضروری است. از این راه معلم، دانش آموز و اولیای آنان مرجع و جایگاهی مستند به قرآن و عترت می یابند و این مسئله، سبب قوت و استحکام در دین و تربیت و زندگی دینی می شود. ضمن آن که این واحد می تواند عهده دار تشکیل کلاس های آموزش خانواده با اهداف ایجاد آمادگی در مردم برای ظهور حضرت مهدی (عج) با ارائه کارویژه هایی در این باره شود.

۱۶. تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با چشم انداز تحقق ظهور حضرت مهدی (عج) و استقرار حکومت عدل ایشان با در نظر گرفتن تمام ابعاد آن.

۱۷. همراه و همسو شدن رسانه ملی با نهاد تعلیم و تربیت در اجرای برنامه های متناسب اعم از برنامه های آموزشی، سرگرمی، مسابقات، فیلم، کارتون و... برای کودکان و نوجوانان و خانواده ها در راستای ایجاد آمادگی و زمینه سازی برای ظهور.

۱۸. تخصیص برنامه های آموزشی مداوم درباره آشناسازی معلم با رسالت وی در زمینه سازی ظهور و مباحث مهدوی با اجرای عالمان دینی و متخصصان تعلیم و تربیت و

مهدویت و فعالان و پژوهشگران این عرصه، در رسانه ملی و شبکه آموزش سیما.  
 ۱۹. در نظر گرفتن امتیازات خاص برای معلمان علاقه مند، با انگیزه و فعال - که ورودشان در حوزه معارف مهدوی با هدف نصرت امام است - با اعطای مرخصی تحصیلی و فرصت های مطالعاتی و تشویق های معنوی و بالابردن امتیازات علمی و شغلی آنان.  
 ۲۰. ایجاد فرصت برقراری ارتباطات مفید با معلمان سایر کشورها برای انتقال فرهنگ مهدوی و فرهنگ انتظار برای معلمان فعال در عرصه مهدی پژوهی، زمینه سازی و تربیت نسل منتظر با هدف جهانی سازی نقش زمینه سازانه معلم و فرهنگ مهدویت به سایر کشورها - اعم از اسلامی و غیراسلامی - با برگزاری همایش ها و نشست های بین المللی.

### نتیجه

در این پژوهش تنها در پی پاسخ یک سؤال بودیم و آن این که چه می توان کرد که تمام جهان به حرکت درآمده، بستر و زمینه ظهور منجی عالم بشریت - همان که همه ادیان و مذاهب و مکاتب بشری، به هر نامی او را جست و جو می کنند و قدومش را انتظار می کشند و بی گمان برای فراهم آوردن زمینه ظهور او در تلاش اند - آماده شود؟ بدین منظور راهی بهتر از تعلیم و تربیت یافت نمی شود و باید به رکن مهم آن - یعنی معلم - پرداخت شود. در این نوشتار با پرسش هایی سنجیده و سازمان یافته در پی یافتن پاسخی برای سؤال خود بودیم؛ یافته های بسیار برانگیزاننده، جهت دهنده و پویا که امید می رود عملیاتی شوند و همگی دلیلی روشن بر این امر هستند که تعلیم و تربیت و معلم به طور ویژه می توانند با ایجاد آمادگی در نسلی منتظر و پویا، زمینه ساز ظهور آخرین منجی - حضرت مهدی (عج) - باشند.

## منابع

- ادیب، مصطفی؛ محمود مطهری نیا؛ نرگس رحیمی، «تکالیف و جایگاه نهادهای فرهنگی در دولت زمینه ساز»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت (ج ۳)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- اعظمیان بیدگلی، مولود؛ حسن افروز، «رسالت آموزش و پرورش به عنوان نهادی فرهنگی در ایجاد جامعه زمینه ساز»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی؛ چیستی و چرایی»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بخش آبادی، اکرم، *انتظار ظهور و نقش آن در تعلیم و تربیت اسلامی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۸ ش.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تصحیح، ترجمه و شرح: علی اکبر میرزایی، قم، نشر صالحان، ۱۳۸۷ ش.
- پورسیدآقای، سید مسعود، «زمینه سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش دکتربین مهدویت (ج ۱)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، اکرم، *بررسی و نقش کارکردهای تربیتی باورداشت مهدویت با نگرش قرآن و سنت* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حسین زاده، اکرم؛ محمد احسان تقی زاده؛ رضا همایی، «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، *فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود*، ش ۱۲، ۱۳۸۸ ش.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ سارا حسین زاده، «تبیین رسالت نظام آموزشی در تربیت انسان منتظر حقیقی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- سبحانی نیا، محمد تقی، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.



- سعدی، حسن علی؛ علیرضا کاظمی، «راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی»، *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی مهدویت* (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- شاه‌محمدی، منصوره، *نقش نهادهای تربیتی در تربیت منتظران* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷ ش.
- شیرمحمدی، عاطفه، «تبیین تربیت اخلاقی معلم در پرتو چگونگی تربیت در جامعه مهدوی، راهبردی برای جامعه زمینه‌ساز ظهور»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- صمدی، قنبرعلی، «آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- صمدی، معصومه، «مهدویت، رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل‌دهی جامعه مهدوی»، *مجله مصباح*، ش ۶۶، ۱۳۸۵ ش.
- طائبی، غلام‌رضا، «بررسی میزان همسویی جامعه با انتظارات حضرت ولی عصر علیه السلام برای تعیین راهبردهای تشکیل جامعه زمینه‌ساز ظهور»، *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- عظیمی، کاظم، «ضرورت تشکیل جمعیت زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود علیه السلام و کارکردهای آن»، *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- فدایی، حسن، *اعتقاد به مهدویت و تأثیر آن در تعلیم و تربیت* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۴ ش.
- قهرمانی‌فرد، کامیار؛ میرمحمد سیدعباس‌زاده؛ حمید مهمان‌دوست، بررسی جهت‌گیری‌های راهبردی و ظرفیت‌های نهادی آموزش و پرورش کشور در ترویج فرهنگ انتظار و ایجاد جامعه زمینه‌ساز (با تأکید بر مبانی مهدوی و رویکردهای زمینه‌ساز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش)، *هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- کارگر، رحیم، *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.

- مرتضوی، سید محمد، «راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عج)»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- \_\_\_\_\_، «ظهور حضرت مهدی (عج) در انتخاب ماست»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- مرزوقی، رحمت‌الله، «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- ملایی، حسن؛ اصغر کریم‌زاده، «تا دولت کریمه...؛ بررسی رسالت‌ها و راهبردهای فرهنگی تربیتی دولت زمینه ساز»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- موسوی، سیدمهدی، «مدرسه مهدوی (درآمدی بر فلسفه و نظام آموزش و پرورش زمینه ساز ظهور)»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- نجاتی منفرد، علیرضا؛ خسرو بوالحسنی، «رسالت نهادهای فرهنگی در ایجاد جامعه زمینه ساز»، هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- وزارت آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به سفارش اداره کل آموزش و پرورش استان البرز، ۱۳۹۰ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

## جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

محمد مهدی حائری پور\*

### چکیده

توجه به مبدأ و معاد و نیز انسان شناسی و هستی شناسی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و سایر موجودات تأثیری مستقیم دارد. نهاد امامت، در شناخت انسان از این موضوعات دارای نقشی اساسی است و از انحراف فکری در این حوزه ها جلوگیری می کند.

مرجع و معیار شناخت فضایل و رذایل در اسلام، قرآن و سنت است؛ ولی این دو منبع به مبین و مفسر نیاز دارند و امام معصوم بهترین و کامل ترین مبین قرآن و سنت به شمار می رود. همچنین اسلام برای تحقق اخلاق اسلامی در جامعه دو راهکار عملی در نظر گرفته است؛ یکی تشکیل حکومت دینی و دیگری معرفی الگوهای عملی. امامان معصوم علیهم السلام به عنوان بهترین حاکمان و نیز الگوهای عملی در جامعه حضور دارند.

بنابراین امامت و امامان هم از نظر پایه ریزی شالوده اخلاق اسلامی و هم ارائه الگوی عملی و تحقق اخلاق اسلامی در جامعه، نقشی اساسی و بی بدیل ایفا می کنند.

### واژگان کلیدی

نظام اخلاقی اسلام، امامان معصوم، فضایل، رذایل، خودشناسی، خداشناسی.

---

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

## مقدمه

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز، ملکات، صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می‌شود. به کردارها و رفتارهای برآمده از این خلیقات، نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند.

ابن منظور درباره آیه چهارم سوره قلم - «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» - می‌نویسد:

الْخُلُقُ بضم اللام وسكونها وهوالدين والطبع والسجية و حقيقة أنه لصورة الانسان الباطنه وهى نفسه وأوصافها ومعانيها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و أوصافها ومعانيها ولها اوصاف حسنة و قبيحة. (ابن منظور، ۱۴۰۵)

واژه «اخلاق» و «خُلُق» از نظر لغوی، به معنای «سرشت و سنجیه» - اعم از سجایای نیکو و پسندیده - به کار می‌روند؛ مانند امانت‌داری، راست‌گویی یا سجایای ناپسند مثل غیبت، نفاق و دروغ‌گویی.

به گفته راغب اصفهانی - لغت‌شناس بزرگ - «خُلُق» با «خُلُق» هم‌ریشه است و هر دو واژه به معنای آفریدن و خلقت هستند؛ مانند «شُرْب» و «شُرْب» (آشامیدن). این دو واژه از نظر آوایی با هم متفاوت اند نه معنایی، اما معمولاً در موارد متفاوتی به کار می‌روند؛ به این صورت که اگر بخواهیم به شکل ظاهری افراد اشاره کنیم و خلقت صوری آنان مدّ نظرمان باشد از تعبیر «خُلُق» استفاده می‌کنیم؛ اما اگر بخواهیم از ویژگی‌های درونی افراد - که با چشم دیده نمی‌شود - یاد کنیم از واژه «خُلُق» بهره می‌گیریم. به دیگر سخن، آن‌چه با چشم سر دیده می‌شود «خُلُق» است و آن‌چه تنها با چشم دل دیده می‌شود «خُلُق» نام می‌گیرد.

گاهی به جای «خُلُق» از «خُلُق» استفاده می‌شود که باز به همان معناست. قرآن کریم نیز درباره خلق و خوی پاکیزه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (نک: همو: ج ۴، ۱۹۴: زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۳۳۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۴۷۱).

با این بررسی لغوی می‌توانیم اخلاق را به معنای ویژگی‌های روحی و نفسانی بدانیم؛ اما این ویژگی‌ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشند؛ یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشند که گویی جزئی از سرشت اوست. به دیگر سخن، صفتی در فرد چنان ریشه بدواند که بی‌هیچ تکلفی خود را نشان دهد؛ مثلاً اگر فردی ترسو به سبب شرط‌بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط‌بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی‌گویند؛ زیرا

کار او با تکلفات بسیار بوده است. شجاع کسی است که دلوری عادتش شده باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کاری نیک انجام دهد؛ برای مثال، اگر کسی را مجبور به انفاق کنند، عمل او اخلاقی نیست؛ چون از اراده او بیرون است. بنابراین اخلاق، عبارت است از ویژگی‌های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار صورت گیرد.

دانشمندان مسلمان، اخلاق را این‌گونه تعریف کرده اند:

صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۵، ۹۵)

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است:

اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار، حرکت می‌دهد. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۵۱)

باز گفته اند:

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸)

### نظام اخلاقی چیست؟

به مجموعه‌ای از عناصر مرتبط که در جهتی خاص عمل کرده و هدفی معین را دنبال می‌کنند «نظام» می‌گویند. بر این اساس مجموعه‌ای از عناصر اخلاقی که مرتبط و همسو با هم، اهداف اخلاقی ویژه‌ای را پی می‌گیرند، نظام اخلاقی گفته می‌شود. مبانی هر نظام اخلاقی به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی خاص آن بازمی‌گردد. مثلاً وجود خدا برای یک نظام اخلاقی یک اصل است و قواعد و اصول و اهداف آن نظام بر مبنای آن تعریف می‌شود؛ یا یک نظام اخلاقی انسان را موجودی تک‌ساختی برمی‌شمارد و نظام اخلاقی دیگر او را دارای چند ساحت می‌داند که هر کدام متناسب با دیدگاه خود نظامی خاص را درباره رفتار انسان بنا می‌کنند. اخلاق دینی مبتنی بر نظام خاصی است، همان‌گونه که اخلاق سکولار بر پایه نظامی ویژه استوار شده است. از این رو تعریف نظام اخلاقی

و بیان مؤلفه‌های آن ضروری می‌نماید. اصطلاح «نظام» در جایی به کار می‌رود که مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با هم موجود باشد. این مجموعه کارکردی خاص دارد و برای دنبال کردن هدفی به کار گرفته می‌شود.

### نگاهی گذرا به نظام‌های اخلاقی

به طور عمده نظام‌های اخلاقی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

#### ۱. نظام اخلاقی ضد دینی

در اروپای مسیحی پیش از عصر نوزایی (رنسانس) - که دوران تجدید حیات علوم و دانش‌های تجربی است - اخلاق با دین مسیحیت همراه بود و مفاهیم اخلاقی از متون دینی گرفته می‌شد. از این رو، از قداست و مرتبتی ویژه برخوردار بود. اما پس از این دوره، کم‌کم صبغه دینی در اخلاق ضعیف شد و این اندیشه در اذهان دانشمندان و فلاسفه اروپا مطرح شد که: چه لزومی دارد اخلاق را از دین و از کتب مقدس بگیریم؟ بلکه می‌توانیم براساس دستاوردهای علوم تجربی و اندیشه بشری خود، نظامی اخلاقی را طراحی کنیم و آداب معاشرت و حدود رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را مشخص سازیم.

برخی از متفکران غربی از جمله کارل ریموند پوپر (متولد ۱۹۰۲م) در قرن اخیر تا آن جا پیش رفتند که رسماً اخلاق منهای خدا را مطرح کردند و اعلام داشتند برای پرورش اخلاقی، انسان‌ها نیازمند اعتقاد به خدا نیستند (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

#### ۲. نظام اخلاقی یونانی

این نظام اخلاقی مبتنی بر توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی است؛ به این معنا که در نظر داشتن فواید دنیایی فضایل و فواید علوم و آرایه‌ای که مردم آن را می‌ستایند، خود ملاک عمل به اخلاقیات است؛ مثلاً می‌گویند: عفت نفس (کنترل خواسته‌های شهوانی) و قناعت (اکتفا به آن چه خود دارد، و قطع طمع از آن چه مردم دارند) دو صفت پسندیده‌اند؛ زیرا فواید بسیاری دارند، از جمله این که آدمی را در دنیا عزت می‌دهند، در چشم همگان بزرگ می‌نمایند و نزد همه مردم محترم و موجه می‌سازند. علم سبب روی آوری مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد؛ چشمی برای انسان است که هر مکروهی را به او نشان می‌دهد و با آن هر محبوبی را می‌بیند، بر خلاف جهل که نوعی کوری است. در حقیقت علم، حافظ آدمی است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند.

این طریقه و نظام اخلاقی، همان روشی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این راه به کار نبوده و زیربنای آن را مدح و ذم مردم قرار نداده که ببینیم چه چیزهایی در نظر عامه مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است؛ چه چیزهایی را جامعه می پسندد و چه چیزهایی را نمی پسندد و قبیح می داند (موسوی همدانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۳۴)!

### ۳. نظام اخلاقی ارسطو

بر اساس نظام اخلاقی ارسطویی آن چه انسان انجام می دهد همواره برای رسیدن به سود و خیر است و غایات مطلوب انسان دارای مراتبی هستند و آن چه غایت کل و مطلوب مطلق به شمار می آید، سعادت و خوشی است. اما آدمی وقتی به سعادت و خوشی دست می یابد که به فضیلت دست پیدا کند و فضیلت هنگامی حاصل می شود که آدمی همواره به وظیفه ای که برایش مقرر شده است، به بهترین وجه عمل کند. وظیفه ای که برای انسان مقرر شده و او را از موجودات دیگر متمایز می سازد فعالیت هماهنگ نفس با عقل است و همین هماهنگی است که سعادت و فضیلت را برای او تأمین می نماید.

علم اخلاق برای همین است که بدانیم برای این که فعالیت نفس با موافقت عقل انجام گیرد، چه باید کرد و حالات و اعمال گوناگون انسان چگونه باید باشد؛ یعنی چه وقت و چگونه و برای چه باید عمل کرد.

روح انسان دارای دو جنبه است: عقلانی و غیرعقلانی. جنبه عقلانی همان جنبه انسانیت انسان است و غیرعقلانی خود دو بُعد دارد: یکی بُعد نفس نباتی که دارای قوه نامیه است و دیگری بُعد نفس حیوانی که بر حسب طبیعت، دو میل و خواهش دارد؛ یکی شهوت و دیگری غضب. همین دو میل، انسان را به عمل وامی دارند. اگر این اعمال با عقل هماهنگ شود، موجب فضیلت است و این نوع فضیلت، «نفسانی» یا «اخلاقی» نامیده می شود. ملاک این فضیلت و راه رسیدن به آن عبارت است از این که در هر کار، حد وسط میان دو طرف و به عبارت دیگر، اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود؛ زیرا افراط و تفریط در کارها خلاف عقل است و ردیلت شمرده می شود. برای مثال، تهور، افراط قوه غضبیه و جبن، تفریط آن و شجاعت، اعتدال این قوه است که فضیلت به شمار می رود. یا شره و آز، افراط در قوه شهوئه و خمود و بی حسی، تفریط در آن و عفت، اعتدال این قوه و فضیلت است.

همچنین جُرُزَه (مکر و حيله)، افراط قوه عاقله و غباوت، تفریط این قوه و حکمت، اعتدال آن است که فضیلت به شمار می آید. از ترکیب سه فضیلت شجاعت و عفت و حکمت، فضیلت دیگری به نام «عدالت» حاصل می شود که خود آن نیز حد وسط بین دو حد افراط - یعنی ظلم - و حد تفریط - یعنی انظلام - است (غرویان، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

#### ۴. نظام اخلاقی دینی

در نظام اخلاقی دینی، اخلاق بدون پذیرش مبدأ و معاد معنا ندارد. شهید مرتضی مطهری رحمته الله درباره این نظام اخلاقی، با نام «خدا، مبنای فضایل اخلاقی» می نویسد:

وقتی که می آییم سراغ تربیت دینی، می بینیم این مفاهیم [اخلاقی] دیگر مفاهیم توخالی نیست، مفاهیم توپر است؛ حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این ها الفاظی هستند توپر و پایه و مبنا و منطق دارند. اساس مطلب این است که ما برای اخلاق چه منطقی به دست بیاوریم؟ آیا می توانیم از غیر راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطق مستدل پیدا بکنیم؟ نه، پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم، خداشناسی است. اگر ایمان نباشد، [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد. (مطهری، بی تا: ۲۸۶)

برای تبیین روشن تر رابطه اخلاق با اصول دین می توان گفت اخلاق برای هدایت انسان در مسیر سعادت، کمال و نجات نهایی است. اگر در هر یک از سه مفهوم «سعادت، کمال و نجات» دقت کنیم به این نتیجه می رسیم که بدون اعتقاد به خدا و معاد، تعریفی درست از این الفاظ نخواهیم داشت. چه کسی باید مفهوم حقیقی سعادت، کمال و نجات را برای بشر مشخص کند؟ آیا بشر با عقل و علم محدود خود تاکنون توانسته است حدود و ثغور این مفاهیم را مشخص نماید و مصادیق آن ها را بیان کند؟ تجربه و مشاهده تاریخی نشان می دهد بشر عاجزتر از آن است که معنا و مصداق دقیق این واژه ها و مفاهیم متعالی و ارزشمند را مشخص سازد. به این دلیل، در اخلاقیات نیازمند وحی هستیم و باید پیش از همه، به وجود خدا گردن نهیم و سپس از وحی الهی برای تعیین حدود و قوانین اخلاقی استفاده کنیم. قرآن کریم به طور عام می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و رسول برگردانید.



از این آیه استفاده می‌شود که مرجع نهایی برای تعیین و تشخیص درست از نادرست در هر مقوله از جمله اخلاقیات، خدا و رسول اوست و بدون اعتقاد به خدا، نمی‌توان نظام اخلاقی کامل و جامعی داشت.

اصل معاد نیز از اصول لازم و زیربنایی در نظام اخلاقی دینی است؛ چرا که سعادت و کمال آدمی به عنوان غایت اخلاق با توجه به حیات اخروی معنا می‌شود. سعادت حقیقی عبارت است از نیل به بالاترین لذت در حیات پس از مرگ. این مطلب خود مبتنی بر این نکته پیشین است که آدمی مرکب از دو بُعد جسم و روح است. روح او قابلیت بقا در جهان پس از مرگ را دارد و غیر از حیات دنیوی، او از حیات اخروی نیز برخوردار است. بنابراین تا وقتی به معاد و جهان پس از مرگ اعتقاد نداشته باشیم، نمی‌توانیم تفسیری درست و روشن از مفهوم سعادت و نجات نهایی آدمی ارائه کنیم و آن‌گاه نظام اخلاقی خود را در راستای نیل به آن سعادت و نجات پی‌ریزی نماییم.

از سوی دیگر، کمال نهایی انسان نیز قرب به خداست و تا زمانی که اعتقاد به خدا را به عنوان یک اصل پیشین و بنیادین نپذیرفته باشیم، نمی‌توانیم از قرب به خدا به عنوان کمال نهایی انسان در سیر و سلوک اخلاقی سخن بگوییم (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظام اخلاقی قرآن مبتنی بر مبدأ و معاد است و در قرآن کریم، آیات بسیاری بر این دلالت دارند که پایه اخلاق، ایمان به خدا و معاد است و جز از راه دین، نمی‌توان به سعادت و حیات و نجات حقیقی نایل شد. در آیات متعددی راه رسیدن به حیات طیب و سعادت جاوید - که همان هدف نهایی اخلاق است - را بیان می‌فرماید؛ از جمله این که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی که شما را به چیزی دعوت می‌کنند که مایه حیات شماست.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که دین و دعوت خدا و رسول است که حیات حقیقی و سعادت نهایی و رستگاری واقعی را برای انسان تأمین می‌کنند و جز از راه دین نمی‌توان به این هدف رسید.

یا در سوره توبه نیز آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْحَيَّةَ﴾. (توبه: ۱۱۱)

همچنین در سوره زمر می خوانیم:

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰)

صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت.

در این بخش برای هرچه روشن تر شدن موضوع به برخی آیاتی که تبیین کننده نظام اخلاقی قرآن (اخلاق مبتنی بر مبدأ و معاد) است اشاره می کنیم:

### الف) اخلاق و پرستش

در نظام اخلاقی قرآن، اخلاق - که همان اطاعت آگاهانه از اوامر و نواهی خداوند است - به طور ناخودآگاه، در قلب و ضمیر آدمیان نهاده شده و انسان ها فطرتاً به کمالات و ارزش های اخلاقی عشق می ورزند و همان گونه که خدا را می پرستند، این ارزش ها را نیز محترم می شمارند.

شهید مطهری رحمه الله در این باره می نویسد:

تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستورهای الهی را پیروی می کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل بشود به شعور آگاه، که پیغمبران برای همین آمده اند - پیغمبران آمده اند برای این که ما را به فطرت خودمان سوق بدهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل کنند به یک امر آگاهانه - آن وقت دیگر تمام کارهای او می شود اخلاقی، نه فقط همان یک عده کارهای معین. خوابیدن او هم می شود یک کار اخلاقی، غذا خوردن او هم می شود یک کار اخلاقی؛ یعنی وقتی برنامه زندگی ما براساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت خوردن ما، خوابیدن ما، راه رفتن ما، حرف زدن ما و خلاصه زندگی و مردن ما یک پارچه می شود اخلاق؛ یعنی یک پارچه می شود کارهای مقدس: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲)؛ «همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من، همه برای خداست که پروردگار جهانیان است.» (مطهری، بی تا: ۱۳۲ - ۱۳۳)

### ب) اخلاق و حیات اخروی

از دیدگاه قرآن، حیات آدمی منحصر به حیات دنیا نیست؛ بلکه حیات بالاتر حیات اخروی پس از مرگ است. بنابراین انسان در رفتار و اخلاق خود باید همواره حیات آینده را ملاحظه کند و طوری رفتار نماید که زمینه را برای رفاه و آسایش در آن حیات فراهم سازد. لذت و سعادت نیز منحصر به لذات و خوشی های دنیا نیست، بلکه لذات عمیق تر و خوشی های پایدارتر و جاوید

در جهان پس از مرگ خواهد بود. این توجهات، همگی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و دیگر موجودات تأثیر مستقیم دارند.  
در حدیثی شریف آمده است:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۷، ح ۱)  
دوست داشتن دنیا، رأس و ریشه همه خطاهاست.

مفهوم این عبارت آن است که حُبِّ آخرت، رأس و ریشه همه فضایل است؛ یعنی اگر انسان واقعاً همیشه به فکر آخرت خود باشد، هرگز به دنبال گناه نمی‌رود و خود را به رذایل اخلاقی آلوده نمی‌سازد (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

### جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

پس از بررسی نظام‌های گوناگون اخلاقی و مقایسه آن‌ها و بیان دیدگاه‌ها لازم است درباره مبانی و اصول نظام اخلاقی اسلام و جایگاه امامت و نقش امامان در ارتباط با آن مبانی و اصول بحث کنیم.

چنان که گفته شد، هر نظام اخلاقی بر اساس گونه‌ای از دیدگاه به انسان و هستی شکل می‌گیرد. حال باید بررسی کنیم که نظام اخلاقی اسلام بر چه اصولی استوار شده است.

#### ۱. خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی

بی‌گمان خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی سه مؤلفه بسیار مهم‌اند که هویت حقیقی آدمی را به او یادآوری می‌کنند. این مؤلفه‌ها انسان را از زمین به آسمان و از خاک به افلاک می‌برند، قوه خردورزی را در او تقویت کرده و ایمان به غیب و جهان دیگر را در او بارور می‌سازند. این‌ها زمینه‌هایی مناسب برای شکل‌گیری فضایل اخلاقی در انسان است. از این رو در نظام اخلاقی اسلام، فضایل اخلاقی در موارد فراوان بر پایه این سه اصل نورانی قرار گرفته است.

نظام امامت به عنوان نظامی پاک و امامان به عنوان سالکان واصل و عارفان کامل، در مسیر خودشناسی، خداشناسی و نیز هستی‌شناسی عالی‌ترین درس‌ها و رهنمودها را به انسان سالک می‌دهند و با روشن‌ترین بیان از انسان در این سه حوزه دستگیری می‌کنند و از این راه بستری مناسب برای شکل‌گیری ملکات اخلاقی در او ایجاد می‌کنند. این تعلیم و تربیت نمونه‌های بسیاری دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلاَ شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلاَ عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۹۹)

بر اساس این روایت، انسان پیوسته در میدان تقابل عقل و نفس قرار دارد و باید در انتخاب‌ها از عقل کمک بگیرد و فریب نفس سرکش را نخورد. این مراقبت و مواظبت، سرچشمه تخلق به اخلاق الهی و دوری از رذایل است.

در روایات فراوان، بر ارزش و اهمیت نفس انسانی و بزرگواری و کرامت نفس تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره سخنانی گران بها دارد. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّمَا بِالْعَصِيَّةِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۷۳۰)

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (همو: ح ۸۷۷۱)

مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. (همو: ح ۹۱۳۰)

چنان‌که روشن است امام علی علیه السلام در سخنان یادشده بر کرامت نفس و ارزشمندی آن تأکید فرموده و نفس آدمی را بالاتر از آن دانسته است که خود را به شهوات و رذایل آلوده کند. پیداست چنین دیدگاهی به پاکی انسان در عرصه اخلاق بسیار کمک می‌کند؛ همان‌گونه که نداشتن معرفت نفس و جایگاه والای آن، آدمی را به سمت بدی‌های اخلاقی سوق می‌دهد.

امام علی علیه السلام در مواردی دیگر دست‌یابی به اخلاق نیکو را محصول معرفت نفس دانسته و فرموده است:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ شَرَفَ نَفْسِهِ أَنْ يُنْزِعَهَا عَنْ دَنَاءَةِ الدُّنْيَا. (همو: ح ۷۸۵۵)

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ. (همو: ح ۷۹۴۶)

این‌ها کدهای اساسی و فرمول‌های کلیدی است که هرکس طالب اخلاق نیکوست باید به آن توجه خاص داشته باشد و بدیهی است عفت، پرهیز و چشم‌پوشی از دنیا و تجملات، کنترل خواهش‌ها و قناعت‌ورزی - که در سخنان امام علیه السلام آمده است - مادر فضایل اخلاقی است و به

انسان کمک می‌کند که در جهاد با نفس سرکش توفیق یابد.

امام علی علیه السلام در سخنی - که راهکار اصلی رسیدن به فضایل و رهایی از رذایل است - می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا. (همو: ج ۷۸۵)

در حوزه خداشناسی نیز هدایت‌های امامان، راه‌گشای مسلمانان است و دیدگاه ایشان را در مسیر اخلاق اسلامی تصحیح می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (ورام، ۱۴۰۱: ج ۲، ۱۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

يَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.

امامان علیهم السلام با این‌گونه رهنمودها خواستند اثر شگفت و بی‌بدیل شناخت خدا را در ترک دنیای حرام گوشزد کنند و بگویند ریشه تخلیق به اخلاق اسلامی رها شدن از دنیا و غرور دنیاست و راه رسیدن به آن معرفت خداست.

در رهنمود دیگری از امام حسین علیه السلام این‌گونه آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنِي أُمِّي! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ عليه السلام: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يُحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۱۲)

از این روایت شریف برداشت می‌شود که راه خداشناسی و توحید به وسیله امام معصوم علیه السلام تبیین و شناخته می‌شود. لذا این امام است که شاخص حق و باطل به شمار می‌آید و انسان موحد واقعی کسی است که در اخلاق نیز از مسیر امامت عبور کند و در تعیین فضیلت و رذیلت به هدایت امام توجه کند.

۸۵

این حقیقت بزرگ، در بعد هستی‌شناسی بسیار مهم و تأثیرگذار است که انسان محدود به این دنیا نیست و باید در روند زندگی، جهان دیگر را نیز در نظر داشته باشد، بلکه مقصد و هدف اصلی را آخرت قرار دهد؛ چراکه سرای باقی آن جاست و دنیا با همه زیبایی‌هایش فانی و تمام‌شدنی است. روشن است که این نگاه در تخلیق آدمی به اخلاق نیکو تأثیری فراوان دارد؛

زیرا او را از چارچوب تنگ مادیت و لذات زودگذر رهایی می‌بخشد. امامان معصوم علیهم‌السلام در این بخش نیز هدایت‌های مؤثری دارند که نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸: ح ۲۱۶۹)

علی علیه‌السلام نیز فرموده است:

الدُّنْيَا دَارُ الْمُتَافِقِينَ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ الْمُتَّقِينَ فَلْتَكُنْ حُطَّكَ مِنَ الدُّنْيَا قَوَامُ صُلْبِكَ وَإِمْسَاكَ نَفْسِكَ وَ تَزَوُّدُ لِمَعَادِكَ. (همو: ح ۲۱۷۷)

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۳)

بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی در اراده قوی و همت بالا در چشم‌پوشی از لذت‌هایی که با دست‌اندازی به حقوق دیگران تأمین می‌شود تحقق می‌یابد و این امر با شناخت درست از دنیا و آخرت امکان‌پذیر است. این شناخت نیز به‌گونه‌ای عمیق و اصولی در کلمات معصومین علیهم‌السلام تجلی یافته است.

نتیجه‌گیری: در نظام اخلاقی اسلام به خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی به عنوان ریشه‌های شکل‌گیری ملکات اخلاقی توجه شده است و امامان عالی‌ترین معلم و هدایت‌گر انسان در این حوزه‌های معرفتی هستند و نقشی مؤثر و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.

## ۲. اخلاق اسلامی براساس وحی

گرچه فضایل اخلاقی با عقل و فطرت انسان هماهنگ هستند و از آن‌جا نشأت می‌گیرند، ولی در اسلام، منبع مهم و اساسی تشخیص فضایل از رذایل، وحی الهی است و قرآن و سنت نبوی رهنمودهای اخلاقی را به شیواترین بیان ذکر کرده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

این‌ها اصول اخلاق اسلامی و انسانی است که در قرآن بر آن تأکید شده است.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ح ۵۱۸۰)

همچنین آن حضرت می فرماید:

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُعًا.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ۳۹۲، ح ۵۹)

بنابراین شاخص و معیار تشخیص خوبی و بدی در اخلاق اسلامی وحی است و امامان معصوم علیهم السلام نقش مبین و مفسر را دارند؛ زیرا همه نکات و ریزه کاری های رفتاری در قرآن و سنت نبوی نیامده است.

از سوی دیگر، امامان کوشیده اند اخلاق قرآنی را در قالب گفتارها و رفتارهای خود تفسیر کنند تا جامعه اسلامی از برداشت های نادرست و انحرافی مصون بماند. از این رو در موارد بسیاری دیده شده است که امامان علیهم السلام در توجیه رفتار خود به قرآن استناد کرده اند و برخورد اخلاقی خود را با دیگران مستند به نظام اخلاقی قرآن دانسته اند تا برای مردم روشن شود که آن چه قرآن در اخلاق بیان کرده است در چه عرصه هایی می تواند اجرایی و عملی شود. روشن است اگر این استنادات نبود، بسیاری از رهنمودهای اخلاقی به ویژه در جزئیات و ریزه کاری های رفتارهای اجتماعی در قالب آیات قرآنی محصور و پوشیده می ماند و در جامعه اسلامی به شکل یک فرمول اخلاقی و مدل برتر زندگی در نمی آمد.

#### توضیح و بررسی یک نمونه

قرآن کریم در آیات متعدد از اسراف به عنوان رذیله ای اخلاقی یاد کرده و از آن نهی فرموده است:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾. (اعراف: ۳۱)

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾. (غافر: ۴۳)

معصومین علیهم السلام درباره این که اسراف در چه چیزهایی صورت می گیرد، رهنمودهایی داشته اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۱)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۶)

امام عسکری علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۳۷۷)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.  
(همو: ج ۷۲، ۳۰۶)

در قرآن در وصف عباد الرحمن می خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾. (فرقان: ۶۷)

روزی امام صادق علیه السلام این آیه را نزد گروهی تلاوت فرمود. سپس مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این همان بخل و سخت گیری است.» سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن ها بر زمین ریخت و فرمود: «این اسراف است.» بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: «این همان اعتدال بین سخت گیری و اسراف است.»

**نتیجه گیری:** امام معصوم در کنار قرآن، معلم و مبین اخلاق اسلامی به دور از هرگونه خطا و انحراف و افراط و تفریط است؛ یعنی امام مبین هر آن چیزی است که در قرآن از اخلاق بیان نشده و مفسر و مبین موارد و مصادیق و جزئیات هر چیزی است که از کلیات اخلاقی بیان شده است. روشن است که در سایر ادیان الهی و نیز در مذاهبی که جایگاه بلند امامت و به دنبال آن، آموزه های امامان مطرح نیست، روابط اخلاقی در فرد و جامعه تعریفی روشن ندارد یا رفتارهای نادرستی جایگزین اخلاق الهی، قرآنی و خداپسند می شود. نمونه های این انحرافات در افکار و اندیشه های بعضی از دانشمندان غربی کاملاً هویداست؛ چنان که آن دسته از مسلمانان که از مذهب اهل بیت علیهم السلام و آموزه های آنان دور شده اند، از شناخت بسیاری از رهنمودهای اخلاقی امامان محروم مانده اند. بنابراین امامت در نظام اخلاقی اسلام نقش آگاهی بخشی و تعمیق شناخت را داراست و چون علم امامان علیهم السلام الهی است و آنان بهترین



مفسران قرآن و سنت نبوی به شمار می‌آیند، در تبیین نظام اخلاقی اسلام بهترین مرجع و یگانه منبع شناخت هستند که جایگزینی برای آن در غیر اسلام نمی‌توان یافت؛ به‌ویژه که عرصه اخلاق، عرصه‌ای بسیار وسیع و پیچیده است و ظرافت‌ها و نکاتی بسیار دقیق دارد.

### ۳. تحقق اخلاق در جامعه

#### الف) ارائه الگوی عملی

اخلاق به منزله یک علم است که از سوی عالمان تبیین و تفسیر می‌شود، ولی عملیاتی شدن آن در جامعه اسلامی به سازوکار دیگری نیاز دارد. به دیگر سخن، آن‌چه اخلاق اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کرده و در میان آحاد جامعه ترویج می‌کند، تنها تبیین و تفسیر نظام اخلاقی اسلام و آگاهی بخشی و معرفت‌افزایی در این زمینه‌ها نیست، بلکه الگوی کامل اخلاقی لازم است که در همه زمان‌ها در برابر دیدگان مردم باشد؛ از این‌روست که قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان بهترین الگوی زندگی مؤمنان معرفی می‌کند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)

همچنین او را به عنوان مبین، مفسر و معلم آیات و حکمت‌ها معرفی کرده است:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)

اصولاً در نظام تربیتی موفق، باید در کنار آموزش، عمل هماهنگ با آموزه‌ها در برابر افراد تحت تربیت و تعلیم وجود داشته باشد. حتی گفته می‌شود که رفتارها و عملکردها بیشتر از آموزش‌ها در تربیت افراد مؤثر است، که البته سخنی بجا و درست است.

در نظام اخلاقی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام بهترین و کامل‌ترین الگوهای اخلاقی اسلام هستند که تجسم عینی و عملی اخلاق قرآن و خلق نبوی به شمار می‌روند و جامعه اسلامی - چنان‌که از آنان آموزه‌های اخلاقی را فرامی‌گیرد - همه زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری را در ریز و درشت و پنهان و پیدای زندگی آنان - آن‌هم به صورت پیوسته و مداوم و کاملاً عینی و محسوس مشاهده می‌کند. این در حالی است که «اخلاق» چه آن‌گاه که در تعلیم امامان علیهم السلام و بیان نورانی آنان مطرح است و چه آن‌گاه که در زوایای گوناگون رفتار فردی و اجتماعی‌شان دیده می‌شود، از هرگونه خطا و انحرافی به دور است و چنان‌که بیان قرآن معصوم است، امامان نیز در گفتار و رفتار معصوم‌اند و این موهبت بزرگ الهی سبب

شکل‌گیری یک نظام اخلاقی متعالی و به دور از خرافه و باطل می‌گردد. به بیان دیگر، تمام آن چه قرآن درباره نظام اخلاقی اسلام بیان کرده است، در رفتار معصومان علیهم‌السلام به درستی عملیاتی و اجرایی می‌شود و در برابر همه مسلمین تا قیامت چون آینه‌ای زلالی که الگوی کامل زندگی را در آن می‌بینند قرار می‌گیرد.

### ب) تشکیل حکومت دینی

در نظام اخلاقی اسلام تحقق اخلاق در جامعه به عنوان غایت و مقصد نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح است و افزون بر راهکار معرفی الگوهای عملی، ابزاری دیگر برای تحقق اخلاق پیش‌بینی شده که عبارت است از تشکیل حکومت دینی؛ زیرا همان‌گونه که عالمان جامعه در رشد اخلاق اجتماعی تأثیری مستقیم دارند، حاکمان نیز در شکل‌گیری اخلاق مردم مؤثرند و یکی از دلایل اصرار قرآن بر حاکمیت دینی و تشکیل حکومت صالحان همین است که زمینه انتشار فضایل اخلاقی در جامعه توسط کارگزاران ایجاد شود؛ چنان‌که آنان ضامن اجرای احکام و حدود اسلامی نیز هستند.

بدیهی است که نظام امامت و سلسله نورانی امامان، بهترین مصادیق حاکمان خواهند بود که اسلام و قرآن با طرح این ایده بی‌نظیر به سلامت جامعه بشری از نظر اخلاقی و رفتاری اهتمام ورزیده‌اند؛ یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام همان‌گونه که مجری احکام و حدود الهی در جامعه‌اند، به اجرایی شدن اخلاق و فضایل اخلاقی در جامعه نیز توجه دارند و این مهم در دو بعد فکر و عمل یا اندیشه و رفتار دنبال می‌شود. بدیهی است وقتی حکومت و حاکمان جامعه عناصری پاک و مطهر از هرگونه رذیله و پلیدی، بلکه متخلق به عالی‌ترین ملکات اخلاقی باشند، هم در عمل و رفتار پیوسته و مستمر خود، به همه مردم درس اخلاق می‌دهند و هم در سخن و گفتار مداوم، در پی پیرو طلب‌کننده فضایل از رعیت‌اند و آنان را از رذایل بیم داده و در عمل پرهیز می‌دهند.

### نتیجه

در نظام اخلاقی اسلام، نهاد امامت و امامان معصوم علیهم‌السلام جایگاهی بسیار مهم و تعیین‌کننده دارد؛ زیرا هم به عنوان بیان‌کننده موارد و مصادیق اخلاق اسلامی و هم الگوی عملی اخلاق قرآنی به شمار می‌روند. همچنین آنان بهترین کسانی هستند که با حاکمیت‌شان اخلاق اسلامی در جامعه تحقق خواهد یافت؛ چنان‌که این بشارت در روایات متواتر آمده است که در زمان

ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام اخلاق اسلامی در جامعه بشری به اوج خواهد رسید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُوبَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

به امید آن که در سایه سار حکومت آن عزیز، شاهد شکوفایی اخلاق اسلامی در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی باشیم.

## منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، *تهذیب الاخلاق وطهارة الاعراق*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، صدرالدین، *الاسفار الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- غروی، محسن، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات پیک جلال، ۱۳۷۹ش.
- فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹ش.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش.
- نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، بی تا.
- ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (المجموعة ورام)*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

## شبهه ابن حجر درباره سرداب امام زمان علیه السلام و ردیه های منظوم آن

احمد رنجبری حیدر باغی \*

### چکیده

از جمله شبههاتی که از سوی اهل سنت درباره موضوع مهدویت صورت گرفته، زندگی امام زمان علیه السلام سرداب منزل امام حسن عسکری علیه السلام است. پرسش شبهه آمیز برخی معاندان این است که چگونه امام مهدی علیه السلام بدون آب و غذا به زندگی خود در این سرداب ادامه می دهد؟ حال آن که هیچ گاه شیعیان سرداب غیبت را مکان زندگی و نیز محل شروع ظهور و خروج حضرت حجت ندانسته اند و در آثار خود به نقد و بررسی این اتهامان پرداخته اند. از جمله کسانی که به این شبهه و اتهام دامن زده، ابن حجر هیثمی مکی (۹۰۹ - ۹۷۴ق) است. وی در کتاب *الصواعق المحرقة علی أهل الرضی والضلال والزندقة* با آوردن دو بیت، وجود امام زمان علیه السلام و زنده بودن ایشان را به سخره گرفته است. در مقابل، عالمان شیعه و حتی دانشوران اهل سنت نیز در آثار خود به این شبهه به نظم و نثر پاسخ داده اند. در این نوشتار، ردیه های منظوم سروده شده توسط چهارده تن از علمای شیعه به همراه شرح مختصر زندگی و آثار آنان گنجانده شده است.

### واژگان کلیدی

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قصیده سردابیه، قصیده بغدادیه، ردیه های منظوم، مهدویت، سرداب امام زمان علیه السلام.

## مقدمه

دفاع از عقاید حق، تاریخچه‌ای بسیار گسترده دارد که به پژوهش‌های مفصل نیازمند است. در این گفتار به پاسخ‌های منظوم گروهی از عالمان شیعه به کلام منظوم ابن حجر هیثمی مکی می‌پردازیم که عقیده شیعه به امام عصر علیه السلام را بر پایه گزارش‌های نادرست و بی‌پایه مورد استهزا قرار داده است. ابن حجر در باب یازدهم *الصواعق المحرقة* - که درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام است - در ذیل دوازدهمین آیه مورد بحث - یعنی آیه «وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ» (زخرف: ۳۱) - می‌نویسد:

این آیه درباره مهدی است و ایشان از نسل اهل بیت پیامبرند. ... این آیه در این صورت دلالت بر برکت در نسل فاطمه و علی علیهما السلام است. (هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۶۹)

سپس وی احادیثی را درباره ازدواج حضرت فاطمه و علی علیهما السلام و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام از منابع اهل سنت نقل می‌کند و در نهایت به بیان دیدگاه شیعه درباره امام مهدی علیه السلام و مصداق آن، امامت کودک، باورمندی شیعه به زندگی و خروج مهدی علیه السلام از سرداب سامرا می‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را به نقد می‌کشد و در این میان با ذکر دو بیت، اندیشه مهدویت شیعی را به چالش می‌کشد. ابن حجر مستمسک خود در این دو بیت را اعتقاد شیعه به زندگی امام مهدی علیه السلام در سرداب قرار داده و به نتیجه این اعتقاد - که زیستن بدون آب و غذا و طول عمر است - معترض شده است. این در حالی است که اصل ادعای اعتقاد شیعه به زندگی امام در سرداب مورد پذیرش شیعیان نیست و در هیچ کتاب شیعی چنین مطلبی نیامده است. بررسی حقیقت مسئله سرداب و شبهات مرتبط با آن از عهده این مقاله خارج است (برای مطالعه بررسی‌های مرتبط با سرداب، نک: نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۲۰۹ به بعد؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲؛ خرسان ۱۴۲۶، صفحه ۱۸ - ۲۸).

دو بیت نظم ابن حجر از این قرار است:

مَا أَنَّ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي سَمَّيْتُمُوهُ بِرَّعِمِكُمْ إِنْسَانًا  
تَبَّأَ لَكُمْ وَعَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَا ثَلَّثْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا

(هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۳)

ترجمه: گاه آن نشده که سرداب، آن که را به زعم خویش انسان می‌پندارید بزاید؟ وای بر شما و عقل‌های بی‌خاصیتان که «عنقا» و «غول» را سه‌تا کردید.

این دو بیت در منابع به ابن حجر هیثمی مکی، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد (۹۰۹ - ۹۷۴ ق) نسبت داده شده است. با این که در *الصواعق المحرقة* هیچ تصریح و تلویحی مبنی بر نسبت این ابیات به ابن حجر وجود ندارد، خود وی شاعر این قطعه شناخته شده است. در هر حال، ابن حجر به هنگام نقل این قطعه در کتاب خود، شاعر آن را می ستاید. این ابیات با اندکی اختلاف<sup>۱</sup> در منابع بعدی نیز وجود دارد.

ابیات یادشده در برخی از منابع (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵؛ مهدی پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳ - ۳۸۴؛ طالعی، ۱۳۹۰: ۴۱۵) به اشتباه به ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) نسبت داده شده که درست نیست. به نظر می رسد این اشتباه از *الذریعة* به دیگر منابع سرایت کرده باشد؛ زیرا در *الذریعة* (تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۷۶ - ۱۷۷) نیز چنین اشتباهی رخ داده است. در برخی از منابع از این شعر به عنوان قصیده نام برده شده (همو: ج ۲۰، ۱۱۰؛ مهدی پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳؛ مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) و در برخی منابع دیگر، با عنوان رباعی معرفی شده (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) است. از آن جا که رباعی در میان اعراب مرسوم نبوده و وزن ابیات مذکور با اوزان متعارف رباعی متفاوت است به نظر می رسد این دو بیت مطلع قصیده ای باشد که تنها دو بیت آغازین آن مشهور شده باشد.

گاهی بین ابیات فوق (رباعی ابن حجر/ قصیده سردابیه) با قصیده بغدادیه که باور مهدویت را نشانه گرفته خلط می شود. در ربیع الثانی سال ۱۳۱۷ ق، قصیده ای از محمود شکری آلوسی (۱۲۷۳ - ۱۳۴۲ ق) دانشمند اهل تسنن مقیم بغداد - نواده محمود آلوسی، مؤلف *روح المعانی* - به نجف ارسال شد که به قصیده بغدادیه شهرت یافت. مطلع قصیده چنین بود:

أَيَا عُلَمَاءَ الْعَصْرِ يَا مَنْ لَهُمْ خُبْرٌ      بِكُلِّ دَقِيقٍ حَارٍّ مِنْ دُونِهِ الْفِكْرُ

آلوسی در این قصیده رائیه، چند شبهه را درباره اصل وجود، طول عمر، غیبت و برخی ویژگی های امام عصر علیه السلام مطرح کرده است. وی در همین قصیده در دو بیت با طعنه چنین می گوید:

شیعیان سرداب سامرا را برتر از مگه می دانند و آن را محلّ اختفای حضرت مهدی در دوره

۱. مثلاً «کلمتموه، سمّیتموه» به جای «صیرتموه» و نیز «العقبان» به جای «الغیلان».

غیبت می‌پندارند که روزی از آن بیرون می‌آید.<sup>۱</sup>

مؤلف کشف‌الآستار افزون بر پاسخ شبهات اصلی، به این شبهه نیز در پایان کتاب پاسخ داده است.<sup>۲</sup>

بر این دو بیت ابن حجر، ردیه‌های منظوم چندی نگارش شده است که در ادامه مقاله به بازخوانی آن‌ها می‌پردازیم. گفتنی است که شاعر سه مورد از این ردیه‌ها ناشناخته است. از آن‌جا که شبهه سردابی به نظم بوده، اندیشمندان نیز جواب این ابیات را به نظم داده‌اند. ردیه‌هایی که در این مقاله می‌آید همه به عربی است. از برخی ردیه‌نویسان چندین ردیه موجود است؛ برخی از ردیه‌ها به سان اصل کوتاه‌اند و برخی دیگر مطوّل. ردیه‌ها به براساس سال وفات ناظران مرتّب شده و در آخر ناظران، ناشناس و اشعار بی‌تاریخ ذکر می‌شود.

#### سید مهدی بن مرتضی بحر العلوم طباطبایی (۱۲۱۲ق)

وی به سال ۱۱۵۵ق (و به قولی در ۱۱۵۴) در کربلا متولد شد. پدر و اجداد او از دانشمندان سرشناس بودند و با برخی از خاندان‌های علمی شیعه، از جمله خاندان مجلسی، خویشاوندی سببی یا نسبی داشتند. بحر العلوم تحصیلات خود را در زادگاهش نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدائق) آغاز کرد. سپس به نجف رفت و نزد شیخ مهدی بن محمد فتونی عاملی و شیخ محمدتقی دورقی و شیخ محمدباقر هزارجریبی به کسب علم پرداخت. آن‌گاه به کربلا بازگشت و به حوزه درس وحید بهبهانی پیوست. پس از آن که وحید بهبهانی به علت کهولت، درس خود را تعطیل کرد، به توصیه استاد به نجف بازگشت و در آن‌جا حوزه درسی تشکیل داد. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و به عده‌ای از علما اجازه روایت داد که از آن جمله‌اند: سید صدرالدین عاملی، شیخ جعفر نجفی (صاحب کشف‌الغطاء)، سید جواد عاملی (صاحب مفتاح‌الکرامه)، شیخ ابوعلی حائری (صاحب منتهی‌المقال)، ملا احمد نراقی، سید محمد

۱. این دو بیت چنین است:

وما أسعد السرداب فی سرّ من رأى      له الفضل عن أمّ القرى وله الفخر  
فیا للأعاجیب التي من عجیبها      أن اتخذ السرداب برجاً له البدر

۲. بحث‌های موشکافانه مؤلف در علت تسمیه سرداب سامرا به «سرداب غیبت» و جداسازی حقایق تاریخی از خرافات عامیانه - که دستاویز آلوسی و مانند او شده - از جمله بخش‌های درخشان این کتاب است. در این بخش، ضرورتاً به بیان دیدگاه‌های محدثان و مورخان متقدم امامیه، مانند شیخ صدوق، طوسی، مفید، سید مرتضی و کلینی می‌پردازد و نشان می‌دهد چنین نسبت‌هایی به شیعه، افترای محض است و براساس احادیث معتبر، منابعی مانند الغیة فضل بن شاذان و الغیة نعمانی و... آغاز ظهور مکه مکرمه است.



مجاهد، سید ابوالقاسم خوانساری، که بحر العلوم از او حکمت و کلام می آموخت و او نزد بحر العلوم فقه و اصول می خواند.

او در سال ۱۱۹۳ ق به مکه سفر کرد و سالی چند در آن دیار ماند. وی در آن جا، با پنهان کردن مذهب و عقاید شیعی خود، حوزه درسی تشکیل داد که در آن فقه اهل سنت را تدریس می کرد. دانش او مایه اعجاب عالمان آن سامان شد. وی به سبب کسب مقامات معنوی و سیر و سلوک، بسیار مورد احترام علمای شیعه است و کرامات فراوانی از او نقل شده است.

از آثار اوست: المصابیح، الفوائد الأصولیة، الحاشیة علی أوائل الوافیة التونیة، الدرّة المنظومة، رسالة فی عدم وجوب الفرار من الطاعون، کتاب الفرق والملل، رسالة فی القصر والإتمام (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ۵۷۳ - ۵۷۴؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۳۴، قمی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۶۷؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۵۸).

از سید مهدی بحر العلوم نیز ردیه ای بر ابن حجر به شرح ذیل وجود دارد:

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| قد آنّ للسرداب أن یلد الذی   | یصلیکم بسیوفه نیرانا          |
| ویسومکم خسفاً بما ثلثتم      | بأبی الفصیل العجل والأوثانا   |
| أنکرتما المهدی إذ لم تسلكوا  | سبل الهدی وتبعتم الغیلانا     |
| فاغتالت الأحلام منکم والحجی  | وظللتم فی تیهکم عمیانا        |
| وضربتم الأمثال للمولی الذی   | لا یتغی لظهوره برهاننا        |
| قد بان فی خضرٍ وإلیاسٍ وفی   | عیسی لکم من أمره ما بانا      |
| وأبحتم الدجال طول حیاته      | والسامریّ وقبله الشیطانا      |
| وأحلتهم فی أکرم الخلق الذی   | قد ناله فی الخلق من قد هانا   |
| هلاً أجزتم أن یکون وتحجب الـ | أبصار عنه إلی مدى قد آنا      |
| إذ جاز عند الأشعریّ إمامکم   | حجب البصیر فلا یری إنسانا     |
| أنسیتم صنع الأولى قدّمتم     | فی الدین حتّی أفسدوا الأدیانا |
| کفّوا وغضّوا الطرف قد ولّدتم | شنعاء یعقب خزیها الخُسّرانا   |

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۶ - ۱۲۷)

همچنین می گوید:

قل للنواصب أنتم في جحدم  
كالمشركين فإنهم قد أنكروا  
ضربوا له مثلاً حديث خرافة

موعود حق نور الأكوانا  
ميعاد يوم شيب الولدانا  
وضربتم العنقاء والغيلانا

(همو: ۱۲۷)

نیز می گوید:

ما آن للنصاب أن يتذكروا  
إذ قال إني تارك ما إن به اس  
ومُخلف الثقلين لن يتفرقا  
فأبيتكم آل النبي بجهلكم  
قلتم كتاب الله يكفيننا وقد  
فرقتكم بين الكتاب وأهله  
أوصى بجمعهما ليجتمع الهدى  
ورضيتكم بالميتة الجاهلاء صم  
فلتسألنَّ غداً عن الحبلين إذ  
أما الكتاب فقد نبذتم أمره  
ستحلّون عن الورود لسلسل

ما أعلن الهادي به إعلانا  
تمسكتكم استكملتم الإيماننا  
حتى الورود الآل والقرانا  
حسداً لهم وأبنتم العصيانا  
حاولتم التفريق لا الفرقانا  
ولأجله ضيعتكم التبياننا  
فأبيتكم وأبنتم العصيانا  
مما عن إمام زمانكم عميانا  
قطعتهم أيديكم عدوانا  
وقرينه قستم به الغيلانا  
تستبدلون بورده النيرانا

(همو: ۱۲۸ - ۱۲۹؛ استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

و باز می گوید:

هلاً استبان لجند إبليس الأولى  
إن الأئمة عشرة واثنان من  
لم ينكروا عدد الهداة وأنكروا  
لولا أنمّتنا الهداة ومنهم الـ

خرّوا على ما ذكروا عميانا  
قول المصدق قد بدا برهانا  
أعيانهم وهو المحال عيانا  
مهدى لم يجدوا له تبيانا

(استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

فلينظروا أي الفريقين الذي

قد ثلث العنقاء والغيلانا

دع ذکر من لا تنفع الذکری لهم إذ لم تجد فی جمعهم إنسانا

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۹ - ۱۳۰)<sup>۱</sup>

### میرزا ابو القاسم کیلانی قمی (۱۲۳۱ ق)

وی در اطراف رشت به سال ۱۱۵۱ ق به دنیا آمد. او اولیات را نزد پدرش محمد حسن فراگرفت. سپس به خوانسار رفت و در درس آیت الله حاج آقا حسین خوانساری حاضر شد. آن گاه قصد عتبات عالیات کرد و در آن جا در محفل علمی استاد مجدد محمد باقر وحید بهبهانی حضور یافت.

وی پس از بازگشت به وطن خود به چندین جای دیگر در ایران نقل مکان کرد. در اصفهان در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداخت و بعد به شیراز رفت. وی در زمان فتح علی شاه قاجار به قم رفت و در آن جا به تدریس و پرورش شاگرد، تصنیف و تحقیق مشغول گردید و از شهرت و مقبولیت ویژه ای برخوردار شد و به محقق قمی ملقب گردید. وی به سال ۱۲۳۱ ق در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد.

از آثار علمی اوست: *قوانین الأصول* (مهم ترین و مشهورترین اثر او)، *حاشیه بر زیادة الأصول* شیخ بهائی، *مرشد العوام* (فقه فارسی)، *رساله استدلالی فارسی در اصول دین*، *حاشیه بر تذهیب الأصول* علامه حلی، *منابع الأحکام* (فقه به زبان عربی)، *معین الخواص*، منظومه ای در علم بدیع در ۱۳۹ بیت، دیوان شعر به فارسی و عربی در حدود پنج هزار بیت (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۵۲ - ۵۴؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۱۱؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۶، ۶۸؛ تفضلی، ۱۳۷۲: ۴۲۹). از وی شعری در ردّ کلام ابن حجر به یادگار مانده است که از این قرار است:

|                                                |                                             |
|------------------------------------------------|---------------------------------------------|
| أَفْ لَكُمْ وَلَقَوْلَكُمْ بَتَعْنَتٍ          | فی جحد نور أبهر هذيانا                      |
| إِنَّ إِلَهَ قَدْ اخْتَفَى سُبْحَانَهُ         | عَمَّنْ غَدَاً لظهوره عميانا                |
| هَلْ يَنْكُرُ النَّوْرَ الْبَهِيُّ لِأَنَّهُ   | حُرْمَ الْوُطَاوُطِ دَرَكُهُ نَقْصَانَا     |
| أَمْ يَمْنَعُ الْمَزْنَ الْمَهِيدُ بَ فَيْضَهُ | لَا، بَلْ يَضِيءُ عَلَى الْوَرَى لَمَعَانَا |
| فِي تَرْكِ حَقٍّ وَاقْتِنَاءِ ضَلَالَةٍ        | قَفَّيْتُمْ اسْتِبْعَاداً اسْتِحْسَانَا     |
| أَنْسَيْتُمْ خُضْرًا وَنُوحًا وَالْمَسِيحَ     | وَبَجْهَلِكُمْ أَرْضَيْتُمُ الشَّيْطَانَا   |

۱. بحر العلوم جز این اشعار، سروده هایی در شأن حضرت حجت سروده که در صفحات ۶۱ - ۶۹ دیوان وی آمده است.

مِثْمٌ بَجْهَلٍ فِی إِمَامٍ زَمَانِکُمْ      عِشْنَا بَعْلِمٍ فِیهِ وَالْإِیْمَانَا  
عِشْتُمْ وَنُورَ الْحَقِّ خَلْفَ ظَهْوَرِکُمْ      مَتْنَا وَیَسْعٰی نُورُنَا تَلْقَانَا  
فَبَقُولِکُمْ فِی الْجَاهِلِیَّةِ بِالْمَهْدِی      أَنْسِیْتُمْ الْعَنْقَاءَ وَالْغِیْلَانَا  
مَوْلَایَ رُوحَ رُوحِنَا بَظَهْوَرِکُمْ      عَجَّلْ بُرُوحَکَ رُوحِنَا مَوْلَانَا  
خَلَّصَ عَبِیدَکَ عَنْ أَذَى الْعَذَالِ      وَاجْعَلْ عِبِیدَکَ خَاسِئًا لَهْفَانَا  
یَا رَبِّ فَاَمْلَأْ أَرْضَنَا بِالْعَدْلِ      مِنْ بَعْدِ مَا فِیْهَا طَغَوْا عِدْوَانَا

(طالعی، ۱۳۹۰: ۳۹۸ - ۳۹۹)

### سید صدرالدین عاملی (۱۲۶۳ ق)

محمد بن صالح بن محمد موسوی عاملی به سال ۱۱۹۳ ق در یکی از قرای جبل عامل شام متولد شد. او در سنین کودکی به عراق مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی چون سید مهدی بحر العلوم، سید جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد.

وی پس از زیارت مشهد الرضا، مدتی در قم سکونت کرد و روزگاری چند در اصفهان اقامت گزید. سپس به سال ۱۲۶۲ ق از اصفهان به عراق رفت و شب جمعه اول صفر ۱۲۶۳ ق در نجف درگذشت و در یکی از حجره های حرم علوی دفن شد.

مصنفات وی بیان گر بصیرت و علو مقام علمی اویند. از تألیفات اوست: *أثر العترة* (فقه استدلالی)، *نکت الرجال علی منتهی المقال، تعلیقات علی کتاب نقد الرجال* (اثر علامه میرمصطفی تفرشی)، *التعلیقة علی کتاب التسهیل فی النحو، حاشیه بر شرح قطرانندی، دیوان شعر، الرحلة* (قصیده رائیّه خطاب به امام رضا علیه السلام)، *القسطاس المستقیم، المستطرفات* (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۱۸؛ مدرّس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۴۲۹).

در *خاتم الغرر* ردیه منظوم زیر از سید صدرالدین آمده است:

لَسْتُمْ بِأَهْلِ الْعَجَلِ إِنْ لَمْ تَوَّعِدُوا      بِالسَّامِرِیِّ وَتَعْبَدُوا الشَّیْطَانَا  
أَنْسِیْتُمْ نُوحًا وَأَهْلَ الْكَهْفِ أَمْ      إِدْرِیسَ أَمْ أَنْکَرْتُمُ الْقُرْآنَا

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰)

### سید جعفر کشفی ابن ابواسحاق دارابی (۱۲۶۷ ق)

سید جعفر در سال ۱۱۹۱ ق در اصطهبانات فارس به دنیا آمد. وی یکی از اعلام مکتب تشیع

در قرن سیزدهم هجری بود. او پس از طی مقدمات علوم دینی در ایران وارد عراق شد و مدت ها از محضر شریف العلما و دیگران بهره برد تا خود به مقام اجتهاد و استادی رسید. این عالم ربانی در حکمت، عرفان، تفسیر و اخلاق تبحر داشت. مرحوم کشفی از سال ۱۲۳۳ به بعد و تا پایان عمر در ایران اقامت کرد و در این مدت بین اصفهان و یزد و اصطهبانات در تردد بود تا این که به اصرار حسام السلطنه، در بروجرد مستقر شد و به سال ۱۲۶۷ ق در همان جا وفات کرد. آقابزرگ تهرانی در *الدریعه* از وی و آثارش به شدت تعریف و تمجید کرده است. از آثار اوست: *سنا برق فی شرح البارق من الشرق*<sup>۱</sup> (شرح دعای رجبیه)، *کفایه الأیام، البلد الأمین* (در اصول دین)، *تحفة الملوک* (فارسی)، *إجابة المضطربین* (فارسی در اصول دین) (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۲۴۱ - ۲۴۲؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۴، ۸۵؛ مدرّس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۵، ۶۰).

از جمله آثار سید جعفر کشفی قصیده ای منظوم، موسوم به قصیده سردابیه است که در ردّ بر شبهه ابن حجر سروده شده. نسخه خطی این قصیده ضمن مجموعه شماره ۱۲۳۴۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می شود (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). در ابتدای این قصیده، در نسخه مذکور مقدمه ای به فارسی آمده است که ذیلًا مقدمه و شعر درج می گردد:

رباعی ابن حجر خلدّه الله فی السّقر:

ما أنّ للسرّداب أن یلّد الذی      صیّر ثمّوه بزعمکم إنسانا  
فعلی عقولکم العفاء لأنّکم      ثلثتم العنقاء والغیلانا

رباعی مذکور را از زمانی که آن ملعون مزبور از ساحت رحمت خداوندی دور، در انکار وجود مسعود امام - علیه الصلوة والسلام - به پا نمود، از آن زمان کسی متعرض جواب آن ملعون نگردیده و به ناوک جوابی، سینه پر کینه اش را هدف نساخته، تا این که چندی پیش از این، رباعی مذکور را به عرض جناب سید العارفین و فخر المجتهدین و صدر المحققین، نوگل بوستان احمدی و سلاله خاندان محمدی - صلی الله علیه وآله وسلم - النور الأنور، جناب آقای آقا سید جعفر - روحی له الفدا و أطال الله بقاه - رسانیدند و از آن جناب استدعای جواب نمودند. آن کوکب درّی آسمان هدایت، بعد از اقتباس و استمداد از شجره مبارکه ولایت، زبان فصاحت بیان را به جواب گشوده و زنگ شک و ریب را از مرآت، به صیقل تحقیق اثبات وجود

۱. این اثر توسط دانشور گرامی آقای مهدی سلیمانی آشتیانی در دست تحقیق و نشر است.

ذی جود حجة الله على الخلق، از مرآت خاطرها زدوده به قسمی که خصم تیره روز را به هیچ وجه من الوجوه محلّ انکار نمانده. جواب را آن جناب منظوماً به طرز قصیده بیان فرمودند و مشهور است به قصیده سردابیّه:

|                                     |                                |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| نادی السماء ببطن الأرض جیحانا       | وقت الدّبور فقالت هات مرجانا   |
| أرخی العنان بأقطار البحور فما       | أربى وفى قعرها قد طال جولانا   |
| فارتدّ فى خجلة جائته من عدم         | مستنكساً رأسه فى الأمر حيراناً |
| والأرض من تحته نادته ما بالك        | قال السماء أرادت مرودها أنا    |
| عندى بزعمى وقد أعیبت فى الطلب       | فلم أجد ثمّ عجزى منه قد بانا   |
| قالت له الأرض یا ذا الجهل مسکین     | لو لا السماء لما أوتیت مرصانا  |
| ما كنت أوتيته من فیض رشحتها         | لآلئى ومراجینا وحثینا          |
| إئى وأقطارى وبسطى ووسعتى            | لو لا السماء لما أنبتت ریحانا  |
| فارجع إليها وسائل من قصائلها        | حتّى تصبّ صبیباً فیک نیسانا    |
| طفی فقال أناجی مبدئ فیض             | ربّ السّماء لعلّی أرتقى شانا   |
| ناجی فقال إلهی أغننى فیضاً          | عن فیض غیرک یا کافی ومولانا    |
| جاء الجواب بـ «یا عادى» و «یا طاغى» | الکّل مئى ولیکن هکذا کانا      |
| جرى الأمور بأسباب وآجال             | من أمرنا هکذا تجرى یاجرانا     |
| فمن تحاوّل شیئاً دون أسباب          | إنا کتبنا له فى الذّکر خسرانا  |
| فأت البيوت من الأبواب واغتنما       | من عندنا واكتسب ربّحاً ورضوانا |
| فعند ذلك قد أعیت مذاهبه             | أوى إلى الأرض تسليماً وإیماننا |
| واستخبر الأرض هل فوق السماء ترى     | من کان فى غیبه الأسباب خبتنا   |
| قالت بلى کیف لا، لولاه ما برزت      | سبع السموات فى جوّ وما بانا    |
| خلق وما فوقه دون الإله وما          | خلق سواه قریب منه قربانا       |
| لولاه ما خلق الأفلاك سامكة          | لولاه ما جعل الأرضون أكوانا    |
| لولاه ما شرقت شمس ولا قمر           | لولاه ما أخرج الأشجار قضبانا   |

لولا ما كان ميكال وجبريل  
لولا لا أنبياء مهبط الوحي  
لولا ما ظهر المكنون من سرّ  
لولا ما شرع الأديان قائمة  
لولا ما عاد الخلائق للجزاء  
لولا ما جعل الجنّات جناتاً  
هذا هو الروح والباقون قلبه  
لو زال لانقلب الأفلاك وانعدمت  
باب الإله فمن ألقاه ألقاه  
وطاعة الله كانت في إطاعته  
العارفون به عارفون بالله  
بكلّ شيء من الأشياء مرتبط  
والشمس إذ طلعت من برجها وغشت  
لدى الغروب ترى الآفاق مظلمة  
هذا الإمام وكلّ الخلق أمته  
ولا تزول ولا زالت إمامته  
كذا في عالم الأجساد وصلصال  
إذ كان كالصور الباقيين صورته  
فعند ذلك آتاهم لمعجزة  
فمن تسابق عهداً منه صدّقه  
وقال طائفة قد كنت من بشر  
وأنكروه عناداً بعد أن عرفوا  
مباغضين لمن قد رأوه معترفاً  
ثم استباحوا بظلم قتلهم لهم

ولا ملائكة والفناء مأوانا  
ولا زبور وتوراة وفرقاننا  
لولا ما عرف الرحمن عرفانا  
لولا ما عبد الرهبان رحمانا  
لولا ما نصب الميزان ميزانا  
لولا ما سُعّر التيران نيرانا  
بإذنه صارت الآثار أعيانا  
ما جوفها ثم لا تلقى البقا أنا  
ومن تأخر عنه صار شيطانا  
عصوا الإله إذا هم عصوه عصيانا  
الجاحدون له كافرون كفرانا  
كالروح في قالب الحيوان سرياناً  
ضياؤها جملة الآفاق غشياناً  
كأنها لم تكن بالأمس مرآنا  
أتوه طائعة أم عصوه عدواناً  
في عالم الرّوح والأشباح أعياناً  
لكنه ليس كالمثلين إعلاناً  
فتشابهوا فتوهّموا أقراناً  
من شأنه معلناً يا قوم إذعانا  
وفاز فوزاً وقد ألقاه بشرانا  
فما نرى لك فضلاً لست أولانا  
وباعدوا وتراً أو منه هجرانا  
أو من رأوه بقلب منه صفوانا  
مستحسنين قبيح الظلم إحساناً

فقاتلوه وأنفـوه علاقته  
وحاصروه إلى قلب ومنحصر  
بكل ذلك لا للعجز مضطجع  
وحاولوا بعد هذا قتله فأبى  
لأن فيه فناء الخلق كلهم  
إذ الوجود لمن دونه به باق  
وكان في صلبهم من كان معترفاً  
فلا يجوز له قتلهم فما يأتي  
فلا يشار إليه ولا لآثار  
إلى تزيل كل من مقارنه  
وفاز من قبلوا سرداب غيبته  
كذا كل مكان أيقنوا ودروا  
وهكذا ما أصابت منه أعضاء  
ليظهر الحق حقاً بعد غيبته  
وقال طائفة الجهل لم يكن فينا  
بل ما تسمونه إنساً فذا غول  
إذ كل ما ليس مرئياً فذا غول  
مثل الذي قال إنني لا أرى ماءً  
سبوا النبيين سموهم بغيلان  
قالوا مقالة دهرى وما شعروا  
سبوا الإله هم سموه بالغول  
والله في ربة الإسلام ما دخلوا  
تعباً لهم ولقولهم إذ أنكروا

من قابليه واخلوا منه ميدانا  
لأنه ختم القابلين رجحانا  
بل احتجاجاً وإعذاراً وتبياناً  
رب السماء لأن فيه نقصانا  
وفيه نقص لما قد أراد سبحانه  
كما ترى بوجود الرّوح حيوانا  
وموقناً بإمام الغيب إيقانا  
من هذه أن يغيب الحق أزمانا  
من معجزات له للقوم غضبانا  
حتى يكون قرين السوء قتلانا  
معظمين مكاناً منه قد كانا  
بأنها منه كانت يوماً أوطانا  
يلقون خشعاً قلباً وأبدانا  
ويملاً الأرض حكماً من سليمانا  
لأنه غير مرئى بمجلانا  
فيا لهم ولهذا القول هذيانا  
مقالة لم يقل من كان<sup>۱</sup> سكرانا  
من بعد رؤيته موجاً وطوفانا  
كخضرتنا وكإلياسنا وعيسانا  
وأنكروا صانع الآثار مثانا  
أف لهم ولما قولوه عميانا  
وما ارتضوا بدل الإسلام أديانا  
حقائقهم إنكار سوفسطانا

۱. در اصل: قال.



إِذْ مَا رَأَوْا أَرْوَاحَهُمْ وَنَفُسَهُمْ  
فَعَلَىٰ عَقُولِهِم الْعَفَاءُ لِأَنَّهُمْ  
لَوْ قَدْ تَثَلَّثْنَا بِزَعْمِهِمْ فَهُمْ  
لَوْ شَكَّوْا مَا تَشَكَّكْنَا بِأَنَّهُمْ  
بَلْ هُمْ خَنَازِيرُ بَحْرٍ فِي اعْتِقَادِهِمْ  
يَا آلَ سُوفِسْطَا فَسَوْفَ تَرُونَهُ  
لَكِنَّ رُؤْيَيْكُمْ فِي الرُّوحِ فِي الْمَوْتِ  
فَعَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ غَضَبٌ وَذُلٌّ  
يَا فَاخِرَ أَحْمَدٍ إِنِّي أَسْتَجِيرُ إِلَيْهِ

\*\*\*

روحي لك الفداء ونفسي لك الوقاء  
يا من بدا جمالك في كل ما بدا  
من كنت ناديتُ يا جعفر افدني  
المستفيض بفيض في قبيل ضحي  
الملتجى إليك بقلب قد انصفي  
المستقى بزمزم في الليل إذ سجي  
من كنت ناديتُ يا جعفر افدني

\*\*\*

أَلَا يَا شَيْخَ قُلُلٍ مِنْ كَلَامِ الضَّفَدِ الْبَحْرِي  
وَإِنَّ الْمَاءَ مَحْيَاةً لِمَنْ فِي الْبَحْرِ مَأْوَاهُ  
وَإِنَّ الْمَاءَ مَحْيَاةً لَهُمْ لَوْ قَدْ سَقَوْا غُبَا  
وَلَوْ سَأَلْتَهُمْ مَا كَانَ قَوْلُ الضَّفَدِ الْبَحْرِي  
ثَمِينَ الْمَالِ أَتَلَفَتْ وَطَيْبَ الْعَيْشِ أَكْدَرَتْ  
فَلَا أَطْعَمَتْ مِنْهُمْ مِنْ كَلَامِ زِدَّتْ فِيهِمْ  
وَلَا تَعْلِيمَ عَلِمَتْ وَلَا عِلْمًا تَعْلَمَتْ  
وَإِنْكَارَكَ لِي دَلٌّ عَلَى أَنْ لَمْ تَكُنْ مِمَّنْ (تَحَبَّبْتَ)¹

فإن الناس بزيون والآذان في وقر  
مات للذي مأواه في البر وفي القفر  
بجرعات ومزجات وفي الأوقات من دهر  
فقالوا قال بالقرقر والقرباغ والقر  
ونفساً لست أحييت وقد أصبحت في الفقر  
ولا أوطنت في اليم فتفتتات من القعر  
وفي البين تحيرت وضيعت من العمر  
فقسم رابع أنت لفي الهلكة والخسر

۱. در اصل چنین است و در این صورت وزن شعر به هم می خورد.

وهذا حال بحرئ تری من زوایاه      رجاءاً فی مزایا أهل برّ قاطعی القطر  
 إذا هل تقتنی بالصمت أو تذرو حبوبات      بأرض ما بها ماء ولا تُسقى من المطر  
 نجی من نجی بالصمت عمّا ليس معروفاً      لديهم ثمّ أنجاهم من الحيرة والوحر  
 فإن أقنیت بالصمت فأنت أنت یا شیخ      وإلا أنت أنت لمة الوسواس فی الصدر  
 تعللت تعطلت تجهلت تمحلت      وإن عشت توغلت لفی الظلمة والنکر

### ملا محمدرضا بن علی شریف گوگدی گلپایگانی (بعد از ۱۲۷۱ق)

وی از دانشمندان قرن سیزدهم بود و در کلام، منطق، حکمت، تفسیر و فقه یدی طولا داشت. نسب وی به کمیل بن زیاد نخعی می‌رسد. او در زندگی نامه خودنوشتش - که در رمضان ۱۲۷۱ق از کتابت آن فارغ شده - از ۳۱ اثر خود نام می‌برد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: *تفسیر مختصر قرآن، بدایع الأفهام فی شرح شرایع الإسلام، منظومة عقد اللئالی فی جواب بدء الأمالی، شرح الفصائد السبعة العلویة، رسالة فی الصحيح والأعم، رسالة فارسی در زکات و رسالة فی النية* (برای اطلاع شرح حال وی نک: استادی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۲۳ - ۳۲۷ و ج ۳، ۳۳۹ - ۳۷۶؛ تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۵۴۴ - ۵۴۵).

گوگدی گلپایگانی نیز ردّیه‌ای منظوم در ردّ ابن حجر دارد:

قد آنّ للسرّاد أن یلد الذی      نطقت به الآثار والتبیانا  
 فعلى رؤوسکم التراب فإنّکم      أنکرتم الأخبار بل قرأنا  
 أنکرتم من أجمعت بظهوره      من لا یدین ومظهر الأدیانا  
 أنکرتم المهدی من بقیامه      إجماع من لا یظهر الإیمانا  
 أمّا الذین یؤمنون بغیبهم      فیکلمون بهذه الإیقانا  
 أفّ لکم أنتم أشدّ سفاهة      ممّن یطیع الدهر والشیطانا  
 إن نحن ثلثنا العدیم بزعمکم      فبنکرکم ما أمره قد بانا  
 ألفتم متکرراً بنفوسکم      إبیلس والشیطان والغیلانا  
 إذ نحن أثبتنا المحال بظنّکم      أنکرتم الموجود بالبرهاننا  
 إذ نحن آمنا بما جاء النبی      بثبوتہ وأتی به الفرقانا

وظللتهم فانكرتموه تكبراً وخسرتم واخفيتم عدوانا  
فلينصفوا أئى الفريقين الأحق بالأمر إن أظهرتم الإعلانا

(استادی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

### سید حسین بن سید محمدرضا بحر العلوم (۱۳۰۶ق)

سید حسین به سال ۱۲۲۱ق در نجف به دنیا آمد. او در زادگاه خویش، فقه و اصول و کلام را نزد بزرگانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ حسن کاشف الغطا و شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر آموخت و صاحب جواهر مطالب کتاب خود - *جواهر الکلام* - را پیش از تدوین با او در میان می‌گذاشت. سید حسین، در حوزه درسی شاگردانی از جمله سید مرتضی کشمیری - عارف مشهور امامی -، شیخ فضل‌الله مازندرانی حائری، میرزا صادق آقا تبریزی و میرزا محمد همدانی - مؤلف *فصوص الیواقیت* - تربیت شدند. او پس از درگذشت صاحب جواهر به تعلیم و تربیت طلاب ادامه داد. در ۱۲۸۴ق به قصد مداوای چشم به تهران رفت و سپس به قصد شفا، راهی مشهد شد و در آن جا شفا یافت. چندی نیز به بروجرد رفت و در آن جا به تدریس پرداخت و در ۱۲۸۷ به نجف برگشت. پس از درگذشت برادرش، سید علی - مؤلف *البرهان القاطع* - به ناچار، زعامت شیعیان را پذیرفت. ایشان در ۲۵ ذی الحجة ۱۳۰۶ درگذشت و در آرامگاه خانوادگی بحر العلوم به خاک سپرده شد. از او آثاری چند در فقه و اصول و شعر به جا مانده است (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۴، ۵۸۱ - ۵۸۲). از جمله آثار سید حسن بحر العلوم اشعاری است در ردّ بر شبهه ابن حجر که به شرح ذیل است:

بسم الله و صلى الله على نبيه وآله. فى ردّ ما يُنسبُ إلى ابن حجر من البيتين المعروفين  
الذين أومأت إليهما فى ضمن القصيدة بأجوبة عديدة مذكّلاً تلك بندة صاحب الزمان:

|                                          |                          |
|------------------------------------------|--------------------------|
| أتخال حيث بدى الصدى إنساناً <sup>۱</sup> | لم تدر إن لكلّ صونٍ شانا |
| لا تحفلن بزخارف الرّجس الذى              | سكران يهذى يقمر السكرانا |
| فهلّمّ واعجب من مقالته التى              | فيها أعاب الشيعة الغرانا |
| إذ قال غير مراقب لله بل                  | أبدى وأعلن غيّه طغيانا   |

۱۰۷

۱. این قصیده در بخش ملحقات (ص ۱۷۱ - ۱۷۴) دیوان سید مهدی طالقانی (۱۲۶۵ - ۱۳۴۳ق) نیز آمده است. ظاهراً این انتساب درست نیست و این قصیده - همچنان که در این نوشتار به سید حسین بحر العلوم نسبت داده شده - در *دیوان سید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ش ۵۱۹۷/۲) آمده است.

«ما آن للسرداب أن يلد الذي  
فعلى عقولكم العفاء لأنكم  
يزرى بمزنٍ لم يُروّض صوبه  
ولحى الأولى دانوا برجعة أُصيد  
يملى إله به الجهات بأسرها  
وأبان فى «إنى تركت لديكم  
يكفيك لو أنصفت يا أسوى الورى  
إن كنت تمنع غيبة الوالى فذا  
لا فرق فى قصر الزمان وطوله  
إن يخف سرّ غيابه عثا فكم  
يقضى ويفعل ما يشاء ولا نرى  
قل كيف يظهر والطغاة لحربه  
لا تعجب من عمره فلکم ترى  
يكفى بقا خضر وإلياس لنا  
أنكرت طول حياته يا أيها الش  
أ يكون للرجس البقاء ولم يكن  
إن تجحدوه فمن إمام زمانكم  
لا غرو ان تنكره عمش عيونكم  
فلقد رأته عيوننا من بعد ما  
ولكم لكم فى الدين يا عجباً لكم  
قوم عزوا لله شرّ فعالهم  
والزاعمون بأن يروه جهرة  
قدّمتموا عبادة الأوثان من  
ذاك الغضنفر حيدر الكزار من

صيرتموه بزعمكم إنسانا  
ثلثتم العنقاء والغيلانا  
أرض السباخ وإن جرى هثانا  
نصّ الرسول برجعه سلطانا  
عدلاً ويمحو الجور والعدوانا  
ثقلين لن يتفارقا» دعوانا  
تلك المقالة وحدها تبياننا  
هادى الورى فى الغار غاب أوانا  
وافرق لنا إن تزعم الفرقانا  
لله من سرّ خفيّ كانا  
فيما قضاه لنا عدا الإحسانا  
متأهبون متى عياناً باننا  
فى الخلق إنساً مثله أو جاننا  
بل وابن مريم إن ترم برهانا  
شيطان لم تكرر الشيطانا  
لفتى برا البارى له أكوانا  
إذ ليس تخلو الأرض منه زمانا  
وتراه أعيننا الصراح عيانا  
ملاً إله بنوره أحشانا  
من مضحكات تضحك الثكلانا  
هم سننوا لك ويلك الهذيانا  
هم ثلثوا العنقاء والغيلانا  
غى على من كسر الأوثانا  
بشبا مهتده محا الأديانا

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| الفارس القمقام والقرم الذى    | فاق البرايا الشيب والشبانا  |
| فعلى عقولكم العفاء لأنكم      | لم تعقلوا الأمر الغنى بيانا |
| قل للذى أعمى المهيمن قلبه     | فغدا يزخرف فى الورى عميانا  |
| قد زدت طيشك بالذى لققته       | فأبان فيك مزیده نقصانا      |
| فلسوف تلقى سوء ما لققته       | يوم التغابن إذ ترى الخسرانا |
| مولای یجلى كربنا بلقاك بل     | بلقاك یجلى كربنا مولانا     |
| حتى م تجزعُ يابن ضرغام الورى  | بالرغم كأس الهون من أعدانا  |
| عوداً فدتك النفس عوداً كى ترى | بك كل لاح خاسئاً خجلانا     |

(بحر العلوم، بی تا)

#### شیخ عبدالحسین محلاتی اصفهانی (۱۳۲۳ق)

وی از بزرگان و فقیهان قرن چهاردهم بود. ایشان در محلات در حدود سال ۱۲۷۴ ق به دنیا آمد. وی پس از وفات پدرش به عراق رفت و در نجف از محضر میرزا حبیب الله رشتی و دیگران استفاده کرد. محلاتی پس از اتمام مراحل علمی و خوشه چینی علمی از اساتید آن زمان به اصفهان رفت و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و اقامه نماز جماعت کرد. وی در علوم مختلف دست به تألیف زده است. از جمله آثار بسیار وی می توان به *مغتنم الدرر و منتخب الغرر، تسلیت نامه، حواشی بر قوانین، رساله فی الشرط ضمن العقد، رساله فی زیارة العاشوراء، رساله فی قاعده التعارض* موارد اشاره کرد (تهرانی، بی تا: ج ۱۵، ۱۰۵۶؛ گلی زواره ای، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۹).

محلاتی اصفهانی نیز در ردیه ای منظوم بر ابن حجر چنین سروده است:

|                              |                         |
|------------------------------|-------------------------|
| یا منکراً للوحى والتبیان     | وناصباً للبغض والعدوان  |
| عاراً علیک فلیت شعری ما جعل  | الأمر كالعنقاء والغیلان |
| فإن استحیل لذى النقیبة غیبة  | فأعر بذلك فاتح الطغیان  |
| حیث انتسب لنبیئنا الأمر الذی | أنکرتما للخلیفة الرحمن  |
| نطق الكتاب برفع عیسی فالعفا  | لعقولکم بتناکر القرآن   |
| أفما قرأت غیاب خضرو الـ      | ه الواحد المتفرد المئان |
| فی صحب كهف والرقیم وأنهم     | لیسوا عجائب آیه السبحان |

وبطول عمر لو تمسک خصمنا      فتذكروه بأية الطوفان  
ولقد تطوّل عمر ذی القرنیـ      من واللقمان والسلمان  
فطویل عمر فی الطغاة و ذی      الكرامة عادم الإحصان  
فاصبر بنفسک یا عدوّ الله للسـ      سیف الولی القاهر الدیان  
فاذا رأیتم سیفه صدّقتم      بأس الإله ووقدة النیران  
فاصبر فقد حان الولاد وطهره      حرم النبی عن لوثة الأوثان  
سترون بأسکم بما ثلثتم      العجل بالفرعون و الهامان

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰ - ۱۵۱)

#### سید محمد هارون زنگی پوری هندی (۱۳۳۹ ق)

سید محمد هارون حسینی هندی معروف به ممتاز الافاضل، از علمای امامیه قرن چهاردهم در هندوستان و ساکن حسین آباد بود. از حسینی زنگی پوری آثاری ارزشمند به یادگار مانده است که نام برخی از آن‌ها چنین است: *توحید القرآن* به زبان اردو که در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *امامة القرآن* که در این اثر آیات مربوط به امامت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام به زبان اردو ترجمه و تفسیر شده و در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *الرحلة العراقية*<sup>۱</sup> سفرنامه وی به عراق در سال ۱۳۲۸ ق، *بدر التمام* در هیئت، *نوادر الأدب من کلام سادة العجم والعرب*، *خلاصة التفاسیر، المعراج وثبوت الشهادة* (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۷، ۵۵۴ - ۵۵۵؛ همو، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۳۲۷ و ج ۲۴، ۳۴۴؛ الحلو، ۱۴۱۱: ۲۰۱).

در *الرحلة العراقية* این ابیات در ردّ ابن حجر آمده است:

لعن الإله الناصبی فإئنه      قد أنکر الآیات والفرقانا  
أولیس یؤمن بالإله ورفعہ      عیسی بن مریم فی السما جثمانا  
ذاک المسیح ومثله إدیس الـ      خضر الجلیل کفوا لنا أوغانا  
أولست تعجب من بقاء حیاتهم      وتصیر فی من بعدهم هیمانا  
ما ذاک إلا للجحود فإئما      أنکرت حقاً مبلجاً شئنانا

۱. این اثر از روی خط مؤلف در مجله *الموسم*، شماره ۱۴، سال ۱۴۱۳ به چاپ رسیده است. همچنین متن کامل این رساله در *میراث اسلامی ایران*، دفتر دهم، ۳۵۳ - ۴۲۰ منتشر شده است.

لا غرو أن غاب الإمام لحكمة      وبها أقام لقومه برهاناً  
بعدت عقولهم الفواتر إنهم      قد أعرضوا عما يرون عياناً  
(الحسيني الزنكي و پوری الهندی، ۱۴۱۳: ۳۰۵ - ۳۰۶)

#### شیخ حسن سبتي (۱۳۷۴ق)

شیخ حسن بن شیخ کاظم بن حسن بن علی بن سبتي طفیلی سهلانی معروف به سبتي، مردی فاضل و متقی و خطیبی باخلاق و مورد احترام علما بود. شیخ حسن سبتي در شعر نیز مهارت داشت و برای بسیاری از مناسبت‌ها از جمله وفیات علما اشعاری سروده است. کتاب *أنفع الزاد ليوم المعاد* یا *الكلم الطيب* - حاوی اشعار وی درباره اهل بیت عليهم السلام - از آثار اوست (حرزالدین، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۵۳ - ۲۵۴). شیخ حسن سبتي نیز ردیه‌ای بر ابن حجر دارد. وی ردیه خود را در قالب تشطیر ابیات ابن حجر سروده است:

(ما أن للسرداب أن يلد الذی)      فی العرش نور قبل آدم كانا  
نوراً براه لنا الإله وأنتم      (صيرتموه بزعمكم إنساناً)  
(فعلى عقولكم العفاء لأنكم)      بجحودكم خالفتهم الرحمانا  
كذبتهم قول النبي بقولكم      (ثلثتم العنقاء والغيلانا)

(همو: ۲۵۵؛ بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۷ - ۱۲۸)

#### ساقی حسین بن عبدالله خونی

در یکی از نسخه‌های خطی *رياض الجنة* ردیه دیگری منتسب به ساقی حسین وجود دارد که متأسفانه در منابع مربوط به شبه‌قاره، نامی از ایشان برده نشده و اطلاعی درباره زندگی، آثار و احوال او به دست نیامد. این ردیه چنین است:

يا منكر المهدى بمحض غيابه      عن عينكم ولتؤمنوا الشيطاناً  
فعلى عقولكم الذى فى عينكم      لابد من أن تشكروا الرحمانا

(فانی زنوزی، بی‌تا: برگ ۱۵۳)

#### سید حسین بروجردی

ردیه دیگر از سید حسین بروجردی است. شاید ایشان سید حسین بن رضا حسینی بروجردی (۱۲۲۸ - ۱۲۷۶ ق) مؤلف *نخبة المقال فى علم الرجال* باشد (تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۲۴،

۹۹). این شعر در مجموعه ای از سده سیزدهم کتابت شده است:

|                                 |                                      |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| ما آن للوثنی أن يستبصرا         | وتری لصیرته الإله عيانا              |
| تباً لمن جحدوا الوصی إذا اقتدوا | بالمشركين ووثنوا الأوثانا            |
| ما للعنيد المعتدی من حيلة       | لما اجتلت شمس الضحی برهانا           |
| زعم اليهود بأن عيسى لم يكن      | زعم النصارى أحمد ما كانا             |
| والرجس ثلثتم وقال له العفا      | ثلثتم العقبان <sup>۱</sup> والغيلانا |

(نسخه شماره ۱۷۲۵۷، ۴۰۹، نک: دانش پژوه و علمی انواری، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۲۹)

#### ناشناخته

از دیگر ردیه های که ناظم آن شناخته نشده این ابیات است:

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| أنكرتم المهدی من لا ينبغي     | لُعلاه إيضاحاً ولا برهانا  |
| ونسيتم الخضر الذی ما زال حیاً | یأ والمسیح فیاله نسیانا    |
| وأبحتم الدجال طول حياته       | جهلاً وما أنكرتم الشیطانا  |
| وأجزتم أن يتبصر الأعمی الذی   | فی الصین بقّة تلمسان عيانا |
| وأبحتم أن لا يرى فی حوله      | من كان ذا بصر فقبیح شانا   |
| کم من محال قلتّم لوجوده       | جهلاً وکم أنكرتم الوجدانا  |
| فعلى عقولکم العفاء فما نرى    | لمقالکم وجهاً ولا تبياناً  |

(فانی زنوزی، بی تا: برگ ۱۵۳)

#### ناشناخته

این ابیات نیز در ردّ شبهه ابن حجر توسط شاعری ناشناخته سروده شده است:

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| كيف الظهور لمن يحول ولا يرى | إلا عليه من الوری أعوانا |
| لو كان رأيكم سديداً فسموا   | بنصيرة العنقاء والغيلانا |
| [ف]ستكذبون غداً بصولة ماجد  | يستأصل العدوان والطغيانا |

(همو: برگ ۱۵۳)

۱. در نسخه ۱۷۲۵۷ مجلس سنا، ابیات ابن حجر هم «ثلثتم العقبان و الغيلانا» آمده است.



## ناشناخته

در برگ «۴۸» از مجموعه ۱۲۳۴۵ نیز نه بیت در رد ابن حجر وجود دارد که به سبب ناخوانا بودن از درج آن خودداری می‌کنیم. این ردیه پیش از *البلد الأمين فی أصول الدین* تألیف سید جعفر بروجردی کشفی قرار گرفته که در سال ۱۲۶۱ ق کتابت شده است (نک: مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). مطلع این شعر چنین است:

یا منکر الشمس والأقمار      ومنکر الأشجار والأحجار

## منابع

- ابطحی اصفهانی، محمدعلی بن محمد مهدی، *خاتم الغرر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- استادی، رضا، *دانشمندان گلپایگان*، قم، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- افاضلی، اکبر، *گلپایگان در گذر زمان*، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
- بحر العلوم، سید حسین، *دیوان السید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، ۵۱۹۷/۲، بی تا.
- بحر العلوم، محمد صادق، *دیوان السید محمد مهدی بحر العلوم*، تحقیق: حیدر شاکر الجبد و محمد جواد فخرالدین، نجف، المكتبة الأدبية المختصة، ۱۴۲۷ ق.
- تفضلی، آذر، *فرهنگ بزرگان اسلام و ایران*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الدریعة إلى تصانیف الشیعة*، قم، انتشارات اسماعیلیان - تهران، کتابخانه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *طبقات اعلام الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.
- حجتی، محمد باقر؛ احمد منزوی، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک*، زیر نظر: ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه ملی ملک، چاپ اول، بی تا.
- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، تعلیق: محمد حسین حرزالدین، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الحسینی، الزنکی پوری الهمدی، السید محمد هارون؛ «الرحلة العراقية»، *مجله الموسم*، ش ۱۴، ۱۴۱۳ ق.
- الحلو، عامر، *معجم الدراسات القرآنية عند الشیعة الإمامیة*، بیروت، دارالموسم للإعلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- خراسان، سید محمد مهدی، «فریة السرداب»، فصل نامه *الانتظار*، نجف اشرف، سال اول، ش ۲، شعبان ۱۴۲۶ ق.
- دانش پژوه، محمد تقی؛ بهاء الدین علمی انواری، *فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای*

- اسلامی (مجلس سنا)، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- طالعی، عبدالحسین، عطار دانش (جشن نامه استاد عزیزالله عطاردی)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- طالقانی، سید محمدحسین، دیوان السید مهدی الطالقانی، بیروت، مؤسسة المواهب، چاپ اول، ۱۹۹۹ م / ۱۴۱۹ ق.
- فانی زنوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض الجنة (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۳۸۰.
- قمی، شیخ عباس، الکنی والألقاب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- گلی زواره ای، غلامرضا، با کاروان علم و عرفان، قم، انتشارات حضور، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- مدرس خیابانی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ ش.
- مرعشی، سید محمود و همکاران، فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- نوری طبرسی، حسین، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تحقیق: سید علی حسینی میلانی، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۰ ق.
- هیثمی، ابی العباس احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

## مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت

عبدالحسین خسروپناه\*

مصطفی ورمزیار\*\*

### چکیده

علمای اهل سنت، مهدویت را یک باور اصیل اسلامی و برگرفته از روایات صحیح می دانند. مفسران آنان نیز با الفاظ صریح یا بیان روایات و تحلیل های در ضمن تفسیر، اعتقاد خود را به این باور اعلام کرده اند؛ اما برخی از آنان متأثر از افرادی مانند ابن خلدون، در صحت این باور تردید کرده، با تمسک به اشکال هایی همچون عدم اعتماد به روایات مهدویت به دلیل ضعف اسناد یا وجود انگیزه جعل، بروز آثار زیان بار بر اثر اعتقاد به این آموزه و عدم امکان تحقق خارجی این وعده، آن را انکار نموده اند. این نوشتار با تقسیم منکران مهدویت به دو قسم «مخالفان باور به مهدویت» و «انکارکنندگان آموزه های شیعی مهدوی» به اشکالات آنان پاسخ داده است.

### واژگان کلیدی

مهدویت، امام مهدی علیه السلام، انکار مهدویت، تفسیر، مفسران اهل سنت، ابن خلدون.

---

\* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

\*\* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com)

## مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای هدایت بشریت، در کنار سنت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و دیگر معارف اسلام است و در راستای فهم آن، کتاب های بسیاری به نام «تفسیر» نگاشته شده و می شود. کتاب های تفسیر هر فرقه از مذاهب اسلامی، بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آنان است و بر همین اساس، منبع درخور توجهی برای شناخت معارف آن مذهب، به ویژه مسائل اعتقادی پیروان آن به شمار می رود. مفسران اهل سنت نیز در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن، عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را نیز تبیین کرده اند. از این رو واکاوی تفاسیر آنان با رویکرد مهدوی، نقشی مهم در فهمیدن عقاید آنان نسبت به این آموزه بالنده دارد.

## آشنایی با کلیدواژه ها

### امام

«امام» در لغت کسی است که به او اقتدا می شود (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۸۶۵) و در کارها مقدم می گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸) و جمع آن «ائم» است (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۸۶۵).

در اصطلاح شیعه، امام در معنایی خاص به کار می رود و به معنای وصی و جانشین پیامبر اسلام ﷺ و رهبر جامعه اسلامی بعد از ایشان است. بنابر اعتقاد شیعه، ائمه علیهم السلام دوازده نفرند و آخرین آنان امام مهدی ﷺ است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می شود. به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می گویند. اما شاید دلیل این که به امام مهدی ﷺ امام گفته می شود، روایت پیامبر ﷺ درباره دوازده امام یا روایتی که بیان گر امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیهما السلام در نماز جماعت است بوده و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

### مهدی

«مهدی» در لغت، اسم مفعول از ریشه هدی به معنای هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۵، ۲۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۳۵۴).

مهدی از القابی است که اهل سنت درباره حضرت به کار می‌برند. مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به سبب روایات فراوانی است که در آن‌ها از حضرت به این نام یاد شده است (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۳۷؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۵۷).

### تفسیر و کتب تفسیری

«تفسیر» در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنای روشن شدن (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۸۱)، بیان و توضیح (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۰۴)، جداسازی (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹)، برداشتن حجاب و پرده (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۸۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹)، کشف کردن معنای معقول (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹) و بیان معنای الفاظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۵۵) است. در اصطلاح نیز به معنای کشف و پرده‌برداری از ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آن‌هاست. به عبارت دیگر مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۸).

مراد ما از تفاسیر اهل سنت، تفاسیر ترتیبی آنان است؛ خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی)، خواه عقلی و اجتهادی. بنابراین، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک‌سوره‌ای و کتاب‌های علوم قرآن آنان از مقصود این نوشتار خارج است.

در این نوشتار، بیش از صد دوره تفاسیر اهل سنت مورد واکاوی قرار گرفته است و از جهت پراکندگی زمانی، از تفاسیر قرون اولیه تا تفاسیر معاصران آنان را در بر می‌گیرد که در این میان، برخی از تفاسیر اهل سنت (حدود ۲۵٪) حتی در حد نقل یک روایت نیز به موضوع مهدویت اشاره‌ای نکرده‌اند.

### اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی است که خلفای اربعه را به خلافت پذیرفته باشد و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر نداند. بنابراین تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعی از دایره این تحقیق خارج‌اند.

### اصل اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت مانند سایر علمای آنان، اصل مهدویت را به عنوان

باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته و نقش و جایگاه اجتماعی، سیاسی و... آن را مورد کاوش قرار داده‌اند.

متأسفانه این باور اصیل در برخی از تفاسیر آنان، از تعدی منکران مهدویت مصون نمانده و افزون بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام ﷺ محدود می‌دانند. در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر اهل سنت، ریشه‌داری این باور به اثبات می‌رسد.

می‌توان نگاشته‌های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تأیید می‌کنند.  
ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت یا ذکر مباحث مهدویت این باورداشت از آن‌ها استفاده می‌شود.

#### کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

- امام مهدی ﷺ بشارت داده شده احادیث است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴، ذیل آیه ۱۲ مائده).

- در فضیلت مهدی ﷺ آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۹۷، ذیل آیات ۲۱-۳۰ طه). این خود از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت به شمار می‌رود.

- اخبار صحیح متواتر امام مهدی ﷺ را از نسل پیامبر ﷺ و حضرت زهرا ﷺ می‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲) و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی ﷺ به پیامبر ﷺ در مقایسه با سایر احادیث، صحیح‌تر است (همو: ۱۲۲). قرطبی در این تعبیرها دست کم بخشی از احادیث مهدویت - که مربوط به نسب امام مهدی ﷺ است - را صحیح و متواتر خوانده است.

- اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی ﷺ در نماز جماعت، مشهور و مورد پذیرش بیشتر اهل علم (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴) و اکثریت (همو: ج ۱۳، ۹۵) است.

- این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و دارای احادیث فراوان است و این اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است (طنطاوی جوهری، بی‌تا:



مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶-۱۷، ذیل آیه ۱ حج).

- مسلمانان منتظر مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام هستند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۹، ذیل آیه ۱۸۷ اعراف؛ طه الدر، ۱۴۱۰: ج ۱۲، جزء ۲۳-۲۴، ۵۹۱)

- خاص و عام می دانند که در نشانه های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به نام مهدی قیام خواهد کرد (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷، ذیل آیه ۱۵۷ نساء).

اگرچه افرادی مانند آلوسی، رشیدرضا و طنطاوی در برخی موارد به اصل مهدویت تاخته اند، اما بر شهرت و ریشه داری این باور در جامعه اسلامی معترف اند.

#### باور ضمنی و غیر مستقیم به مهدویت

به جز تعابیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهار نظر و موضع گیری بر خلاف آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

#### باورداشت مهدویت با بیان اخبار و آثار<sup>۱</sup> مهدوی

- در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) از سدی<sup>۲</sup> نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی صلی الله علیه و آله قیام می کند، قسطنطنیه را فتح کرده و آنان را می کشد (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۹۹؛ رازی، بی تا: ج ۱، ۲۱۱ و ج ۴، ۱۱۳۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۶۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۲۵-۳۲۶؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۵۲۹؛ ابن عادل، بی تا: ج ۲، ۵۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۱، ۱۰۸؛ شوکانی، بی تا: ج ۱، ۱۳۲؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۸۳).

۱. بنابر دیدگاه اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، لفظ «خبر» و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند، لفظ «اثر» اطلاق می شود. در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است؛ گروهی از آنان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله حجت می دانند (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۲۹۶ عن الشيخين المسلم والبخاري؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۱۶۸، نقلاً عن قوم) و آن ها را در منابع روایی خود نقل می کنند. عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ج ۶، ۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام - اعم از خبر و اثر - موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین در بخش روایات آورده می شود.

۲. یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.

- در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام،<sup>۱</sup> با نقل روایاتی تحقق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی (عج) می‌دانند و نقل می‌کنند که کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که به دین اسلام می‌گردد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۵۲ و ج ۵، ۳۴ - ۳۵؛ فخر رازی، بی‌تا: ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۴؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۵۸؛ ابن عادل، بی‌تا: ج ۸، ۲۶۶؛ خطیب شربینی، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۱۲؛ قماش، بی‌تا: ج ۲۵، ۱۹۶ و ج ۲۶، ۲۶۲).

- در ضمن تفسیر آیات ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا \* عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (اسرا: ۷-۸) درباره شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجد الاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی (عج) روایاتی نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۷۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۹۸؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۴، ۱۶۵؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۶۱۸؛ طه الدرة، ۱۴۱۰: ج ۸، جزء ۱۵ - ۱۶، ۲۰).

- در تفسیر آیه ﴿إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۱۰) روایت سلام کردن امام مهدی (عج) بر اصحاب کهف را در آخرالزمان مطرح می‌کنند (اسفراینی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۳۰۷).

- در ضمن تفسیر آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) که بیان گر وعده خداوند مبنی بر حکومت پایانی صالحان بر زمین است - درباره امام مهدی (عج) و ویژگی‌های حکومت ایشان روایات متعددی به چشم می‌خورد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴ و ج ۳، ۳۱۲؛ حوی، بی‌تا: ج ۷، ۳۸۱۳).

- در آیه ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱) با نقل روایت، عذاب اکبر را به قیام امام مهدی (عج) با شمشیر تفسیر کرده‌اند (سلمی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۵۳؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۲۵۲؛ ماوردی، بی‌تا: ج ۴، ۳۶۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۷، ۱۹۸؛

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)  
«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا». (فتح: ۲۸)

اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ۱۸۸).

- در ذیل آیه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلْسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ \* وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (زخرف: ۶۱-۶۲) و آیات مربوط به حضرت عیسی (علیه السلام) درباره اقتدای آن حضرت به امام مهدی (علیه السلام) در نماز جماعت، روایات بسیاری به چشم می خورد (فخررازی، بی تا: ج ۲۷، ۲۲۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶ - ۲۲۷؛ بقاعی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۳۰۷؛ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۵۷۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۱۹۹؛ اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۵۱ - ۵۲؛ قماش، بی تا: ج ۱۳، ۳۵۳).

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۹۸ - ۱۹۹ و ۵۲۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۸۲ و ج ۸، ۳۰۳ و ۳۱۲؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۸۸ و ۵۰۴ و ج ۳، ۱۷۹۱ و ج ۴، ۲۲۳۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۲۵ و ج ۲، ۱۳۷؛ نسفی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۵۶؛ فخررازی، بی تا: ج ۲، ۲۸؛ سیوطی، بی تا: ج ۴، ۲۱۵ و ج ۵، ۲۴۱ و ج ۶، ۵۷ - ۵۸؛ حقی بروسی، بی تا: ج ۲، ۲۶ و ج ۳، ۱۲۴ و ج ۴، ۴۱۶ و ج ۴، ۳۴۶ و ج ۶، ۱۴۸ و ج ۷، ۳۷۲ و ج ۸، ۱۸۹ و ج ۸، ۲۸۶ و ج ۹، ۳۸۴ و ج ۹، ۲۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۳۱۲ - ۳۱۳؛ عزة دروزة، ۱۴۲۱: ج ۹، ۱۶۰؛ قماش، بی تا: ج ۱۲، ۲۹۳ و ج ۱۵، ۲۷۰ و ج ۲۳، ۲۸۴) که اگرچه بر باور به مهدویت تصریح ندارند، اما با ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحنه گذاشته اند.

#### باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی)

مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و شاخه های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصلی انجام داده اند.

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام: آنان در گفت و گواز حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت اشاره کرده اند (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۴۷؛ اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۶۳ و ج ۸، ۳۷۸؛ قماش، بی تا: ج ۲۵، ۱۹۶ و ج ۲۶، ۲۶۲).

همچنین در صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام - به ویژه قوم یهود - موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹).

بدیهی است سخن از اصل حکومت، چگونگی و ویژگی های آن حاکی از باور به این

آموزه است.

**شخصیت‌شناسی امام مهدی (عج) و یاران:** در برخی موارد به تناسب گفت‌وگو درباره شخصیت و مقام امام مهدی (عج) و اصحاب و یاران آن حضرت، مطالبی در ضمن آیات بیان شده که از باور به این آموزه حکایت دارد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۱ - ۳۲، ۱۲۴، ۲۶۰؛ همو، ۱۴۲۱: ج ۳، ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۳۰۸؛ حقی بروسى، بی‌تا: ج ۳، ۴۱۶ و ج ۷، ۱۸۹ و ج ۸، ۳۸۴؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۳۷۶ - ۳۷۷؛ فخر رازی، بی‌تا: ج ۲، ۲۸).

**ظهور و حکومت امام مهدی (عج):** در بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی (عج) و سایر ویژگی‌های آن، مطالبی گفته شده که نشان‌دهنده باور به این عقیده است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۸۰ و ۴۱۸ - ۴۲۰ و ج ۲، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۴۱، ۳۲۰ - ۳۲۱؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۶۰۵؛ حقی بروسى، بی‌تا: ج ۳، ۲۵۳ و ج ۴، ۳۴۶ و ج ۷، ۳۹۱ و ج ۹، ۱۱۷، ۲۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹).

**وقایع و حوادث بعد از ظهور:** در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی (ع) بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان، مطالبی درباره امام مهدی (عج) نقل شده که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است (حقی بروسى، بی‌تا: ج ۴، ۲۷ و ج ۷، ۴۹۸ و ج ۸، ۳۸۴؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹؛ ملا حویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۲). همچنین در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می‌شود که این امر تا قیام امام مهدی (عج) ادامه دارد (حقی بروسى، بی‌تا: ج ۳، ۲۵۳ و ج ۵، ۲۴۴، ۳۸۱).

### انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت

در بین علمای قدیم اهل سنت نمی‌توان کسی را یافت که اصل مهدویت را انکار کند و در مقابل آن موضع‌گیری کند، بلکه یا درباره آن اظهار نظر نکرده‌اند، یا ولو به اندازه بیان چند روایت، اعتقاد به این آموزه را اعلان نموده‌اند.

شاید بتوان نخستین جرقه‌های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» را نقل می‌کنند. اگرچه این خبر به صورت ضمنی بر وجود امام مهدی (عج) صحه می‌گذارد، اما در عین حال حضرت عیسی (ع) را به عنوان مصداق مهدی معرفی می‌کند و به نوعی انکار مهدویت است (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰).

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنت در برخورد با این روایت، یا سند آن را تضعیف کرده و مردود دانسته‌اند (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۴۰۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۴۴؛ بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰) و یا درصدد توجیه آن برآمده‌اند (مناوی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۶۶ و ج ۵، ۴۲۲ - ۴۲۳ و ج ۶، ۳۶۲).

نخستین شخصی که به صراحت در مقابل عقیده مهدویت موضع‌گیری کرده ابن‌خلدون (۸۰۸ق) است. بسیاری از علمای اهل سنت با ادعای وی مخالفت کرده و در پاسخ به او کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند.<sup>۱</sup> در عین حال، این تفکر تأثیر خود را در افکار نویسندگان و صاحب‌نظران متأخر از ابن‌خلدون - از جمله مفسران - گذاشت و به دلیل شهرت وی، آنان کلامش را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲).

### مفسران و انکار آموزه مهدویت

برای تبیین بهتر واقعیت مسئله، مخالفت مفسران با مهدویت به دو دسته «انکار اصل مهدویت» و «موضع‌گیری در برابر عقاید شیعه نسبت به آموزه مهدویت» تقسیم می‌شود؛ زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود، برخی می‌پندارند که بیشتر مفسران اهل سنت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام‌شان تعارض و تناقض وجود دارد و در جایی این آموزه را قبول و در جای دیگر رد کرده‌اند؛ در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت برنمی‌گردد، بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه‌های دیگر در جزئیات این آموزه است.

#### ۱. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه السلام تا آن جا مورد پذیرش علمای اهل سنت بوده که برخی از آنان با تمسک به روایات «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (عسقلانی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۳۰) و «من کذب بالمهدی فقد کفر» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۵۷) منکر امام مهدی علیه السلام را کافر می‌دانند.<sup>۲</sup>

۱. به عنوان نمونه به مواردی از این کتاب‌ها اشاره می‌شود: کتاب *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون*، عبدالله بن محمد الصدیق ابوالفیض الغماری الحسنی الشافعی (۱۳۸۰ق)، کتاب *الد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی*، الشیخ عبدالمحسن العباد (معاصر)، کتاب *الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر*، الشیخ حمود بن عبدالله التویجری (معاصر) (برای توضیح بیشتر، نک: فقیه ایمانی، ۱۴۱۸).

۲. متقی هندی در کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* فتوای جمعی از علمای اهل سنت را درباره کفر منکر مهدی علیه السلام آورده است. (متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۷۷ - ۱۸۳)

در عین حال، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب *تفسیر الجواهر* و محمد رشیدرضا صاحب *تفسیر المنار* به پیروی از ابن خلدون، با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند.

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون احادیث مهدی علیه السلام را شرح داده و نقد کرده باشد. وی در سند روایات مهدی علیه السلام خدشه وارد کرده و من می خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم. (طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶)

آن گاه خلاصه ای از کلام ابن خلدون بیان می کند و می گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی می شود. (همو)

او در جایی دیگر به انتظار امام مهدی علیه السلام حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی علیه السلام هستند تا بیاید و نسل آن ها را هدایت کند، مانند این که نه خداوند هدایت کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است. (همو: مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۷-۲۱۸)

همچنین گفته است که احادیث مهدی علیه السلام همگی مورد خدشه هستند (همو: ۲۱۵). رشیدرضا نیز کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹). وی مسئله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته، روایات آن را ضعیف می شمرد (همو: ۴۸۲ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴) و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند (همو: ۵۰۱-۵۰۴). همچنین می گوید:

روایات مهدی علیه السلام متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد. برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند. (همو: ج ۹، ۴۹۹)

او در ادامه، عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند.

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جو ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده اند؛ چنان که صاحب *تفسیر التحریر و التنویر* نیز احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می داند (ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱). مراغی نیز در *تفسیر خود* می گوید:

اکثر علما احادیث مهدویت را رد کرده و گفته‌اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن‌ها اعتنا نکرده‌اند. (مراغی، بی‌تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴)

آن‌گاه او کلام ابن‌خلدون را نقل کرده و تأیید می‌کند. وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه را باعث فساد و فتنه در گروه‌های اسلامی برشمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می‌داند (همو).

البته در ضمن بیان انگیزه‌ها و علل انکار، پاسخ این سخنان داده خواهد شد.

## ۲. منکران مهدویت به باور شیعه

برخی دیگر از مفسران اهل سنت، با پذیرش و باور اصل مهدویت، به عقاید شیعه یا سایر فرق اسلامی نسبت به این آموزه نقدهایی دارند. این عده، اکثریت ناقدان را تشکیل می‌دهند که یک اندیشه خاص را درباره مهدویت نقد کرده و نپذیرفته‌اند. به باور ما این موارد، مخالفت با اصل مهدویت نیست، بلکه نقد باور شیعه و سایر مذاهب به مهدویت، یا نقد یک دیدگاه تفسیری به شمار می‌آید؛ از این‌رو از دایره و حوصله این پژوهش خارج است.<sup>۱</sup>

## علل و انگیزه‌های انکار

در برخی تفاسیر اهل سنت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد مطرح شده است که می‌توان این دلایل را در سه محور بررسی کرد:

### ۱. اعتماد نداشتن به روایات مهدوی

از جمله دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات آن است و برای بی‌اعتمادی خود دلایلی ذکر می‌کنند:

**الف) ضعف در اسناد روایات:** عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن‌خلدون برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف راویان آن‌هاست؛ مسئله‌ای که برخی تفاسیر اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند (رشید رضا، بی‌تا: ج ۹، ۴۸۲ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ مراغی، بی‌تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴؛ طنطاوی جوهری، بی‌تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶-۱۷).

**پاسخ:** ابن‌خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن‌ها

۱. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب نگارنده با عنوان *امام مهدی عجله الله تعالی فرجه از دیدگاه مفسران اهل سنت* (در دست چاپ) مراجعه کنند.

را مردود دانسته است. بر فرض این که وی در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد - که نکرده است<sup>۱</sup> - اخبار آموزه مهدویت محدود به چند روایت نقل شده توسط وی یا دیگران نیست؛ بلکه این موضوع در منابع اولیه و مجامع روایی اهل سنت، اخبار فراوانی دارد.

شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این باره کتاب‌های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است (برای توضیح بیشتر، نک: فقیه ایمانی، ۱۴۱۸).

افزون بر این، عبدالعظیم بستوی احادیث صحیح‌ه مهدویت را در کتاب مستقلی به نام *المهدی المنتظر* علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة به همراه مبانی رجالی صحت آن‌ها از دیدگاه اهل سنت جمع‌آوری کرده است.

صاحب کتاب *الاذاعة* درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح* می‌نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی علیه السلام - که امکان وقوف بر آن‌ها میسر گردیده - پنجاه حدیث است که در بین آن‌ها صحیح، حسن، ضعیف، و منجبر وجود دارد. این احادیث بدون هیچ شک و شبهه‌ای متواترند. (قنوجی بخاری، ۱۴۲۱: ۱۲۶)

با این حال، سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایتی صحیح ندارد، نشان دهنده غرض‌ورزی، ناآگاهی یا کم‌توجهی است.

ب) **تعارض روایات:** برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت، آن‌ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می‌دانند (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۹، ۴۹۹، ۵۰۱ - ۵۰۴ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴).

**پاسخ:** در برخورد با روایات متعارض باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله این که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست. از این رو ابتدا باید اخبار ضعیف را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آن جا که امکان

۱. عبدالعظیم بستوی می‌نویسد: «مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می‌کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثان ثابت و محکم است، بررسی و رد کرده، در حالی که این کار انجام نشده است.» (بستوی، ۱۴۲۰: ق ۳۲). او در جایی دیگر از ناصرالدین البانی در کتاب *تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق* نقل می‌کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی‌داند.



دارد بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف نمود و در مرحله بعد، اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچ کدام از این راه‌ها به نتیجه نرسید، بدون اظهار نظر درباره صحت و ضعف هیچ طرف، به اصطلاح علم اصول، توقف کرد و علم آن را به اهلش<sup>۱</sup> واگذار نمود؛ اما این که به محض دیدن تعارض در روایات، حکم به ضعف همه کرد، نشان از ناآگاهی از قواعد برخورد با احادیث دارد.

ج) وجود انگیزه‌های زیاد برای جعل: در بعضی از تفاسیر، وجود انگیزه‌های ملی‌گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله‌ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده‌اند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۰۱-۵۰۴، ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱) و گفته‌اند احادیث مهدی توسط سیاست‌بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ: تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی‌تواند دلیل بر بی اعتباری آن باشد؛ حتی خبر واحد - که از پایین ترین درجه اعتبار برخوردار است - را نیز به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی‌توان مردود دانست، چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی<sup>۲</sup> رسیده‌اند.

بنابراین برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار، باید سند هر کدام بررسی شود و چنان چه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد، حکم به بی اعتباری آن‌ها کرد.

## ۲. اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار

از دیگر دلایل منکران این آموزه، این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد به آمدن امام مهدی (عج) آثاری مخرب و زیان بار دارد؛ از قبیل:

الف) سوء استفاده سیاسی توسط حکومت‌های فاسد، احزاب و گروه‌ها: در بسیاری از تفاسیر، دلیل مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان، احزاب و گروه‌های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته‌اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی برای پیش برد اهداف خود می‌دانند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۰۲-۵۰۴ و

۱. مراد از اهل در این جا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است.

۲. تواتر معنوی در صورتی محقق می‌شود که بسیاری از روایات یک معنا را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی (عج) را در آخرالزمان به اثبات می‌رسانند.

ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱).

**پاسخ:** به صرف سوءاستفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی‌توان حکم به ساختگی بودن آن کرد؛ بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را بررسی کرد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده‌های نابجا و فرصت‌طلبی‌ها جلوگیری نمود؛ نه این که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست. به بیان دیگر، باید از یک مسئله آسیب‌زدایی کرد، نه آن که به سبب وجود یک سری مشکلات، صورت مسئله را پاک کنیم.

**ب) وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه‌های انحرافی:** در بعضی از تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی، بهانه‌ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷ و ج ۹، ۴۹۹؛ طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶ و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۵؛ عزة دروزة، ۱۴۲۱: ج ۵، ۲۹۷-۲۹۸).

**پاسخ:** به نظر می‌رسد وجود مدعی یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها دلیلی بر بی‌اساسی و بی‌اعتباری یک موضوع نیست، بلکه دلیلی بر ریشه‌داری و اصالت آن به شمار می‌آید؛ زیرا همیشه هنگامی بدل و ادعا مطرح می‌شود که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به دلیل باور عمومی به آن اصل و کم‌اطلاعی عوام جامعه درباره جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می‌کنند.

**ج) مهدویت عامل فتنه‌ها، درگیری‌ها و از بین رفتن مسلمانان:** برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام و کشته شدن مسلمانان می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده‌ای بر گرد آنان یا ظهور انقلاب‌های نجات‌گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت‌ها و سایر مردم واکنش نشان داده و موضع‌گیری می‌کنند و این مسئله سبب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷).

این ادعا به دو گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه‌ها را نگرفته و سبب امنیت و اطمینان نمی‌گردد، همان طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده‌اند و از این رهگذر، زیان‌های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است؛ ولی آن چه همواره در برابر فتنه‌ها و مصائب به امت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین

کرده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است (خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۱۷۱-۱۷۲).

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در برخی از دوران ها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورداشت آن چه پیامبر ﷺ در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیر ندارد. مقصود پیامبر ﷺ اعتقاد به مهدی ای است که عیسی علیه السلام پشت سر وی به نماز می ایستد. آن چه از پیامبر ﷺ به ثبت رسیده، باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت - که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند - نابود شود. وظیفه ماست که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم، نه این که به سبب ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم (همو: ۱۷۳).

۳. اگر عده ای با سوء استفاده از یک اندیشه، ادعایی را مطرح کردند و یا به سبب برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت به هلاکت آنان انجامید، نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا این ها آفات اعتقاد به مهدویت به شمار نمی آید، بلکه آثار خباثت، سوء استفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فتنی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را ارزیابی کرد.

د) مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی: برخی مفسران اهل سنت باور به مهدویت و منجی آخر الزمانی را عامل رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی می دانند و به همین دلیل با اصل مهدویت مخالفت کرده اند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹؛ مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴؛ طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۲-۱۶ و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۵).

صاحب تفسیر المنار پس از تصریح به این که قیام امام مهدی علیه السلام نیازمند زمینه سازی و کار است، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده اند و منتظر مهدی علیه السلام ایستاده اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته آنان را بازگرداند و همه چیز را با معجزه اصلاح کند. اگر بنا بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر ﷺ انجام می شد و آن حضرت و مسلمانان، آن همه متحمل رنج و سختی های جهاد نمی شدند. (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹)

نویسنده تفسیر الجواهر نیز پس از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و

کوشش تمامی جامعه اسلامی می‌داند و انتظار مهدی علیه السلام را در تعارض با این وظیفه عمومی می‌پندارد (طنطاوی جوهری، بی‌تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶-۱۷). وی در جایی دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات‌بخش را عامل خواری، زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می‌داند (همو: مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۵).

تفسیر مراغی نیز پس از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می‌کند (مراغی، بی‌تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴).

**پاسخ ۱:** انتظار و باور به منجی موعود به دو گونه عمده «انتظار منفی و ایستا» و «انتظار مثبت و پویا» معنا می‌شود و اثر انتظار بسته به این دو برداشت، با هم متفاوت و بلکه متضاد است. اگر انتظار ظهور را منتظر بودن و دست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنا کنیم، این انتظار سبب رخوت و ایستایی و سایر آثار زیان‌باری است که منتقدان به آن اشاره کرده‌اند.

هنگامی که واژه انتظار به «فرج» و «ظهور» اضافه می‌شود، معنایش درامید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق منحصر خواهد شد و منتظر از وضع موجود راضی نیست و در پی فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آن آینده موعود، زمینه‌سازی می‌کند و خود را مجهز می‌نماید. چنین باورداشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی نیست، بلکه موجب تحرک، پویایی و خیزش جامعه می‌شود (برای آگاهی بیشتر از معنای انتظار، نک: آصفی، ۱۳۸۳؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۷-۸ و ۶۰-۶۳؛ صفایی حائری، ۱۳۸۳: ۱۰-۲۴).

**پاسخ ۲:** برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پیامد منفی، ابتدا باید ثابت شود که این اثر به آن آموزه مربوط است و به سبب آن، چنین ضایعه‌ای رخ داده است و پیش از اثبات این مهم نمی‌توان به صورت وهمی اثری را به عقیده‌ای ارتباط داد و اصل آن عقیده را انکار کرد.

آنان به پیروی از ابن خلدون ادعا می‌کنند که باور به مهدویت سبب رکود و عقب‌افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است. با توضیح معانی دوگانه برای انتظار دریافتیم که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست، بلکه مرتبط با برداشت نادرست برخی و عملکرد سوء آنان است و ساحت مهدویت و باور به منجی، از این اباطیل می‌رست.

### ۳. عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسئله مهدویت و به پیروی از وی، برخی از مفسران اهل سنت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است. آنان می‌گویند: پیروزی مهدی علیه السلام به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و او چنین قبیله‌ای ندارد که پیروزی‌اش محقق شود (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹؛ مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴).

**پاسخ:** نمی‌توان پذیرفت که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد. به دیگر سخن، مشروعیت بدون مقبولیت، برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. البته لازم نیست این حمایت حتماً توسط قوم، قبیله و عشیره باشد؛ بلکه هم می‌تواند از سوی جامعه معتقد به امام مهدی علیه السلام صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم؛ زیرا ورای سرزمین‌های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند.

### نتیجه

پس از بیان باورداشت مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و نقل و رد انگیزه‌ها و دلایل منکران این آموزه، این نتایج به دست می‌آید:

۱. باور به مهدویت از ابتدای تدوین کتب تفسیری اهل سنت، به عنوان عقیده‌ای پذیرفته شده و انکارناپذیر مطرح بوده است.
۲. رویکرد جدی در نقد اصل مهدویت با شبهه افکنی ابن خلدون آغاز شده و پس از آن در تفاسیر نیز راه پیدا کرده است.
۳. در کلام منکران مهدویت - حتی در کلام خود ابن خلدون - نمونه‌هایی از باور به مهدویت یافت می‌شود (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲).
۴. منکران مهدویت، برای انکار خویش دلایلی پذیرفتنی ندارند و این موضع‌گیری‌ها در تعصب یا جهل به آموزه و کارکردهای مهدویت ریشه دارد.

## منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوی ومحمود محمد الطناحی، قم، مؤسسة إسماعيلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن جوزی، جمال الدين عبد الرحمن، *زاد المسير في علم التفسير*، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن عبدالله، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بيروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عادل، ابو حفص سراج الدين عمر بن علی، *تفسير اللباب*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عجيبة، ابو العباس احمد، *البحر المديد في تفسير القرآن المجيد*، تحقيق: احمد عبدالله القرشي، قاهره، نشر دكتور حسن عباس زكي، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *تفسير منسوب به ابن عربی*، تصحيح: عبدالوارث محمد علی، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *رحمة من الرحمن في تفسير واشارات القرآن من كلام الشيخ الاكبر محیی الدين بن عربی*، جمع و تأليف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعة نصر، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: يوسف عبد الرحمن مرعشلی، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن المكرم، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- اسفراينی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم في تفسير القرآن للأعاجم*، تحقيق: نجيب مايل هروی و علی اكبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- اطفیش، محمد بن يوسف، *تيسير التفسير للقرآن الكريم*، عمان، وزارت التراث، ۱۴۰۷ ق.
- اندلسی، ابوحيان محمد بن علی بن يوسف، *تفسير كبير (البحر المحيط)*، تحقيق: عادل عبدالموجود و علی محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

- آصفی محمد مهدی، انتظار پویا، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، إستانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- بستوی، عبد العظیم عبد العظیم، المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- بقاعی، إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بی نا، بی تا.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت، تحقیق: محمد باقر محمودی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدویه، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حقی بروسی، اسماعیل، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، بی نا، بی تا.
- خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
- خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن أحمد الشافعی، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخیر، بی نا، بی تا.
- رازی (ابن ابی حاتم)، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العسیریة، بی تا.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (المنازل)، بی نا، بی تا.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، بی نا، بی تا، ۱۳۸۹ ش.

- زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شبر، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- سجستانی، ابی داود بن أشعث، *سنن أبی داود*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- سلمی، عزالدین بن عبدالسلام الدمشقی الشافعی، *تفسیر العز بن عبدالسلام*، تحقیق: دکتر عبدالله بن ابراهیم الوهبی، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد، *تفسیر القرآن*، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، عربستان، دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- شنقیطی، محمد امین بن محمد، *اضواء البیان*، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر*، بی جا، عالم الکتاب، بی تا.
- صفایی حائری علی، *تومی آیی*، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۳ش.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- طنطاوی جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بی جا، بی نا، بی تا.
- طه الدرة، محمد علی الحمصی، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، بیروت، دار الحکمة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- عزة دروزة، محمد، *التفسیر الحديث*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.



- عسکری، أبوہلال، *الفروق اللغویة*، تنظیم: بیت اللہ بیات، قم، مؤسسة النشر الإسلامی جامعہ مدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- عظیم آبادی، محمد شمس الدین، *عون المعبود*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- عینی، بدرالدین، *عمدة القاری*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- غزالی، أبی حامد محمد، *المستصفی*، تصحیح: محمد بن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *المحصل*، تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- \_\_\_\_\_، *مفاتيح الغیب*، بی جا، بی نا، چاپ سوم، بی تا.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مخزومی و دکتر سامرای، قم، دار الهجرة، چاپ دوم ۱۴۱۰ق.
- فقیہ ایمانی، مهدی، *الامام المہدی عند اهل السنة*، قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحیح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- قزوینی (ابن ماجہ)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید، *جامع لطائف التفسیر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- قمی نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، *الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة*، تحقیق: عبدالقادر الارناؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، *فتح البیان فی مقاصد آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *تفسیر النکت والعیون*، بی جا، بی نا، بی تا.
- مبارکفوری، عبدالرحمن، *تحفة الأحوذی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- متقی ہندی، علی بن حسام، *البرہان فی علامات مہدی آخر الزمان*، تحقیق: علی اکبر غفاری،

- قم، خیام، ۱۳۹۹ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
  - مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
  - مطهری، محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ق.
  - مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، عالم الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
  - ملا حویش، عبدالقادر آل غازی، بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
  - مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح: أحمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
  - مبینی، رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
  - نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد عبدالله بن احمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
  - نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، أنوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
  - نووی الجاوی، محمد بن عمر، مراح لیبد لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
  - نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

## نقش فرم در پرداخت محتوای مهدوی در هنرهای تجسمی

مهدی بهرامی\*

### چکیده

فرم و محتوا دو مقوله اصلی اثر هنری به شمار می آیند. فرم همان صورت اثری هنری است و معنا و محتوای اثر هنر، چیزی است که مخاطب از اثر هنری برداشت می کند. تاریخ زیبایی شناسی شاهد جدال این دو مفهوم بوده و با توجه به رابطه آن ها و اهمیت یکی بر دیگری، در برخی اندیشه ها و مکتب های مختلف، بر اساس آن هنر و زیبایی تعریف و تفسیر شده است. بر این اساس، رابطه این دو به رغم آن که در خارج قابل تفکیک نیستند و این تفکیک تنها ذهنی است، بسیار مهم به نظر می رسد و به اعتراف بسیاری از هنرمندان و فیلسوفان، این دو در یکدیگر تأثیری بسزا دارند، چنان که هر تغییری در فرم اثر هنری، باعث تغییر در مفهوم آن خواهد شد و مطابقت نداشتن فرم با محتوای مورد نظر هنرمند، بیان محتوایی هنرمند را ناقص و نامفهوم جلوه خواهد داد.

مفاهیم مهدوی از جمله مفاهیمی هستند که قابلیت حضور در آثار هنری را دارند. در این نوشتار کوشش شده به روش تحلیل فلسفی با بررسی مفاهیمی چون فرم، معنا و محتوا در اثر هنری، رابطه فرم و محتوا در اثر هنری و سرانجام، مفاهیم مهدوی بررسی شود و در نهایت با ارائه شواهد و دلایل، این مسئله استنباط می شود که با هر فرم و صورتی نمی توان مضامین مهدوی را در هنر به تصویر کشید و به طور قطع برخی از فرم ها قابلیت بیان مضامین مهدوی را ندارند.

### واژگان کلیدی

فرم، محتوا، اثر هنری، هنرمند، مضامین مهدوی.

---

\* دانشجوی دکتری هنر و حکمت دینی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (mahdybahrami@gmail.com).

## مقدمه

«فرم» یکی از اصطلاحات کلیدی به شمار می‌رود که استفاده از آن در مباحث هنری بسیار رایج است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین مفاهیم پایه‌ای هنر در نظر گرفت. با شنیدن یا مشاهده فرم، از این واژه، مفهومی محسوس مشترک بین عموم استنباط می‌شود. اما ارائه تعریفی دقیق و تحلیلی از آن با بیانی صریح، دشوار است.

مفهوم فرم یا صورت نزد عموم مردم همچون مفاهیم بنیادینی چون فضا، هستی و زمان جزو بدیهیاتی است که هرکس علاوه بر ارتباطی که در چارچوب ادراک خود از جهان و محیط زندگی با آن‌ها دارد، در حیطه تخصص و فعالیت حرفه‌ای خود نیز به گونه‌ای خاص و از زاویه‌ای ویژه آن را تبیین می‌کند. افزون بر این، باز بودن حیطه معنایی «فرم» و امکان به وجود آمدن سوء تفاهم در درک مفهوم این واژه اساسی، ضرورت پرداختن به وجوه مختلف معنایی آن را تأکید می‌کند.

اگرچه معنا یا محتوای اثر هنری در عمل و خارج از فرم قابل تکفیک نیست، اما از نظر تئوری می‌توان آن‌ها را جدا کرد. وابستگی بیش اندازه این دو مفهوم در هنر، آن‌ها را تفکیک ناپذیر کرده و این وابستگی سبب تأثیرگذاری این دو مفهوم در یکدیگر شده است. بنابراین تردیدی نیست که وقتی انسان به جنبه ظاهری یا مادی اثر هنری توجه می‌کند، چگونگی چنینش و نوع فرم استفاده شده در این اثر هنری باعث انتقال معنایی به انسان می‌شود.

فرم و محتوا در اثر هنری از جمله مباحثی به شمار می‌رود که از دیرباز با مباحث تئوری هنر همراه بوده است. اگرچه اصطلاح فرم از زمان کانت مطرح شد، اما فیلسوفان و نظریه پردازان هنر به صورت غیر مستقیم به این مسئله اشاره کرده‌اند. بر این اساس، فرم و صورت می‌توانند نقش اساسی در نظریه تقلید یا بازنمایی داشته باشد.

## روش و پیشینه تحقیق

روش کلی این تحقیق تحلیلی - فلسفی، و روش دست‌یابی اطلاعات بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای است.

درباره فرم یا صورت و محتوای اثر هنری، تحقیقات فراوانی انجام شده است؛ اما بیشتر این تحقیقات در تبیین هر یک از این دو به تنهایی صورت گرفته و در برخی موارد، هر کدام از فرم

و محتوا مبنای یک تئوری درباره هنر بوده‌اند. کانت - فیلسوف برجسته آلمانی - مبنای تفکر زیبایی‌شناسی خود را بر اساس مفهوم فرم تبیین کرد. می‌توان گفت او اولین شخصی بود که مفهوم فرم را در هنر به صورت ویژه در مباحث زیبایی‌شناسی برجسته کرد؛ اما این بدان معنا نیست که او نخستین فردی است که فرم را مطرح کرده است؛ چرا که نقش اساسی فرم را در نظریاتی چون تقلید و بازنمایی نمی‌توان نادیده گرفت. از سوی دیگر، درباره مباحث مهدوی و مخصوصاً هنر مهدوی تحقیقاتی انجام شده است که در هیچ‌کدام این مسئله که چه فرم‌هایی در هنر قابلیت انعکاس مفاهیمی چون مهدویت را دارند و آثاری که این مفاهیم را بیان می‌کنند باید چه ویژگی‌هایی را داشته باشند بررسی نشده است. از این رو به نظر می‌رسد نوشتار پیش رو، نخستین تحقیق در این باره باشد.

### فرم زیبایی‌شناسی

فرم یکی از مقوله‌های کلیدی زیباشناسی است که ارائه تعریف جامع و مانعی از آن ساده نیست. تعریف و تبیین فرم یا صورت، مستلزم پرداختن به شماری از سیستم‌ها یا دستگاه‌های زیباشناسی است. در واقع مقوله فرم حاصل تغییر و تحول یک جریان تاریخی است. خود زیباشناسی نیز یک فرایند تاریخی به شمار می‌آید و در واقع جزئی از کل تمدن غربی است و وقتی به این فرایند تاریخی دقت کنیم، می‌بینیم که زیباشناسی یکی از عرصه‌هایی است که دو مفهوم سوژه و ابژه در آن به هم گره می‌خورند.

اصطلاح یونانی Eidos اساساً به مفهوم نمای یک چیز است و به معنای آن چه که چیزی را بدان تشخیص می‌دهیم؛ آن چه به طور معمول صورت محسوس و شخصیت یک شیء را به واسطه نمای دیداری آن شامل می‌شود. یک شیء به اعتبار فرم (Eidos) خود - طی احساس بصری اولیه تشخیص تا درک مجرد جوهر - تشخیص داده و شناخته می‌شود و برای ما به عنوان یک موجودیت ممتاز آشکار می‌گردد. (Turner, 1996: Vol 11, 313)

مفهوم فرم در هنر، بر اساس آن چه در دائرة المعارف آمریکانا آمده است، چنین است:

هرچه مستقیماً به مشاهده و ادراک آید... بافته‌ای از نسبت‌های درونی - از قبیل تضاد در تونالیت، توازی در سطح بندی، کمپوزسیون (ترکیب بندی) در نقاشی - عناصر و کیفیت کاری هنری. (Lieber and others, 1851: 601)

در کتاب آموزشی مبانی هنر، تعریف‌هایی درباره «فرم» ارائه شده است که بدین قرارند:

معنای لغت فرم عبارت است از نظام قرارگیری مصنوع و اختیاری تمام عناصر بصری مطابق با قواعدی که وحدت ارگانیک را در کل کارهای هنر، بسط خواهند داد.  
(Ocvirk and others, 2008: 4)

در جای دیگر همان کتاب فرم را به عنوان «کلیت فیزیکی یک کار هنری» (He: 66) و در جای دیگر، آن را «مجموع همه واسطه ها و فنون استفاده شده و نظام سه بعدی عناصر درون یک کار هنری» (He: 178) معرفی می کند.

تارتارکیه ویچ معتقد است در سیر تاریخ زیبایی شناسی در غرب برای فرم پنج معنا تا به حال در نظر گرفته شده است (تاتارکیه ویچ، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۹۶۱-۱۹۶۶):

۱. اولین معنای در نظر گرفته شده برای فرم عبارت است از ترتیب یا نظم اجزاء شیء زیبا یا اثر هنری. بدین ترتیب متضادهای این معنای فرم عبارت خواهند بود از عناصر یا اجزا یا قسمت هایی که این فرم آن ها را به هم می پیوندند و متصل می کند تا یک کل به دست آید. فرم رواق، انتظام ستون های آن است و فرم ملودی، نظم اصوات است.

۲. معنای دوم فرم «آنچه مستقیماً به حواس درمی آید یا به عبارت دیگر، محسوسات شیء زیبا» است. در این معنا در مقابل کلمه «فرم»، «محتوا» قرار دارد. در این مفهوم، صدای کلمات در شعر فرم است و معنای کلمات محتواست. تفاوت معنای فرم اول و دوم این است که فرم «اول»، نوعی انتزاع است؛ اثر هیچ گاه نظم و ترتیب صرف نیست، بلکه از اجزایی تشکیل شده که طبق آرایش خاصی سازماندهی شده اند. اما از طرف دیگر فرم «دوم» که بنا به تعریف «مستقیماً به حواس درمی آید»، مفهومی انضمامی است.

۳. فرمی که به معنای حاشیه و خطوط کناری شیء به کار می رود. متضاد و هم معنای این فرم، «ماده» یا «جوهر» است. فرم در این مفهوم - که معمولاً در گفتار روزمره به کار می رود، شبیه فرم دوم است، اما هیچ گاه با آن یکی نیست: اگر رنگ و حاشیه را باهم ادراک کنیم، به فرم دوم مربوط می شود، اما حاشیه به تنهایی مربوط به فرم سوم است.

۴. فرم به معنای چهارم را می توان فرم جوهری نام گذاری کرد؛ چرا که در حقیقت این معنای از فرم، از فلسفه برداشت شده است و به عبارتی ساده تر از فلسفه به حیطة زیبایی شناسی کشیده شده است. این مفهوم به وسیله ارسطو مطرح شد. فرم در این جا به معنای ذات مفهومی شیء است. اصطلاح دیگری که ارسطو برای این فرم به کار می برد «entelechy» است. متضاد و قرینه این معنای از فرم عبارت است از وجوه

عرضی شیء. زیبایی‌شناسان امروزی، اغلب از این معنای فرم صرف نظر می‌کنند؛ اما همیشه چنین نبوده است.

۵. معنای پنجم از فرم همان معنای کانتی است. البته به نظر تاتارکیویچ این یک معنای فلسفی از فرم بوده که بعداً و توسط خود کانت به عرصه زیبایی‌شناسی و هنر راه پیدا کرده است. این معنای از فرم عبارت است از «مشارکت ذهن در عین مورد مشاهده». متضاد و قرینه فرم کانتی، عبارت از آن چیزی است که ذهن آن را تولید و عرضه نمی‌کند، بلکه از بیرون و از طریق مشاهده، به ذهن عرضه می‌شود.  
کانت در توصیف معنای فرم می‌گوید:

این دارایی ذهن است که انسان را مجبور می‌سازد اشیا را به فرم خاصی تجربه کند.  
(همو: ۱۹۶۶)

البته مکتب مابورگ این مفهوم از فرم را به افلاطون نسبت داده‌اند و مدعی شده‌اند که شیوه ماتقدم او شبیه شیوه ماتقدم کانت بوده و منظورش از مثل فرم‌های ذهن بوده است.  
به نظر می‌رسد تفسیر تاتارکیه‌ویچ از کانت پذیرفتنی نیست؛ چرا که او درک حس زیبایی‌شناسی را با درک فرم هنری از منظر کانت اشتباه گرفته است. بر اساس بیان کانت در نقد سوم، آن چه ذهن در آن دخالت دارد فرم نیست، بلکه درک حس زیبایی‌شناسانه از پدیدار یا همان اثر هنری است و به خوانش کانت از ابژه است.

بنابر آن چه کانت در نقد قوه حکم در تبیین قوه حکم و مسائل زیبایی‌شناسی بیان کرده است، یکی از گام‌های مهم مسائل زیبایی‌شناسی این است که اثر هنری هیچ غایتی خارج از خودش ندارد و تنها غایت او صوت و عین خودش است. در حقیقت کانت با این گام قصد دارد مسائل زیبایی‌شناسی و حکم ذوقی در اثر هنری را تبیین کند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).  
درست است که کانت در این مسئله از راه غایت‌مندی بدون غایت وارد می‌شود، ولی آن چه که از نوشته‌های او در این مسئله به دست می‌آید، رابطه مستقیم صورت شیء یا همان فرم زیبایی‌شناسی با مسئله غایت‌مندی بدون غایت است.

۱۴۳

کانت در کتاب *نقد قوه حکم* در نهایت به این نتیجه می‌رسد که «حکم ذوقی هیچ مبنایی ندارد، جز صورت غایت‌مندی یک عین» (کانت، ۱۳۸۳: ۱۲۳). تعریف روشن‌تر و ساده‌تر این عبارت این است که لذت زیبایی مربوط به دریافت صورت شیء است نه احساس‌ها یا مفاهیم آن. بنابراین می‌توان گفت به نظر کانت تمامی آثار هنری و زیبا را باید در درجه اول به خاطر

خصوصیات صوری آن‌ها ارزیابی کرد.

در نظریه محاکات و بازنمایی از نگاه افلاطون و ارسطو<sup>۱</sup> نقاشان سعی در بازسازی یا روگرفت برداری از اشیا، اشخاص و رویدادها دارند (کارول، ۱۳۸۷: ۳۵). روشن است که بازسازی یا روگرفت برداری از اشیا بازگشت به صوت اثر هنری دارد و این معنایی جز فرمیک بودن اثر هنری ندارد. آن‌ها شعر و رقص را نیز نوعی بازنمایی اغراض برمی‌شمردند و معتقد بودند رقص و موسیقی صورت‌های هنری مجزایی نیستند، بلکه آن‌ها تابع و ملحق‌ات هنر نمایش و تصویر هستند. لذا موسیقی و رقص را نیز در کنار هنرهای نمایشی تقلیدگرایانه یا بازنمودی می‌دانستند (همو: ۳۶).

کلایو بل - یکی از متفکران و نقادان هنر انگلیسی - در کتاب معرف خود به نام *منر نقطه* شروع تمام نظام‌های زیبایی شناختی را تجربه شخصی از حسی خاص می‌داند. این حس خاص - که در حقیقت اثر هنری باعث برانگیختن آن شده است - را حس زیبایی شناختی می‌نامند. در این صورت باید کیفیت مشترک و خاصی در همه ابژه‌ها وجود داشته باشد که باعث برانگیختن چنین احساسی می‌شود. بل این کیفیت مشترک را همان فرم معنادار تبیین می‌کند. او معتقد است ترکیبی از خطوط، رنگ‌ها به شیوه‌ای مشخص فرم‌های معین و روابط و نسبت‌های این فرم‌ها می‌توانند احساسات زیباشناختی مخاطبان یا انسان‌ها را برانگیزانند (Bell, 1915: 22-23).

بدون تردید فرم یا صورت اثر هنری یکی از مسائل تئوری‌های هنر بوده است و همین باعث اهمیت این مسئله در طول تاریخ هنر شده است. بر اساس اغلب اندیشه‌های هنر فرم یا صورت اثر هنری است که آن را هنر می‌کند و معنا اگرچه با فرم در آمیخته است اما در درجه اهمیت کمتری در اثبات هنریت اثر هنری نسبت به فرم دارد.

### محتوای اثر هنری

تاویل و کشف معنای هنری اصطلاحاتی است که همراه با مفهوم هنر و زیبایی‌شناسی بوده است و اغلب منتقدان زمانی که با یک اثر هنری روبه‌رو می‌شوند آن را به عنوان یک اثر با معنی توصیف می‌کنند و یکی از وجه‌های نقدهای منتقدان به محتوا و مضمون اثر هنری یا به عبارتی دیگر، معنای اثر هنری برمی‌گردد. برخی اوقات نیز می‌گویند که یک اثر هنری، صدق و

1. Aristotle



حقیقتی را منتقل می‌کند یا فرامی‌نماید (شپرد، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

محتوا و درون‌مایه یا همان مضمون، به طور عام چیزی را که درون چیز دیگر است تداعی می‌کند و کلماتی چون منظور، مقصود، هدف، باره، معنویت جنبه معنوی و غیرمادی اثر هنری را بیان می‌کنند. همچنین محتوا حقیقت و باطن و محتوای اثر هنری را بیان می‌دارد و نیز دلیل یا سبب اثر هنری را - اگر قائل به وجود آن باشیم - به ذهن متبادر می‌سازد. به عبارت دیگر و بر اساس مسائلی که بعد از پیدایش زیبایی‌شناسی یا Aesthetics به وجود آمد، محتوا یا مضمون چیزی در کنار و هم‌اورد فرم در هنر است.

در حقیقت محتوا یعنی همان مفاهیم راستینی که تنها هنر قادر است جلوه‌ خاص و مرتبت معینی از حقیقت را در قالب عنصر هنری تجسم بخشد. این وظیفه هنر است که حکم می‌کند اندیشه به صورت محسوسات درآید و در ماده پردازش یابد تا بدل به محتوا واقعی هنر گردد.

به تعبیری دیگر، معنا و محتوای اثر هنری همان چیزی است که باعث اهمیت یافتن اثر هنری می‌شود. بخشی از آن به عمد و بخش دیگر بازتاب محیط و خاستگاه اثر است. تأثیرات درونی و بیرونی در فرم در معنا و موضوع اثر هنری تأثیر می‌گذارد (جنسن، ۱۳۸۸: ۲۹).

ژان پیر ریشارد درباره‌ مضمون در کتاب *جهان مالارمه* می‌نویسد:

مضامین اصلی یک اثر، آن‌هایی که معماری ناپیدای اثر را شکل می‌دهند و آن‌هایی که باید بتوانند کلیه سازمانش را به ما بدهند، آن‌هایی هستند که در اثر، بیشتر گسترش یافته‌اند و در آن با بسامد آشکار بی‌نظیری حضور دارند.

از نظر ژان پیر ریشارد محتوا برای منتقدان مضمونی عبارت است از یک اصل محسوس سازمانی، یک قوه یا شیء ثابت که یک جهان می‌کوشد پیرامون آن شکل گیرد و گسترش یابد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود محتوا، عنصری ثابت است که پویایی ایجاد می‌کند و جهان ادبی و هنری را شکل می‌دهد و به جنبش و حرکت درمی‌آورد؛ خود، صورتی خاص ندارد، اما صورت می‌آفریند؛ آغازی است که آغازش معلوم نیست (معین، ۱۳۸۷: ۴۳).

هایدگر<sup>۱</sup> بر اساس آن‌چه در کتاب *منشأ اثر هنری* خود بیان می‌کند، معتقد است اندیشه

1. Martin Heidegger

هستی تنها در حیطه افق اثر هنری میسر است؛ چرا که تنها اثر هنری است که امکان می‌دهد تکه‌ای از ابزار با حقیقت خود آشکار شود، آن چنان که متفکر تنها در اثر است که می‌تواند این حقیقت را بیابد (ماری شفر، ۱۳۸۵: ۳۵۷). او در تحلیل تابلوی «کفش‌های روستایی» ونگوگ<sup>۱</sup> در تبیین این مسئله است که سوای آن که این اثر هنری بنا بود روشن‌گری صرف باشد که عمل توصیف کردن را ساده کند، بیان گر هستی ابزاری تکه‌ای از ابزار است (همو: ۳۶۰). بنابراین بر اساس نظر هایدگر درباره هنر می‌توان گفت حقیقت می‌تواند همواره با شیوه تفکر تأملی، خود را هنر ظاهر کند و حقیقت قطعاً فرم و صورت اثر هنری نیست؛ چرا که اصولاً حقیقت از نوع ماده و شکل نیست، بلکه کلیتی است که در قالب مفاهیم کشف خواهد شد. محتوا در اثر هنری آن چیزی است که امکان تفسیر را میسر می‌کند و موضوع اصلی تفسیر می‌شود. همچنین به متن ادبی و هنری انسجام و هماهنگی می‌بخشد، چنان‌که اگر محتوا نباشد این انسجام و هماهنگی نیز از بین خواهد رفت. محتوا از دیدگاه منتقدان محتوایی کارکرد مهم دیگری نیز دارد و آن اصالت بخشیدن به اثری است که توسط من خلاق نویسنده آفریده شده است. به عبارت دیگر محتوا، ملاک و میزان تمایز یک اثر اصیل از دیگر آثار به شمار می‌رود.

### رابطه فرم و محتوا

همان‌طور که در تحلیل معنای فرم در هنر بیان شد، فرم و معنا با یکدیگر وابستگی شدیدی دارند و تنها در سطح ثنوری است که می‌توان این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کرد و به تحلیل آن‌ها پرداخت. در حقیقت فرم و معنای اثر هنری وابسته به همان اثری هنری‌اند که در خارج قابل تفکیک از اثر هنری نیستند.

به دلیل وابستگی این دو مفهوم می‌توان گفت آن‌ها در اثر هنری تأثیرگذاری بسیاری بر یکدیگر دارند و این تأثیرگذاری دو طرفه است. از یک سو این هنرمند است که به سبب آن‌چه در ذهن دارد - چه خودآگاه باشد یا ناخودآگاه - اثر هنری را خلق می‌کند. بنابراین صورت و شاکله اثر هنری بر مبنای مضامینی شکل می‌گیرد که در ذهن هنرمند است. پس می‌توان گفت مضامین و محتوایی - چه خودآگاه باشد چه ناخودآگاه - که نزد هنرمند است، صورت اثر هنری را می‌سازد و تأثیری بسزا در خلق اثر هنری دارد.

1. Vincent\_van\_Gogh

از سویی دیگر، مخاطب اثر هنری با مواجه صورت و فرم اثر هنری است که ابتدایی ترین و حتی پیچیده ترین مفاهیم را بر اساس صورت و فرم اثر هنری ادراک می کند. بنابراین صورت و فرم را می توان مهم ترین و اصلی ترین ابزار انتقال معنا به مخاطب اثر هنری قلمداد کرد و بر اساس نظریه زیبایی شناسی کانت می توان گفت فرم برای مخاطب عامل تمایز اثر از اشیای معمولی است که در تجارب روزمره به صورت بی واسطه به ما عرضه می شوند (کانت، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

باید توجه داشت که مفهوم فرم هرگز نقطه مقابل معنا و بی ارتباطی با جنبه معنوی اثر نیست. نخستین نمونه و دلیل به فلسفه افلاطونی بازمی گردد. زمانی که سخن از واژه های ایده و ایده آلیسم می شود تأکید بر معنا و معنویت در ذهن تداعی می گردد؛ ولی کمتر کسی تصور می کند که این واژه، ایده همان «آیدوس» یونانی و به معنای فرم یا صورت است و نظریه ایده های افلاطون، همان نظریه اشکال یا «Theory of Forms» است. خود همین استحاله واژه ایده از چیزی به معنای فرم به چیزی به معنای «معنا» نشان دهنده ارتباط بین فرم و معناست، هرچند که در طول تاریخ این استحاله از چشم پنهان شده و اینک ما به گونه ای سخن می گوئیم که گویی ایده نقطه مقابل فرم است، در حالی که از نظر ریشه شناختی فرم به واژه یونانی «ایدوس» بازمی گردد و «فرم» معادل لاتینی آن است. بنابراین خاستگاه فلسفه نشان می دهد که بین فرم و معنا ارتباطی بسیار نزدیک تر و غنی تر وجود دارد و احتمالاً یادآوری این حقیقت و تأمل در علل استحاله و فراموشی آن، می تواند نقطه شروعی مناسب برای بازبینی فلسفه و نقد متافیزیک باشد (فرهادپور، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

افزون بر این، اتحاد فرم و محتوا در نظریه بازنمایی هنر طرفداران بسیاری دارد. بر این اساس اگر اثر هنری، کامل شده و اتحاد فرم و محتوا در آن حاصل شده باشد، بازنمایی در این صورت، به معنای دربر داشتن و حامل بودن محتوای اثر هنری است. به دیگر سخن، زمانی که این اتحاد در اثر هنری واقع شده باشد اثر هنری بازنمای محتوا خواهد بود. هر گاه این گونه باشد تاریخ هنر به تاریخ محتوا تبدیل خواهد شد (Summers, 1990: 10).

سخن از رابطه این دو به این جا کشیده نمی شود که هنر فقط یک معنا دارد یا این که همه هنرها لزوماً معنا دارند و اگر معنا دارد، این معنا برای همه مخاطبان یکی و محدود است. بنابراین اثر هنری می تواند لایه های تودرتویی از محتوا داشته باشد. از آشکارترین آن یعنی سنگ مرمر به کار رفته در تندیس تا مسئله جهان بینی اثر هنری که در اندیشه هنرمند بوده

است. براساس این دید، فرم چیزی نیست جز رسوب محتوا (فرهادپور، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

بنابراین می‌توان گفت شناخت ماهیت و معنا وابسته به شناخت مفهوم کل / جزءها (هولون‌ها) است که هیچ یک به تنهایی و به خودی خود ماهیت و معنا را در انحصار ندارد؛ بلکه هر یک تنها جزئی از حقیقت آن ماهیت و معنا را توجیه می‌کند.

یکی از نمونه‌های برجسته ارتباط فرم و معنا را می‌توان در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی هگل مشاهده کرد. در حقیقت هگل از دیالکتیک فرم و معنا تاریخ فلسفه هنر خود را می‌سازد و با رابطه محتوا و صورت و مناسبتی که بین این دو ترسیم می‌کند دوره‌های مختلف هنر را بیان می‌کند.

هگل بر آن است که روح مطلق، محتوای هنر است. صورت اما پرورش و پرداخت حسی و به تصویر درآوردن آن است. کار هنری آشتی دادن این دو جنبه به ظاهر متناقض است. باید شرایطی فراهم شود که این آشتی و صلح صورت گیرد. به نظر هگل، اثر هنری یگانگی صورت است با درون مایه، یعنی بیانی است که از وحدت روح ابژکتیو و روح سوژکتیو دسته‌بندی سه‌گانه تاریخی هگل درباره تکامل تاریخی بر اساس صورت یا همان فرم هنری است که بنا به گفته او نتیجه حرکت روح است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

تاریخ هنر از چیرگی فرم و صورت بر معنا شروع می‌شود. در این هنر که هگل آن را هنر نمادین می‌نامد، در این هنر که فرم‌ها نمی‌توانند معانی و محتوا را منتقل کنند، هگل آن را پررمز و راز می‌داند و از این نوع هنر به عنوان هنر کنایی یاد می‌کند و هنر مصر باستان را از این نمونه می‌داند (هگل، ۱۳۶۳: ۱۲۵).

هنر کلاسیک دومین مرحله هنر است. زمانی که هنرمند توانست محتوایی که در ذهن داشت را به صورت و فرم هنری خلق کند هنر کلاسیک شکل گرفت. در هنر کلاسیک یگانگی فرم و محتوا مطرح است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). در سومین دوره هنر دوباره تعادل و توازن بر هم می‌خورد ولی این بار معناست که بر فرم چیرگی دارد. فرم محدودتر از آن می‌شود که بیان گر امور مقدس و متعالی باشد. روح گسترده می‌شود و در محدودیت فرم جا نمی‌گیرد. در هنر رمانتیک وحدت میان صورت و محتوا از میان می‌رود (هگل، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

بر این اساس می‌تواند گفت هیچ شکی در ارتباط و پیچیدگی صورت اثر هنر با محتوا و معنای آن وجود ندارد. تحلیل و بررسی نظریات مختلف درباره هنر از یونان باستان تا دوران مدرن این مسئله را نشان داد. پس اگر قرار است محتوایی در اثر هنری گنجاده شود با به فرم

و صورت آن نیز توجهی ویژه شود تا محتوای مورد نظر توسط مخاطب دست یافتنی‌تر و سهل‌الوصول‌تر باشد. افزون بر این که تلاش برای تطابق هر چه بیشتر محتوا و صورت اثر هنری، آن را در افتادن در تضادهای صوری و محتوایی مصون خواهد داشت.

### مضامین مهدوی

به طور کلی تمام مضامین دینی شیعه را می‌توان مضامین مهدوی خواند؛ چرا که مهدویت یکی از مقوله‌های دین شیعه است و یا به عبارتی می‌توان گفت مضامین دینی از مضامین مهدوی خارج نیستند. از سویی دیگر و با نگاه سلیبی به موضوع مهدویت می‌توان گفت تمام موضوعات و مضامینی که به گونه‌ای به مسائل غیر دینی می‌پردازند یا روند غیر دینی دارند قطعاً مهدوی نیستند.

اما به طور خاص مهدویت مقوله‌ای است که به سبب نوع تعریف و جایگاهش در مذهب شیعه به برخی از مضامین تأکید خاص دارد. عاقبتی نیکو و سرانجامی پاکیزه و خرم نویدی است که بسیاری از پیامبران الهی به مردمان خود داده‌اند. آنان از سوی خداوند وعده داده‌اند که سرانجام روزگاری فرا می‌رسد که سعادت و رفاه، خوشی و راحتی برای همه ابناء بشر فراهم می‌شود و نه فقط برای عده‌ای. به عبارتی ساده‌تر، سرانجام زمانی فرا خواهد رسید که نه ظلمی در آن خواهد بود و نه ستمی.

مضامین مهدوی را با تکیه بر اهداف مهدویت و آن‌چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برای امام زمان علیه السلام مشخص کرده‌اند می‌توان دسته‌بندی کرد. در حقیقت اهدافی که از زبان ایشان برای مقوله مهدویت بیان شده است بیان‌کننده فلسفه و جایگاه مهدویت است و چیزی است که به خاطر آن مهدویت در شیعه شکل گرفته است. به طور کلی می‌توان مهم‌ترین مفاهیم مهدیت را در چهار بخش دسته‌بندی کرد:

#### ۱. ترویج ارزش‌های الهی

برقراری حاکمیت دین و ترویج ارزش‌های الهی از اهداف مهمی است که روایات فراوانی به آن تأکید دارند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مهم‌ترین هدف قیام امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

يُعْطَى الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطْفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَيُعْطَى الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطْفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۵، خطبه ۱۳۸)

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت

را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

ایشان در ادامه می‌افزاید:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيِّرَةِ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ (همو)

او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت [پیامبر ﷺ] را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند.

## ۲. عدالت و حکومت جهانی

بی‌تردید موضوع تأمین «عدالت» عمومی‌ترین و شورانگیزترین مسئله در بحث مهدویت است و در حقیقت می‌توان گفت در ادامه رسالت پیامبران الهی و همان چیزی است که قرآن به آن تأکید کرده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام از پدید آمدن عدالت در ابعاد گوناگون در زمان ظهور امام زمان علیه السلام خبر داده است و می‌فرماید:

وَسَيَأْتِي عَدْلٌ مَّا لَا تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا؛ (همو)

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است. [حضرت مهدی علیه السلام] عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد.

## ۳. دفاع از محرومان و مستضعفان

از دیگر اهداف امام زمان علیه السلام را می‌توان از آیه پنجم سوره قصص برداشت کرد. در این آیه خداوند وعده کرده که اراده خود را بر حکومت مستضعفان قرار داده است؛ زیرا بشر از زمانی که در زمین ساکن شد، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت بود و به امید رسیدن چنین روزی قدم برداشت و می‌دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نمی‌داشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد انسان‌ها نقش نمی‌بست؛ چنان‌که اگر غذایی نبود، گرسنگی وجود نداشت و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی‌یافت. از این رو، به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا همزیستی کنند و انسان‌ها غرق فضیلت و کمال شوند. این آرزو و خواست عمومی به دست مهدی موعود علیه السلام تحقق خواهد یافت. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لَتَغْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (همو: ۵۰۶،

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود، سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند مَتّ نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.»

#### ۴. انتظار فرج

انتظار برای فرج امام زمان علیه السلام و قیام همه گیر ایشان یکی از مفاهیمی است که در اندیشه مهدویت جایگاهی خاص دارد. البته این مفهوم که تا پیش از ظهور امام زمان علیه السلام رایج خواهد بود در فرهنگ شیعه کاربردهای فراوانی دارد و در روایات بسیاری از آن یاد شده که باعث آرامش دل شیعیان و دلباختگان امام زمان علیه السلام شده است.

انتظار دربرگیرنده دو حالت است: «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر». بنابراین، مسئله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی علیه السلام و قیام مصلح جهانی نیز در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر «نفی» و عنصر «اثبات». عنصر نفی همان «بیگانگی با وضع موجود» و عنصر اثبات «خواهان وضع بهتری بودن» است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۷، ۴۵۲).

#### فرم هنری و مضامین مهدوی

چنان که گفته شد، بهترین معنا در زبان فارسی برای فرم، صورت است و صورت مفهومی است که شامل تمام معانی بیان شده توسط تاتارکیه ویچ می شود. صورت هم نظم و ترتیب در شیء هنری را شامل می شود هم خطوط و حاشیه ها را و هم معنای کانتی و ارسطویی را دربر می گیرد. به طور کلی هر جزئی که تداعی کننده معنایی در اثر هنری در تشکیل و تبیین معنای و محتوای اثر هنری مؤثر است و تمام این جزئیات و کلیات که به نوعی تداعی کننده معنا و محتوایی از اثر هنری باشند شامل مباحث صورت و فرم اثر هنری می شوند. بر این اساس زمانی که از فرم و صورت در مقابل معنا استفاده می کنیم، شامل هر نشانه ای و علامتی در اثر هنری است که در شکل گیری معنای هنری مؤثر باشد.

به هر روی، اولین رویارویی انسان با اثر هنری، با صورت اثر هنری است و اگر قائل به معنا در اثر هنری باشیم، این صورت است که انسان را به دورن و معنای اثر هنری هدایت می کند. نشانه های صوری، اولین راهنما برای مخاطب هستند تا به درون اثر هنری راه پیدا کند و هرگز مهم نیست که این نشانه ها از خود آگاه هنرمند نشأت گرفته اند یا از ناخود آگاه او.

البته گفتنی است نگارنده به دنبال گسترش تفکر فرمالیستی در هنر نیست و فرم را تنها راه رسیدن به مفهوم و معنای اثر هنری نمی‌داند؛ بلکه به زعم بسیاری از متفکران، راه‌های دیگری نیز برای پی بردن به معنا و محتوای اثر هنری وجود دارد، اما در هر صورت فرم اولین و مهم‌ترین این راه‌هاست.

بیان مضامین مهدوی - و به طور عام‌تر دینی - در هنر نیز فرم و صورت خاصی را طلب می‌کند؛ اما مسئله این جاست که این فرم و صورت را نمی‌توان بیان کرد و مشخص نمود؛ زیرا هنر هنرمند این است که با استفاده از خلاقیت خود فرمی هنری را بسازد و اگر قرار باشد فرم و نحوه پرداخت آن مشخص باشد، دیگر جایی برای خلاقیت اثر هنری باقی نمی‌ماند. به نظر کانت همین صورت خاص اثر هنری است که باعث می‌شود ما او را زیبا احساس کنیم.

در بیان چگونگی پرداخت مضامین مهدوی و دینی در هنر نیز باید به طور سلیبی برخورد کرد؛ بدین معنا که می‌توان گفت فرم اثر هنری که قرار است مضامین مهدوی و دینی را بیان کند نباید این‌گونه باشد؛ زیرا - چنان‌که گفته شد - بیان ایجابی در آن احتیاج به خلاقیتی و رای همه خلاقیت‌های نوع بشر دارد که این از نوع بشر محال است و با اصل هنر و خلاقیت هنری تضاد دارد.

بیان سلیبی بدین معناست که تضاد مفهومی در اثر هنری پدید نیاید. برای مثال زمانی که هنرمند می‌خواهد مفهوم انتظار را در اثر هنری خود نمایش دهد به طور قطع استفاده از فضای تاریک و مبهم در اثر هنری با اصل مفهوم انتظار - که سرشار از امید و روشنی است - در تضاد است؛ یا این‌که استفاده از نمادها و صورت‌هایی که نشان دهنده مفاهیمی مانند نهلیسم، ماتریالیسم و ... در هنر هستند، زمانی که هنرمند می‌خواهد مفهوم انتظار را نشان دهد باعث تضاد مفهومی در اثر هنری می‌شود.

البته اگر قرار باشد مفهوم مهدوی را در اثر هنری نشان دهیم، شرط اول آن این است که مفهوم کلی و اصلی اثر هنری یکی از مفاهیم مهدوی باشد؛ یعنی به صورت ایجابی به آن بپردازد و در مقام تبیین، آن مسئله از نظر شیعه و اسلام باشد.

توجه هنرمند در خلق اثر هنری با محتوای مهدوی باید این‌گونه باشد که کلیت اثر هنری هدفی جز آن‌که جزئیات دنبال می‌کنند پی نگیرد؛ به این معنا که کلیت اثر هنری محتوایی مهدوی را دنبال کند؛ مثلاً به مفهوم انتظار بپردازد، اما جزئیات اثر هنری به ضد ارزش‌های دینی اشاره داشته باشد. برای مثال، به تصویر کشیدن این مفهوم انتظار از تصاویری استفاده



کند که آن تصاویر مصداق ترویج گناه باشند یا اصلاً نگاه کردن به آن تصاویر برای مکلف امر مضموم از نظر شرع قلمداد شود.

سبک دادئیسم سبکی است که در تاریخ هنر مطرح است و از قالب‌های خاصی برای پردازش تصاویر استفاده می‌کند. بر اساس آن چه در کتب تاریخ هنر آمده، مشخصه سبک دادائیسم این بوده که هنرمندان این سبک به بیان واکنش‌های خود نسبت به جنون، عصبیت دنیای در حال جنگ در شکل‌هایی متفاوت و مختلف می‌پرداختند که هدف‌شان به طور کلی منفی، آناشستی و ویران‌گر بود (آرناسون، ۱۳۸۳: ۲۴۹). از این رو روشن است که این‌گونه فرمی قابلیت انعکاس مضامین مهدوی را نخواهد داشت؛ زیرا - چنان‌که بیان شد - اساس محتوای مهدوی امید است و این در حالی است که این سبک هنر هیچ رابطه‌ای با این مفاهیم ندارد.

از سوی دیگر، چون در مقوله مهدویت مسئله اخلاق و ترویج ارزش‌های دینی یکی از مهم‌ترین اهداف و مضامین است، لذا تمام سبک‌ها و فرم‌هایی که به نوعی نشان دهنده مسائل غیراخلاقی و غیردینی هستند در فرم‌های مهدوی جایی نخواهند داشت و هنرمند برای مضامین و مفاهیم مهدوی از این‌گونه فرم‌ها نمی‌تواند در اثر هنر خود استفاده کند.

همان‌طور که گفته شد، فرم‌ها و صورت‌های استفاده شده در اثر هنری بیان‌گر معنایی هستند. برای مثال، سبک اکسپرسیونیسم تأکید زیادی به بازنمایی حالات روانی دارد. هنرمندان این سبک احساسات درونی را تند و تحریف شده نشان می‌دادند به همین علت بود که فرم و صورتی که آن‌ها استفاده می‌کردند، عموماً تشکیل شده از رنگ‌های تند و اشکال کج و معوج و خطوط زمخت بود (لمبرت، ۱۳۸۵: ۱۶). این استفاده از رنگ و خطوط به طور کلی نوعی یأس و ناامیدی را در بیشتر موارد به همراه دارد که با نگاهی کوتاه به نقاشی‌هایی که با این عنوان کشیده شده‌اند، می‌توان این مسئله را دریافت.

البته به طور کلی نمی‌توان برخی از سبک‌های هنری را به این عنوان که بیشترین استفاده از آن‌ها و یا نحوه استفاده آن‌ها در جهتی خاص بوده را غیر قابل استفاده برای پرداخت به مضامین مهدوی در هنر بیان کرد. مسئله مهم و درخور تأمل در استفاده از همه سبک‌ها و فرم‌های هنری، عدم بیان مفهومی متضاد با مضامین مهدویت است. مثلاً در سبک اکسپرسیونیسم ممکن است هنرمندی با خلاقیت هنری خود بتواند احساس درونی و شدید شخص منتظر را به نمایش درآورد که البته این نمایش نباید در پرده‌ای از ابهام و اضطراب و

دلهره شکل گیرد که در این صورت نیز این مفاهیم با مضامین و مفاهیم مهدوی ناسازگار خواهد بود. البته ممکن است برخی از منتقدان زمانی که چنین اثری را ملاحظه کنند به واسطه این که شاخصه‌های مهم این سبک رعایت نشده است آن را دیگر جزء آثاری اکسپرسیونیستی به شمار نیاورند.

بنابراین می‌توان در پایان این‌گونه بیان کرد که فرم‌هایی که در آثار هنری دینی و مهدوی مورد استفاده قرار می‌گیرند نباید در جزئیات و کلیات اثر، تداعی کننده مفهومی غیردینی و متضاد با مفهوم مهدویت و دین باشند. این تعریف سلبی از این جهت است که تعریف ثبوتی در تشریح چیستی فرم مهدوی یا دینی باعث مرگ خلاقیت هنرمند در اثر هنری می‌شود و اصل هنر و هنرمندی را زیر سؤال می‌برد.

محدود کردن بیان محتوای مهدوی در یک فرم خاص بدین معنا خواهد بود که دیگر فرم‌ها قابلیت بیان این محتوا را ندارند و چه کسی می‌تواند چنین ادعای کند؟ زیرا به اندازه هنرمندان و آثار هنری امکان خلق فرم و صورت اثر هنری وجود دارد؛ یعنی هر هنرمندی بر اساس خلاقیتی که دارد می‌تواند با استفاده از اشکال و رنگ‌های مختلف مضامین مهدوی را در فرم‌ها بسیار مؤثر بیان کند.

اما از سوی دیگر، می‌توان گفت برخی از سبک‌ها و فرم‌ها توانایی زیادی در به نمایش کشیدن مضامین مهدوی دارند. مثلاً از آن‌جا که این‌گونه مفاهیم، بلند و به نوعی استعلایی هستند، شاید در بیشتر مواقع تصاویر از بیان آن قاصر باشند. بنابراین استفاده از سبمل و نماد می‌تواند یکی از راه‌های به نمایش کشیدن آن تصاویر به شمار آید. بر اساس آن چه هگل هنرها را تقسیم‌بندی می‌کند به نظر می‌رسد، هنر نمادین و رمزگونه از آن‌جا که فرم توانایی بیان همه حقایق را ندارد یکی نمونه فرم‌هایی باشد که برای تصویر کردن مضامین مهدوی مناسب هستند.

از سوی دیگر، نگاه غیرمادی داشتن به این نوع مضامین و مفاهیم در درجه اهمیت دیگر قرار دارد و هر اثر هنری که بتواند این مفهوم را از نگاه مادی آن خارج کند، یکی از بهترین فرم‌ها را برای تصویر این‌گونه مفاهیم دارد.

### نتیجه

جنبه‌های صوری و فرمیک اثر هنری تأثیری بسزا در شکل‌گیری معنا دارند. از این رو هنرمند باید در انتخاب فرم و جزئیات فرمی در اثر هنری خود دقت فراوانی کند تا بتواند معنا و

محتوایی که در ذهن دارد را به نحوه شایسته و مناسب به مخاطب اثر هنری منتقل نماید. به طور کلی می‌توان مهم‌ترین جنبه خلاقیت و هنرمندی هنرمند را در انتخاب فرم و صورتی متناسب با محتوایی که در ذهن دارد خلاصه کرد.

بنابراین بیان مضامین مهدوی به فرمی خاص نیاز دارد و خاص بودنش از جهت سلبی است نه ثبوتی؛ بدین معنا که نمی‌توان مشخص کرد هنر مهدوی از نظر فرمی چگونه باید باشد؛ زیرا این با اصل خلاقیت هنرمند تناقض دارد و باعث مرگ خلاقیت هنری می‌شود.

بنابراین جنبه خاص بودن فرم آثار هنری مهدوی را می‌توان از جنبه سلبی تعریف کرد؛ بدین معنا که هنرمند باید دقت و توجه داشته باشد در خلق آثاری که محتوای مهدوی دارند از صورت و فرمی استفاده نکند که چه به صورت جزئی و چه در کلیت اثر هنری، معنایی متناقض با محتوای مهدوی داشته باشند. برای نمونه، هنرمند نباید در خلق آثاری با محتوای انتظار از رنگ‌های تاریک - که نوعی یأس و ناامیدی را بازتاب می‌دهند - استفاده کند؛ زیرا این معنا که حاصل جزئی از فرم هنری است با اصل معنایی مانند انتظار که در قالب محتوای کلی در نظر گرفته شده است تناقض دارد. از سوی دیگر، باید توجه داشته باشد فرمی که برای بیان محتوای مهدوی استفاده می‌کند، نباید در کلیت اثر معنایی مانند نهلیسم و سکولاریسم و دیگر مضامینی که با ماهیت مضامین مهدوی در تناقض اند را ارائه کند؛ بلکه هنرمند باید از فرم و صورتی استفاده کند که بهترین تطابق را با مفاهیم غیرمادی و غیرزمینی داشته باشد؛ فرم‌هایی که در آن‌ها با نمادگرایی و سمبلیسم بتواند مفاهیم والای مهدوی را در جامعه به نمایش بگذارد.

بنابراین می‌توان گفت فرم در پرداخت مضامین مهدوی نقشی بسزا دارد و هنرمند متعهدی که قصد بیان مضامین مهدوی در هنر خود را دارد، باید در انتخاب صورت و فرم توجهی ویژه داشته باشد، به طوری که صورت و فرم، معنایی در تناقض با مضامین مهدوی - چه در کلیت اثر و چه در جزئیات آن - نداشته باشند.

## منابع

- احمدی، بابک، *حقیقت و زیبایی*، تهران، نشر مرکز، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
- آرناسون، ه. ه، *تاریخ هنر مدرن*، تهران، نقش جهان، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- آلیاتوف، م، *تاریخچه کمپوزسیون نقاشی*، ترجمه: نازلی اصغرزاده، تهران، نشر دنیای نو، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- تاتاریکویه وچ، و، «فرم در تاریخ زیبایی شناسی»، ترجمه: صالح حسینی، *فرهنگ تاریخ اندیشه ها*، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- جنسن، چارلز، *تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی*، ترجمه: بتی آواکیان، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
- لمبرت، رزمیری، *تاریخ هنر سده بیستم*، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- شپرد، آن، *مبانی فلسفه هنر*، ترجمه: علی رامین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- فرهادپور، مراد، «هنر، صورت حقیقت»، *مجله هنر*، ش ۲۸، بهار ۱۳۷۴ ش.
- کارول، نوئل، *درآمدی بر فلسفه هنر*، ترجمه: صالح طباطبایی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- کانت، ایمانوئل، *نقد قوه حکم*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.
- ماری شفر، ژان، *فلسفه هنر از کانت تا هایدگر*، ترجمه: ایرج قانونی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵ ش.
- معین، مرتضی بابک، «نقد مضمونی هنر»، *مجله پژوهش نامه فرهنگستان هنر*، ش ۸، بهار ۱۳۸۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
- هگل، فردریش، *مقدمه بر زیبایی شناسی*، ترجمه: محمود عبادیان، تهران، نشر آوازه، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

- Bell, Clive, Art, CreateSpace Publisher, 2011.

- Lieber, Francis, Wigglesworth, E, Bradford, T,G, Encyclopedia

Americana, Buston, B, B, Mussey & co, Volume 11, 1851.

- Ocvirk ,Otto G, Stinson , Robert E, Wigg, Philip R, Bone, Robert, Cayton, David L, Art Fundamentals: Theory and Practice, McGraw-Hill Higher Education, 2008.
- Summers, David, The Judgment of Sense: Renaissance Naturalism and the Rise of Aesthetics, Publisher Methuen, Cambridge University Press, 1990.
- Turner, Jane, The Dictionary of Art , Grove Press, 1996.



مجلة فصلية علمية

# تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثانية، العدد ٧، الشتاء ١٣٩٢

## هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا قائى

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور فرامرز سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

## المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا قائى

## رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

## المدير الداخلى و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

## مقوم النص:

محمد اكبرى

## تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزر جى (بيراسته)

## تصحيح:

على قنبرى

## مطبوعة:

ناصر احمد بور

## تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٨٣٣٣٤٦ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدى: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhaymahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: mashreqmouood.ir





## خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

### دراسة أضرار تعليم المرأة والاستراتيجيات التي تتف وراءها

السيدة راضية علي أكبري \*

#### نبذة

يمكن أن تتاح الشروط اللازمة لقبول ولاية وحاكمة الإمام الحجة المنتظر عليه السلام في المجتمع الممهد والمعد للظهور، فيبدأ مثل هذا المجتمع من الأسر الصغيرة، ليغطي نطاق العالم الإسلامي.

ولكن للأسف، لا تسمح تشكيلة ووظائف الأسر اليوم التمهيد والإعداد للظهور. فقضية تعليم المرأة والعمل أصبحت من جملة العوائق والمعضلات التي باتت تهدد كيانات الأسر والإضرار بالعوائل في عصرنا الحاضر، إذ إن فرصة تعليم المرأة وإن كان له دور وتأثير مهم وبارز في تشكيلات وتقدم المجتمع وإعداد وتنشئة الأجيال المنتظرة القادمة، إلا إن تعليم المرأة في عصرنا الجديد تزامن مع اتساع الثقافة الغربية، فألحق بها أضراراً فادحة. فقد غيّر رغبة المرأة في الدراسة والتعليم نمط وأشكال الحياة الإسلامية، واتساع مشاركتها في المجاميع العلمية و الأكاديمية، أدى لحد ما إلى إيجاد نوع من التغيير في الأسر والعوائل؛ رغم الرسالة التربوية التي تحملها المرأة في تربية أفراد المجتمع، وقابليتها أكثر من غيرها على الإعداد والتمهيد للظهور.

أما تعليم المرأة فهو كأي ظاهرة اجتماعية أخرى تنطوي فيه أضرار في الحياة. لذا، ينبغي وضع وصياغة الآليات المناسبة والشاملة للحد منها وتقليصها، ومن ثم توظيفها لتقوم المرأة بدورها في الإعداد والتمهيد للظهور.

#### المصطلحات الرئيسية

المجتمع الممهد والمعد للظهور، المرأة، التعليم، الأضرار، الاستراتيجيات.

---

\* دكتوراه، جامعة الأديان والمذاهب في قم (aliakbari.qom@gmail.com).

## تحليل الأخلاق الوفاقية الممهدة للظهور خلف تعدد الأفكار

محمدرضا كرمي وال\*

### نبذة

مما لا شك فيه أن تحقيق الأخوة والتعاطف مع إزالة الانقسام والانفصال يمهّد الظروف لخلق مجد وعظمة الأمة واستعادة كرامتها، ويهيئ الأرضية اللازمة لنموها وسوددها. لذا، فإن من الضروريات الأخلاقية للممهدين للحاكمية العالمية للمنجي الموعود هي مقارعة الانقسام والانفصال، وتوسيع روح الوفاق وخلق حالات التلاحم والوحدة والانسجام في المجالات الفكرية والسلوك الاجتماعي والسياسي. لكن السؤال الرئيسي المطروح هنا هو: ماهو مشروع ورسم هذه الميزة بلحاظ تنوع السياقات والأفكار - الذي يخلق أرضية التنوع وحتى مخالفة التوقعات، الذي أصبح جزءاً من أذواق ومواقف الأفراد ومصدراً للانقسام والتماسك الاجتماعي -؟ وهل يمكن من خلال السيطرة والتحكم بالنظام الفكري والسلوك السلبي المناهض السير وراء التكييف الاجتماعي للممهد للظهور؟ أم أن اللجوء إلى مسير وحل آخر لا جدوى فيه؟ بل هو أمر مستحيل؟ إن ما يمكن إحرازه وراء الاقتباس من آيات الله وسيرة المعصومين عليهم السلام وما هو أبعد من الأخلاق الممهدة للحاكمية المهدوية العالمية هو: هو الوفاق والتماسك العام، لا على أساس التماثل أو تثبيت الأفكار، ولكن على أساس تصحيح الاستدلالات والحجج، اتقان المقدمات، وسدّ الالتواءات والإعوجاجات الفكرية، وهو أمر ضروري في هذا السياق: أن تنتظم حركة الأفكار البشرية في ظلّ الإرشادات والتوجيهات الإنسانية - الإلهية للمعصومين عليهم السلام في ظل التقوى والحفاظ على حريم القرارات الإلهية، ومن خلال الوصول إلى الخلفيات الذهنية والعقلية المصانة عن الإنحراف، مع تقييم الشرعية لا بملك الفهم البشري، بل بمحورية الإرادة الإلهية. ومما لا شك فيه أن المصداق الأعلى لهذا في عصر الظهور إنما يتمثل في الإرادة الشريفة للإمام المهدي عليه السلام.

### المصطلحات الرئيسية

المجتمع المهدوي، الأخلاق الوفاقية الممهدة للظهور، تنوع الأفكار، انتظام الأفكار.

\* أستاذ مساعد في جامعة قم (r.karimivala@qom.ac.ir).

## دور المعلم في الإعداد والتمهيد للظهور وتحقق المجتمع المهدوي

محمد رضا السرمدى \*

السيد محمد الميردامادي \*\*

السيدة خجسته الشيرواني \*\*\*

### نبذة

يتناول هذا البحث دراسة دور المعلم في مجال الإعداد والتمهيد للظهور وتحقق المجتمع المهدوي العادل.

أكدت هذه الدراسة على رسالة نظام التعليم وعنصر المعلم و دوره و رسالته في تربية الأجيال المنتظرة، ومن ثم الاستعداد وإيجاد الأرضية المناسبة في المجتمع بل الأسمى من ذلك في العالم بأسره لظهور المنجي الموعود الإمام المهدي عليه السلام.

تناولت هذه الدراسة أسلوب البحث الكيفي - الوصفي واستخدام أساليب المقابلة - والحوارات مع خبراء في مجال التربية والتعليم و مجال المهدوية أيضاً، وجمع المعلومات، وإجراء اللقاءات بالأسلوب الكيفي - التحليلي.

### المصطلحات الرئيسية

المعلم، الإعداد والتمهيد للظهور، مجتمع العدل الإلهي.

\* الأستاذ في قسم العلوم التربوية لجامعة "پیام نور" في طهران.

\*\* مساعد أستاذ كلية الإلهيات في جامعة "پیام نور" في طهران.

\*\*\* خبير وأخصائي في تاريخ و فلسفة التربية والتعليم في جامعة "پیام نور" في طهران (مؤلف مسئول)  
(shirvank@yahoo.com).

## دور الإمامة في النظام الأخلاقي الإسلامي

محمد مهدي حائري پور\*

### نبذة

لتوجه واهتمام الإنسان بالمبدأ والمعاد والأنثروبولوجيا وعلم الوجود تأثيراً مباشراً في تنظيم علاقاته مع نفسه ومع الله وغير ذلك من المخلوقات، فركن الإمامة في معرفة الإنسان على ضوءها دوراً رئيسياً في الإدراك البشري، ومنع الانحراف في التفكير في هذه المجالات. المعيار والمرجعية في فهم ومعرفة الفضائل والردائل في الإسلام هو القرآن والسنة، لكن هذين المصدرين بحاجة إلى المبيّن والمفسّر، والإمام المعصوم هو المبيّن والمفسّر الأفضل والأكمل للقرآن والسنة.

هناك اتجاهان عمليان لتحقيق الأخلاق الإسلامية في المجتمع: أحدهما: تشكيل الحكومة الدينية.

وثانيهما: التعريف بأنماط الممارسات العملية.

فالأئمة المعصومين عليهم السلام يعدّون أفضل الحكام، ويمتلكون أفضل أنماط الممارسات العملية لتطبيقها في المجتمع.

فللإمامة والأئمة إذاً دور رئيسي من جهة التأسيس والبناء وحجر الأساس للأخلاق الإسلامية، ولعرض الأنماط العملية لتحقيق الأخلاق الإسلامية في المجتمع.

### المصطلحات الرئيسية

النظام الأخلاقي الإسلامي، الأئمة المعصومون، الفضائل، الردائل، الأنثروبولوجيا، علم الوجود.

\* عضو الهيئة العلمية في مركز مستقبل المشرق التخصصي كليه البحوث و الدراسات المهدوية في قم المقدسة  
(mm.haeri313@gmail.com)

## شبهة ابن حجر حول سرداب إمام العصر والزمان ودحضها

أحمد رنجبري حيدر باغي \*

### نبذة

من الشبهات التي يطرحها أهل السنة حول موضوع المهدوية: حياة إمام العصر والزمان عليه السلام ومسئلة سرداب الإمام الحسن العسكري عليه السلام.

الشبهة التي طرحها بعض المعاندين هي:

كيف يعيش الإمام المهدي عليه السلام ويستمر في حياته وهو في السرداب؟ مع اعتقاد الشيعة أن سرداب الغيبة لم يكن مكاناً للعيش ولا لبدء ظهور وخروج الإمام المهدي وممارسة أعماله أبداً، وأجابوا على كافة الشبهات المتعلقة بذلك بالنقد والتحليل لرفع هذا الاتهام.

من بين الذين أصروا على طرح هذا الشك والاتهام: ابن حجر الهيتمي المكي (٩٠٩-٩٧٤ قبل الميلاد).

حيث سخر بوجود إمام العصر والزمان عليه السلام وحياته ببيتين من الشعر في كتابه "الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه". في المقابل، ردّ علماء الشيعة بل وعلماء السنة أيضاً في آثارهم بالنثر والشعر على هذه الشبهة.

يترتب هذا المقال على نحو ردود منظومة بسبك شعري وقصائد كتبها أربعة من علماء الشيعة، مع تضمينه وصفاً موجزاً لحياتهم وآثارهم أيضاً.

### المصطلحات الرئيسية

ابن حجر الهيتمي، الصواعق المحرقة، القصيدة السردابية، القصيدة البغدادية، الردود المنظومة، المهدوية، سرداب إمام العصر والزمان عليه السلام.

## مفسرو أهل السنة، إثبات أو إنكار المهدوية

عبد الحسين خسرو پناه \*

مصطفى ورمزدار \*\*

### نبذة

يعتقد علماء السنة أن المهدوية أحد المعتقدات الإسلامية الأصيلة المستمدة من الروايات الصحيحة.

وقد صرح مفسروهم عبر الألفاظ الصريحة أو ببيان الروايات و التحليل أثناء التفسير بهذا الاعتقاد.

إلا إن البعض منهم تأثروا بشخصيات مثل: ابن خلدون، فترددوا في صحتها، وتمسكوا بإشكالات مثل: عدم اعتماد روايات المهدوية: لضعف الإسناد أو وجود دوافع التزوير فيها، أو الآثار السلبية المترتبة على هذا الاعتقاد، أو عدم وجود المصادقية والثبوت الخارجي لذلك.

أما منكرو المهدوية فيمكن تقسيمهم إلى قسمين:

١. "مخالفو الاعتقاد بالمهدوية"

٢. "منكري التعاليم الشيعية المهدوية"

وتتناول البحث الرد على إشكالاتهم أخيراً.

### المصطلحات الرئيسية

المهدوية، الإمام المهدي عليه السلام، إنكار المهدوية، التفسي، مفسرو أهل السنة، ابن خلدون.

\* مساعد أستاذ في منتدى الثقافة والفكر الإسلامي في قم.

\*\* خبير وأخصائي في مجال التفسير و علوم القرآن (مؤلف مسئول) (mova277@yahoo.com).

## دور الشكل في تناول المضمون المهدوي في الآثار والفنون التشكيلية

مهدي بهرامي \*

### نبذة

الشكل والمضمون هما فئتان رئيسيتان من العمل الفني. فالشكل هو صورة العمل الفني، أما معنى ومضمون العمل الفني فهو الأمر الذي يقتبسه المخاطب من العمل الفني. لقد شهد تاريخ معرفة الجماليات الصراع بين هذين المفهومين، ونظراً لعلاقتها وأهمية أحدهما على الآخر، في عدد من الأفكار وأنواع المدارس المختلفة، وضع تعريفاً وتفسيراً لذلك على أساس ذلك الفن والجمال. وعليه، فكلا هذين المفهومين وعلى رغم أنهما لا ينفصلان في الخارج، وأن هذا الفصل ليس إلا ذهنيّاً، فالذي يبدو وفي غاية الأهمية وباعتراف العديد من الفنانين والفلاسفة: أن لكل منهما تأثيراً هائلاً في الآخر، فكل تغيير يحصل في شكل القالب الفني، سيؤدي بالنتيجة إلى التغيير في المفهوم أيضاً، وعدم تطابق الشكل مع المضمون المطلوب للفنان، سيؤدي إلى إظهار بيان ناقص في المحتوى وغير مفهوم أيضاً. المفاهيم المهدوية تعدّ من جملة المفاهيم القادرة على الحضور والتواجد في العمل الفني. عُرض في هذا المقال أسلوب تحليل فلسفي، وتحليل لمفاهيم مثل: الشكل، المعنى والمضمون في قالب فني، وعلاقة الشكل و المضمون فيه أيضاً. وأخيراً، عُرض تحليل للمفاهيم المهدوية. وختم بعرض الشواهد والدلائل في استنباط هذه المسئلة وهي: أنه لا يمكن رسم المضامين المهدوية بكل شكل ومحتوى، وبالتأكيد ليس لبعض الأشكال قابلية لبيان المضامين المهدوية.

### المصطلحات الرئيسية

الشكل، المضمون، الأعمال الفنية، الفنان، المضامين المهدوية.

## فراخوان یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز: راهبردها و راهکارها

«السلام علی مهدی الامم»

ظرفیت بی‌بدیل رویکرد تمدنی در سنجش کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای و خیزش تمدنی مسلمانان در دوران معاصر و ضرورت همپایی یک مسلمان با شرایط محیطی امت اسلامی، از مهم‌ترین ضرورت‌های اتخاذ رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه‌های اسلامی است. تبیین و ارائه آموزه مهدویت در چارچوب مطالعات فرهنگی و تمدنی افق‌های جدیدی فراروی پژوهشگران و اندیشمندان می‌گشاید. رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نوآمد از نقش‌آفرینی این آموزه در جامعه است. نگاه سطحی، تلقی حداقلی و رویکرد ساده‌انگارانه به این آموزه آسیبی است که می‌تواند متوجه این اندیشه شود؛ چنان‌که حرکت عالمانه و رویکرد فرهنگی و تمدنی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی این آموزه شود. مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) با توجه به ضرورت این امر خطیر، موضوع یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را «فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز: راهبردها و راهکارها» قرار داده است. از همه فرهیختگان و اندیشمندان دعوت می‌شود با ارائه مقالات پژوهشی در محورهای زیر در تبیین و ترویج این مهم سهیم گردند.

### محور اول: پایه‌های نظری

۱. فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز (چیستی، شاخص‌ها، ضرورت‌ها و مبانی)
۲. تأملات روش‌شناختی در بررسی نقش تمدنی باورداشت آموزه مهدویت
۳. گونه‌شناسی نظریه‌ها در تمدن‌سازی آموزه‌های اسلامی
۴. جایگاه‌شناسی پیوند با انسان کامل در ساختار و اضلاع تمدن اسلامی
۵. تحلیل عوامل فرامادی برآمدن تمدن‌ها
۶. نقش اراده انسانی در ساخت تمدن
۷. بررسی تحلیلی مطالعات مهدوی در جهان اسلام با رویکرد تمدنی
۸. بررسی تحلیلی موعودپژوهی در غرب با رویکرد تمدنی

### محور دوم: نقش فرهنگی و تمدنی

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آموزه مهدویت
۲. کارکردهای رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت
۳. الزامات و ویژگی‌های رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت
۴. نقش آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی
۵. نقش آموزه مهدویت در پیدایی مظاهر تمدنی در گستره تاریخ
۶. انتظار و هویت فرهنگی و تمدنی مسلمان معاصر
۷. انحراف از فرهنگ بالنده و پویایی انتظار و نقش آن در انحطاط تمدن اسلامی
۸. معنابخشی انتظار در عصر پسامدرن
۹. نقش انتظار در تحقق امت واحد
۱۰. امت منتظر به مثابه افق تمدنی
۱۱. ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی عصر ظهور و نقش الگویی آن در فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز
۱۲. نقش اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی در تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی
۱۳. تفسیر اجتماعی و تمدنی از آموزه‌های دینی معطوف به انتظار
۱۴. آموزه‌های اجتماعی و تمدنی در ادعیه انتظار
۱۵. نقش انتظار در تحقق فرهنگ مقاومت
۱۶. نقش فرهنگ مقاومت در تحقق تمدن اسلامی

### محور سوم: زمینه‌های تحقق

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های امت اسلامی در تحقق نقش تمدنی آموزه مهدویت
۲. نقش انقلاب اسلامی ایران در تحقق نقش فرهنگی و تمدنی آموزه مهدویت
۳. بررسی تحلیلی نقش اندیشه مهدویت در تحولات و جنبش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان اسلام در دهه‌های اخیر با رویکرد تمدنی
۴. بحران‌های بنیادین تمدن موجود غرب و نقش آن در بسترسازی برای طرح تمدن موعود
۵. آسیب‌های فرهنگی و تمدنی موجود جهان اسلام و نقش آموزه مهدویت در حل آن‌ها

### محور چهارم: راهبردها و راهکارها

۱. راهبردها و راهکارهای فرهنگی تحقق تمدن زمینه‌ساز
۲. راهبردها و راهکارهای اجتماعی - سیاسی تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز
۳. راهبردها و راهکارهای اقتصادی تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز